

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۷۳۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۷۳۴ کی

استعلام:

چنانچه در مقام ادغام آراء مختلف (تجميع آراء) حکمی صادر شود که در خصوص جرم اشد، قابل تعلیق و در خصوص جرم دیگر، غیر قابل تعلیق باشد، در فرض تقاضای محکوم علیه برای تعلیق اجرای حکم، تکلیف چیست؟ آیا تعلیق اجرای مجازات امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، تعلیق اجرای مجازات در تعدد جرم با لحاظ ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بلامانع است و در مورد اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز اختیارات دادگاه در تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات همچنان به قوت خود باقی است و این امر ورود در ماهیت محکومیت محسوب نمی شود.

ثانیاً، در فرض سوال که ناظر به امکان تعلیق اجرای مجازات در صورت درخواست محکوم پس از صدور رأی واحد تجمیعی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و رأی متضمن دو محکومیت مجازات اشد قابل تعلیق و مجازات غیر اشد غیر قابل تعلیق است، موضوع تابع عمومات مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ از جمله مواد ۴۰، ۴۶، ۴۷ و ۴۹ این قانون است.

شایسته ذکر است در فرض سؤال، در صورت تعلیق اجرای مجازات اشد و صدور قرار تعلیق در این خصوص؛ اجرای مجازات اشد بعدی، که مجازات آن غیر قابل تعلیق است، به دلالت قسمت اخیر بند «ث» ماده ۱۳۴ قانون یادشده منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۴/۷۳۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۷۳۳ کی

استعلام:

آیا شخصی که دارای حق کسب یا پیشه یا تجارت و یا سرقتی است، می‌تواند دعاوی ثلاث کیفری (تصرف عدوانی، ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت) را مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مطرح کند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۹ قانون مدنی که حقوق متعلقه اشخاص نسبت به اموال را مشتمل بر مالکیت اعم از عین یا منفعت، حق انتفاع و حق ارتفاق به ملک غیر دانسته است؛ کلمه «متعلق» در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل هر گونه حقی نسبت به مالکیت عین یا منفعت می‌شود؛ بنابراین، هر شخص حقیقی یا حقوقی که نسبت به اموال موضوع ماده ۶۹۰ قانون پیش‌گفته دارای حقوق یادشده باشد، با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد در جرایم تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق، شاکی خصوصی محسوب می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۷۲۱

شماره پرونده: ۷۲۱-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در راستای اجرای وظایف قانونی برای مقابله با ساخت و سازهای غیر مجاز؛ قانونگذار به موجب قوانینی از جمله ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره یک ذیل آن، ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب ۱۳۸۳، ماده ۱۰ آیین نامه استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از حریم شهرها و محدوده روستاها مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، دهیاریها، ادارات جهاد کشاورزی، نیروی انتظامی یا بخشداریها را با آوردن واژههای «توقف عملیات» یا «جلوگیری از ادامه عملیات» یا «کنترل و نظارت بر ساخت و سازها» یا «نظارت بر ساخت و سازها» به مقابله با ساخت و ساز غیر مجاز ملزم نموده است، اما هنگامی که مأموران نهادهای یادشده برای متوقف کردن عملیات یا جلوگیری یا کنترل و نظارت بر ساخت و ساز غیر مجاز به ملکی مراجعه کرده و اخطار توقف عملیات ساختمانی غیر مجاز را به مرتکب ابلاغ می کنند، پس از خروج مأموران از محل، فرد خاطی عملیات ساخت و ساز را ادامه می دهد؛ به همین سبب گاهی انجام این وظیفه قانونی توسط مأموران نهادهای مذکور با جمع آوری ابزارآلات و مصالح ساختمانی ملازمه دارد؛ به نحوی که اجرای این وظایف به طریق دیگر مقدور نیست؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

۱- واژه های توقف عملیات یا «جلوگیری از ادامه عملیات»، «کنترل و نظارت بر ساخت و سازها» و یا «نظارت بر ساخت و سازها» که در مواد قانونی یادشده آمده است، شامل چه اقداماتی می شود؟ ۲- آیا نهادهای مندرج در مواد قانونی صدرالذکر می توانند در راستای توقف و جلوگیری از عملیات ساختمانی و یا کنترل و نظارت بر ساخت و سازهای غیر مجاز وسایل ابزار و تجهیزات ساخت و ساز غیر مجاز از قبیل بشکه، میکسر بتون و یا بالابر را جمع آوری، و یا کامیون حمل مصالح یا نخاله را توقیف کنند و به منظور انجام وظایف قانونی یادشده اقدامات مشابهی را انجام دهند و پس از توقف کامل عملیات ساخت و ساز، ادوات و تجهیزات را به مالک عودت دهند. ۳- در صورت مثبت بودن پاسخ، چنانچه سازندگان غیر مجاز برای جمع آوری ادوات و ابزارها

ترمد کنند، آیا دهیاری‌ها، بخشداری‌ها و ادارات جهاد کشاورزی می‌توانند در راستای بند ۱۷ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹، رأساً از مأمورین نیروی انتظامی برای تأمین امنیت و مراقبت از عملیات جمع‌آوری ادوات ساخت و ساز غیر مجاز، درخواست نیرو نمایند و یا آنکه باید از مقام قضایی مربوطه (دادستان یا رئیس دادگاه بخش) این موضوع را درخواست کنند و یا آنکه می‌توانند در راستای مواد قانونی یادشده، رأساً ابزارآلات و مصالح ساختمانی را جمع‌آوری کنند؟ ۵- در اجرای مواد قانونی یادشده، چنانچه نهادهای متولی برای توقف ساخت و ساز غیر مجاز ملکی مراجعه کنند و مالک و کارگران (اتباع بیگانه غیر مجاز) با دیدن مأمورین متواری شوند، تکلیف وسایل و مصالح ساختمانی از جمله درب ورودی و تجهیزات ساخت و ساز که رها شده‌اند، چیست؟ آیا نهادهای مذکور در این خصوص وظیفه‌ای دارند؟ آیا می‌توانند آنها را جمع‌آوری کرده و پس از قطعی شدن توقف عملیات ساختمانی، وسایل را به مالک عودت دهند؟ ۶- با توجه به رویه عملی و در راستای اصل «تناسب اقدام با تخلف»، آیا تخلیه و پلمپ موقت محل ساخت و ساز غیر مجاز یا مسدود کردن دسترسی با خاکریز یا مانع بتونی توسط این نهادها، ذیل اختیارات راجع به توقف و جلوگیری قرار می‌گیرد و امری مجاز است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تشریفات و مدت اعتبار چنین اقداماتی چگونه است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۶- حکم ذیل ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ مبنی بر کنترل و نظارت بر هر گونه ساخت و ساز در داخل محدوده توسط دهیاری‌ها و همچنین حکم ذیل ماده ۱۰ آیین‌نامه نحوه استفاده از اراضی، احداث بنا و تأسیسات در خارج از حریم شهرها و محدوده روستاها مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۰ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر تعیین مرجع صدور پروانه ساختمانی و نظارت بر ساخت و ساز موضوع این ماده توسط معاون امور عمرانی استانداری و همچنین مفاد ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها با مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در خصوص امر کنترل و نظارت بر ساخت و سازها توسط دهیاری‌ها و دیگر مراجع ذی‌ربط است؛ واژه‌های «کنترل» و «نظارت» مذکور در مواد یادشده، مجوز اقدام به توقف و یا جلوگیری از عملیات ساخت و سازهای غیر مجاز یا مخالف ضوابط و مقررات حاکم و یا جمع‌آوری ابزار و تجهیزات این قبیل ساخت و سازها توسط مراجع یادشده نمی‌باشد.

۳ و ۴- آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۸۶/۳/۲ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند)، ناظر به چگونگی اجرای حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است؛ زیرا طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و وفق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین سبب، واژه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است.

۵- با توجه به توضیحات پیش‌گفته، در فرض سؤال که فرد متخلف و کارگران وی (اتباع بیگانه غیر مجاز) با مراجعه به مأموران اداره جهاد کشاورزی، دهیاری‌ها و دیگر نهادهای ذی‌ربط متواری شده‌اند، مأموران و نهادهای یادشده تکلیفی در جمع‌آوری تجهیزات رها شده و عودت بعدی به مالک در صورت مراجعه بعدی وی ندارند.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۷۱۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۶۲-۷۱۵ ح

استعلام:

در دعاوی مالی که محکوم به مشتمل بر اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه است، گاه به علت طولانی شدن مدت عدم پرداخت، میزان خسارت تأخیر تأدیه از اصل دین بیشتر می‌شود و محکوم علیه با پرداخت اصل دین قصد جلوگیری از ادامه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه را دارد؛ در چنین فرضی محکوم علیه معمولاً بر این باور است که با پرداخت اصل دین خسارت تأخیر تأدیه متوقف شده و می‌تواند پرداخت آن را به زمان دیگری موکول کند؛ در حالی که این امر در عمل می‌تواند موجب تضییع حقوق محکوم له شود.

با عنایت به مراتب پیش گفته و اختلاف رویه موجود، خواهشمند است اعلام فرمایید در فرض پرداخت وجه از سوی محکوم علیه، آیا وجه پرداختی باید ابتدا به حساب اصل دین منظور شود و یا آنکه بابت خسارت تأخیر تأدیه کسر شود؟

پاسخ:

در موارد مطالبه طلب و نیز خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی در رأی خود دو مبلغ را تعیین نمی‌کند؛ بلکه حکم به پرداخت اصل طلب به همراه خسارت تأخیر تأدیه آن که باید طبق ضابطه مندرج در این ماده در زمان اجرا محاسبه و وصول شود، صادر می‌کند؛ بنابراین، در فرضی که محکوم علیه بخشی از محکوم به را پرداخت کرده است؛ مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم به بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی می‌باشد؛ بدین معنی که خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ یادشده که به منظور جبران کاهش ارزش پول مقرر شده است، به آن بخش از محکوم به که پرداخت نشده است، نیز تعلق می‌گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است.

بنا به مراتب پیش گفته، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم به و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای مبلغ پرداختی در هر مرحله، کسری از اصل محکوم به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم به کسر می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۶

۷/۱۴۰۴/۷۰۹

شماره پرونده: ۷۰۹-۹۳-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۵- در رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت مهریه که مدیون در عوض دین مالی دریافت یا تحصیل نکرده است و خوانده نتواند ملأئت فعلی یا سابق خواهان اعسار را ثابت کند، آیا صدور قرار اتیان سوگند خواهان توسط دادگاه الزامی است؟ آیا دادگاه مجاز است ضمن دستور تعیین وقت رسیدگی، قرار اتیان سوگند خواهان در جلسه اول دادرسی را نیز صادر کند و یا آنکه باید جلسه اول دادرسی برگزار شود و پس از احراز عجز خوانده از اثبات ملأئت خواهان، با صدور قرار اتیان سوگند، جلسه دادرسی تجدید شود؟ ۶- در برخی محاکم خانواده در دعوای مالی مانند مطالبه مهریه که خواهان مدعی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است، ابتدا به صورت برخط اموال شناسایی می شود و در صورتی که عجز خواهان از تودیع هزینه دادرسی مطابق استعلام و ضامم دادخواست محرز شود، در اجرای ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ماده ۵ آیین نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷، معافیت خواهان از پرداخت هزینه دادرسی مورد موافقت قرار می گیرد؛ اما چنانچه در نتیجه استعلام به عمل آمده خواهان واجد اموال کافی برای پرداخت تمام یا بخشی از هزینه دادرسی تشخیص داده شود، وقت دادرسی تعیین و به طرفین ابلاغ می شود و مراتب مخالفت دادگاه با اعسار خواهان از پرداخت تمام یا بخشی از هزینه دادرسی مورد حکم قرار می گیرد.

با توجه به توضیحات پیش گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا تعیین جلسه دادرسی در دادگاه خانواده برای این موضوع ضروری است؟ آیا استماع شهادت شهود در این جلسه الزامی است؟ با توجه به ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، آیا دادگاه باید در خصوص مخالفت با اعسار از پرداخت هزینه دادرسی حکم صادر کند؟ چنانچه معافیت از پرداخت بخشی از هزینه دادرسی مورد موافقت دادگاه باشد و بخش دیگر مورد مخالفت باشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

۵- به موجب ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، در مواردی که مدیون ثابت کند که مال تلف حقیقی یا حکمی شده است و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مال دریافت نکرده یا تحصیل

نکرده باشد، اثبات ملأئت مدیون (مدعی اعسار) بر عهده داین است و مطابق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» بر دائن احکام مدعی بار می‌شود؛ زیرا وی مدعی ملأئت مدیون است و بر مدیون که منکر ملأئت خود می‌باشد و این انکار در موارد یاد شده موافق اصل است، احکام منکر مترتب می‌شود؛ بنابراین، چنانچه مدعی ملأئت نتواند آن را اثبات کند، وفق مواد ۲۷۰ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ از جمله ماده ۲۷۵ این قانون، می‌تواند تقاضای سوگند نماید و در صورتی که مدعی ملأئت (داین) سوگند مدیون را درخواست نکند، با توجه به ماده ۲۸۳ قانون اخیرالذکر، دادگاه نمی‌تواند مدیون را سوگند دهد و در صورت سوگند، اثری بر آن مترتب نیست. بر این اساس و با توجه به توضیحات پیش‌گفته، مستند به ماده ۲۷۵ یادشده و همچنین مستفاد از ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی، خواننده دعوای اعسار می‌تواند درخواست اتیان سوگند نماید و صدور قرار اتیان سوگند، مستلزم تشکیل جلسه رسیدگی و احراز شرایط صدور این قرار است و دادگاه نمی‌تواند پیش از آن مبادرت به صدور چنین قراری نماید؛ اما صدور قرار مذکور در جلسه دادرسی و اتیان سوگند در همان جلسه فاقد منع قانونی است.

۶- اولاً، به صراحت ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوا دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داوری و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آن‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند؛ بنابراین، درخواست مهلت و یا معافیت از پرداخت هزینه‌های این ماده و ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۷، طرح دعوا نبوده و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است و دادگاه بدون تشریفات دادرسی، در خصوص این درخواست نفیاً یا اثباتاً اتخاذ تصمیم می‌کند.

ثانیاً، در اجرای مواد یادشده، دادگاه حسب مورد می‌تواند پرداخت هزینه‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند؛ یا آنکه معافیت دائم فرد از پرداخت تمام هزینه‌ها را بپذیرد و یا نسبت به برخی هزینه‌ها به معافیت دائم فرد نظر دهد و پرداخت بخشی دیگر از هزینه‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند و یا آنکه با احراز ملأئت جزئی خواهان، بخشی از هزینه‌ها را از وی وصول کند.

ثالثاً، علاوه بر ماده یادشده، به حکم تبصره همین ماده افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور؛ اعم از مستمری‌بگیر و غیر آن و همچنین به موجب تبصره (الحاقی ۱۳۹۴) ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، افراد تحت پوشش کمیته امداد

امام خمینی (ره) و مددجویان مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف هستند؛ چنین معافیتی به حکم قانون است و به تشخیص قاضی موکول نیست.

رابعاً، به طور کلی در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و همچنین دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به، حضور شهود در دادگاه رسیدگی‌کننده و استماع شهادت آنان، به احراز ضرورت این امر توسط دادگاه منوط است و رسیدگی و صدور حکم بر مبنای شهادت کتبی، بدون حضور و استماع شهادت آن‌ها، قانوناً فاقد اشکال است و در صورتی که دادگاه ضروری بداند، با دعوت طرفین و تشکیل جلسه، اظهارات شهود را نیز استماع و حکم مقتضی صادر می‌کند؛ اما در هر صورت، تشکیل جلسه دادرسی الزامی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۷۰۴

شماره پرونده: ۷۰۴-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

در خصوص جرم موضوع تبصره ۵ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا جرم موضوع این ماده صرفاً ناظر به دستگاه‌های اجرایی مانند اداره ثبت اسناد و املاک است و یا آنکه چنین جرمی از سوی اشخاص حقیقی نیز متصور است؟ در صورت ارتکاب توسط اشخاص حقیقی، بر اساس کدام ماده قانونی جرم قابل پیگیری است؟

پاسخ:

جرائم موضوع تبصره ۵ (الحاقی ۱۳۹۰) ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر به کارکنان اداری و قضایی است که در جریان افراز یا تفکیک اراضی از مقررات قانونی تخلف کرده‌اند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

آیا در دعوی مطالبه دیه راننده مقصر حادثه از شرکت بیمه، تقویم خواسته از حقوق خواهان و در اختیار وی است و اعتراض به آن توسط خوانده صرفاً در چارچوب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد و یا آنکه باید دیه به نرخ روز مطالبه شود و در زمان تقدیم دادخواست، تقویم واقعی صورت گیرد؟

پاسخ:

اولاً، در صورتی که دیه فارغ از جنبه کیفری آن و در قالب دادخواست حقوقی مطالبه شود، با توجه به این که دیه واجد جنبه مالی است، مستلزم تقویم بهای آن از نظر هزینه دادرسی می‌باشد؛ زیرا وفق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است» و به موجب ماده ۴۹۰ این قانون «در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد»؛ بنابراین، در فرض سؤال عنوان خواسته «یک فقره دیه کامل» یا «بخشی از آن» است و مبلغ مشخصی وجه نقد موضوع خواسته نیست تا از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد. بدیهی است چنانچه مطابق ذیل ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر مبلغ قطعی توافق شده باشد، همان مبلغ می‌تواند مورد خواسته قرار گیرد که در این صورت از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ یادشده می‌باشد.

ثانیاً، خوانده می‌تواند با رعایت ماده ۶۳ قانون مذکور، به تقویم خواسته اعتراض کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۹۸

شماره پرونده: ۶۹۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه پس از اعاده دادرسی و نقض دادنامه الزام به تنظیم سند رسمی، احراز شود که پلاک موضوع خواسته به صورت رسمی به اشخاص ثالث منتقل شده است و اعاده وضع به حال سابق امکانپذیر نیست، آیا می‌توان از محل اموال محکوم‌علیه قیمت ملک را وصول کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا قیمت روز ملک ملاک عمل است یا قیمت ملک در زمان انتقال زمین با وصف بدون پروانه ساخت؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه حکم قطعی بر الزام به تنظیم سند رسمی ملک صادر و در مرحله اجرای حکم، سند به نام محکوم‌له منتقل شود و وی ملک را به اشخاص دیگری انتقال دهد و پس از آن به موجب رأی نهایی؛ از جمله از طریق اعاده دادرسی حکم صادره نقض شود، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و به دستور دادگاه عملیات اجرایی اعاده می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد نمی‌توان انتقال رسمی مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد؛ بنابراین در فرض سؤال که ملک به موجب سند رسمی به شخص ثالثی انتقال یافته است، از شمول حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و بر این اساس، پاسخ به پرسش راجع به چگونگی محاسبه بهای ملک، منتفی است.

ثالثاً، با توجه به اطلاق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر صورت اعاده به وضع سابق را تجویز کرده است و نظر به عام بودن این اجازه، تمامی اقداماتی را که در جهت اجرای حکم صورت گرفته است، زایل می‌سازد؛ بر این اساس صدور دستور اجرای ماده ۳۹ یادشده و ابطال سند انتقال اجرایی با دادگاه مربوط است و از آنجا که اسناد بعدی انتقال متکی بر سند انتقال اجرایی است، اعلام بطلان آن نیز از سوی دادگاه مربوط، فاقد اشکال قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۴/۶۹۱

شماره پرونده: ۶۹۱-۲۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، چنانچه پرونده راجع به اجرای حکم قطعی اعسار با اعلام رضایت کتبی محکوم‌له مختومه شود، آیا در پرونده محکومیت جدید محکوم‌علیه در مقابل همان محکوم‌له، می‌توان حکم ماده ۱۸ آیین‌نامه یادشده را اجرا کرد و یا آنکه حکم محکومیت اخیر محکوم‌علیه بدون لحاظ رأی قطعی اعسار اجرا می‌شود و محکوم‌علیه تا پرداخت کامل دین در بازداشت خواهد ماند؟ به عبارت دیگر، آیا منتفی شدن اجرای حکم تقسیط به جهت اعلام رضایت محکوم‌له در پرونده دیگر، مانع تسری حکم تقسیط به محکومیت مالی موضوع پرونده‌ای دیگر است؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم‌له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، چنین شخصی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا هرگاه قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نباشد، قادر به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز نمی‌باشد و از آن‌جا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود. بر این اساس، در فرض سؤال، منتفی شدن اجرای حکم تقسیط موضوع حکم اعسار به جهت اعلام رضایت محکوم‌له در آن پرونده، مانع تسری حکم تقسیط در پرونده دیگر نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۶۸۵

شماره پرونده: ۱۶۸-۶۸۵-۱۴۰۴

استعلام:

الف - چنانچه جرایم موضوع صلاحیت دادگاه صلح توسط اطفال دارای پانزده تا هجده سال سن ارتکاب یابد، آیا رسیدگی در دادگاه اطفال مستلزم صدور کیفرخواست در دادسرا است؟

ب- آیا می‌توان شعبی از دادگاه صلح را برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اختصاص داد؟

پاسخ:

الف و ب- اولاً، با عنایت به عموم و اطلاق عبارت مذکور در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، صلاحیت این دادگاه؛ جز در مواردی مانند ماده ۳۱۵ این قانون که به حکم قانون مستثنی شده است، منصرف از نوع جرم بوده و به تمامی جرایم این اشخاص در این دادگاه رسیدگی می‌شود. بر این اساس، در صورت تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان، رسیدگی به جرایم ارتكابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که سن مرتکب بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی باشد، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و از حیث انجام یا عدم انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا، موضوع حسب مورد تابع حکم مقرر در ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

ثانیاً، با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به تمامی جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود و از آنجا که بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و متضمن آخرین اراده قانونگذار است، در حوزه قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده؛ اما دادگاه صلح تشکیل شده است، به جرائم موضوع بندهای پیش‌گفته که توسط افراد دارای کمتر از هجده سال سن ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح رسیدگی خواهد شد. بدیهی است در این صورت، متهم از تمامی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند خواهد بود.

ثالثاً، با عنایت به ملاک ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده یک آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی مصوب ۱۳۹۸/۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه و اطلاق عبارت «مراجع قضایی» در عنوان این آیین‌نامه و از آنجا که از موارد صلاحیت دادگاه صلح به شرح مندرج در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، چنین مستفاد است که این مرجع در زمره مراجع قضایی است و با لحاظ مراتب مقرر در بند ثانیاً، در فرض عدم تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در محل، اختصاص شعبه یا شعبی از دادگاه صلح برای رسیدگی تخصصی به جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مرتکب آن افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی است؛ با رعایت مواد دیگر آیین‌نامه پیش‌گفته، بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۶۷۸

شماره پرونده: ۶۷۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

یکی از چالش‌های جدی مربوط به پرونده‌های شعب اجرای احکام مدنی، نحوه اجرای مفاد ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در امر توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه است؛ این چالش در شهرهای صنعتی بسیار پررنگ‌تر است؛ زیرا در موارد متعددی شرکت‌های صنعتی و معدنی و شرکت‌های زیرمجموعه آنها وجوه قابل توجهی را در قالب مزایای غیر مستمر، پاداش‌های موردی، مناسبت‌های خاص و نظایر آن پرداخت می‌کنند؛ در گذشته با توجه به مفاد ماده ۹۶ یادشده و نظریه‌های مشورتی و رویه حاکم، کل پاداش، توقیف و در حق محکوم‌له پرداخت می‌شد؛ همانگونه که مستحضرید در حال حاضر در رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به نظریه شورای نگهبان استناد شده است؛ وفق این نظریه «اطلاق شمول حکم مذکور مبنی بر پرداخت از محل مزایای غیر مستمر نسبت به حالتی که فرد مدیون معسر باشد خلاف شرع است»؛ از مفاد این رأی چنین استنباط می‌شود که توقیف و برداشت تمام مزایای غیر مستمر و پاداش‌های پرداختی به محکوم‌علیهم؛ در شرایطی که رأی بر اعسار صادر شده است، خلاف نظر فقهای شورای نگهبان و مقرر دیوان عدالت اداری تلقی می‌شود.

با توجه به حکم ماده ۹۳ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، خواهشمند است در خصوص چگونگی تفسیر و اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و میزان و نحوه توقیف مزایای غیر مستمر و پاداش‌های کلی و موردی محکومان موضوع این ماده قانونی، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

صرف نظر از این که رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بر اساس نظریه شورای محترم نگهبان صادر شده است، ناظر به ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و نه ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نظریه یادشده ناظر به حالتی است که فرد «مدیون معسر» باشد؛

بنابراین، شورای محترم نگهبان فقط در حالتی که فرد مدیون معسر باشد، توقیف مزایای غیر مستمر را خلاف شرع دانسته است و باید نظر ایشان با این قید مورد توجه و عمل قرار گیرد؛ بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم اعسار باید با لحاظ مجموع وضعیت مالی مدیون؛ از جمله آن بخش از حقوق و مزایای غیر مستمر مانند اضافه کاری و بهره‌وری که به طور معمول پرداخت می‌شود، حکم اعسار صادر کند؛ همان‌گونه که در تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه تصریح شده است «در مورد کارکنان مذکور که حقوق و مزایای آنان برداشت می‌شود، دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم‌علیه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد تا موجب عسر و حرج وی نگردد»؛ در هر صورت، این اداره کل مرجع تشخیص مصداق نیست؛ اما مراجع قضایی که حکم زیر نظر آنان اجرا می‌شود و یا حکم اعسار صادر می‌کنند، باید این مراتب را لحاظ و در صورت ابهام، از دادگاه صادرکننده حکم کسب تکلیف نمایند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۶۷۷

شماره پرونده: ۶۷۷-۹۴-۱۴۰۴ع

استعلام:

شرکت دولتی «الف» مناقصه عمومی با موضوع تأمین نیروی انسانی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار کرده است؛ پس از جلسه گشایش پیشنهادات مالی شرکت «ب»، حائز حداقل قیمت پیشنهادی می‌شود؛ اما پیش از انتخاب و ابلاغ برنده مناقصه توسط کمیسیون مناقصات، پیشنهاد مالی شرکت برای بررسی قیمت و کنترل مبانی به کمیته فنی و بازرگانی ارجاع می‌شود و بر اساس اطلاعات واصله خلاف واقع بودن اسناد ارائه شده از طرف شرکت «ب» در مرحله ارزیابی کیفی برای مناقصه‌گذار محرز می‌شود و به همین سبب شرکت یادشده از فرایند مناقصه کنار گذاشته شده و شرکت دوم به عنوان برنده مناقصه انتخاب می‌شود. آیا در این مرحله ضبط «ضمانت‌نامه شرکت در فرآیند مناقصه» شرکت «ب» به دلیل ارائه مستندات خلاف واقع، امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، از بند «ب» ماده ۲۱ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی چنین مستفاد است که ضبط تضمین شرکت در مناقصه، منوط به امتناع برنده مناقصه از انعقاد قرارداد و یا عدم ارائه ضمانت انجام تعهدات است و شامل فرض استعلام که شرکت برنده در مرحله ارزیابی کیفی به لحاظ خلاف واقع بودن اسناد ارائه شده از فرایند مناقصه کنار گذاشته شده است، نمی‌شود. ثانیاً، عدم ضبط تضمین شرکت در مناقصه به شرح پیش‌گفته، مانع از طرح دعوی جبران خسارت وفق عموماً حاکم و همچنین مانع از اعمال محدودیت یا محرومیت قانونی نسبت به شرکت متخلف وفق قوانین و مقررات مربوطه؛ از جمله قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۵ آیین‌نامه طبقه‌بندی و تشخیص صلاحیت پیمانکاران مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۴ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۶

۷/۱۴۰۴/۶۷۵

شماره پرونده: ۶۷۵-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به اینکه برخی محاکم به استناد ماده ۲۶۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۵۶ در دعاوی با خواسته مطالبه طلب موضوع چک یا سفته، حکم بر رد دعوی اعسار محکوم علیه صادر میکنند، چنانچه محکوم علیه در مرحله اجرای احکام اصل مبلغ مندرج در برات را پرداخت کند، آیا دادگاه میتواند در پرونده های اعسار از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه اعطای مهلت نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم علیه در مرحله اجرای حکم، اصل مبلغ وجه برات را پرداخت کرده است و نسبت به خسارت تأخیر تأدیه دادخواست اعسار داده است، صرف نظر از آن که برات را معمولاً تاجر صادر می کند و مطابق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ طرح دعوی اعسار از سوی تاجر پذیرفته نمی شود تا در مقام رسیدگی به آن ماده ۱۱ این قانون اعمال شود، به نظر می رسد وجه جمع بین ماده ۱۱ قانون یاد شده و ماده ۲۶۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ این است که در مقام رسیدگی و پیش از صدور رأی قطعی به لحاظ خاص بودن حکم ماده ۲۶۹ قانون تجارت، باید مفاد این ماده مبنی بر اعطای مهلت با رضایت بستانکار اعمال شود؛ اما پس از صدور رأی قطعی، با توجه به این که محکوم علیه در معرض بازداشت قرار می گیرد، چنانچه دادگاه اعسار وی را احراز کند، در اجرای ماده ۱۱ قانون صدرالذکر می تواند به وی مهلت بدهد و یا حکم بر تقسیط بدهی صادر کند و عدم رضایت بستانکار مانع اعمال مفاد این ماده نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۷۳

شماره پرونده: ۶۷۳-۶۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به موجب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جبران خسارت وارده به طلبکاران از سوی مدیون در خصوص مطالباتی که از نوع وجه رایج باشد با رعایت تناسب تغییر شاخص تورم که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود، محاسبه و مورد حکم قرار می‌گیرد؛ همچنین وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۴/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به اقساط معوق خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد.

از آنجا که با رصد میدانی حوزه‌های قضایی مشخص شده است به‌رغم رأی وحدت رویه یادشده و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ مورخ ۱۴۰۳/۵/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظریات مشورتی آن اداره کل، همچنان روش‌ها و تحلیل‌های مختلفی در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه به کار می‌رود که این امر موجب تشتت بوده و نتایج مختلفی را در نتیجه اعمال شیوه‌های متفاوت محاسبه در پی دارد، خواهشمند است در خصوص روش واحد پیشنهادی این معاونت به شرح پیوست، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چک نیز از حیث «شرط تمکن مدیون» تابع حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دانسته شده و اعلام شده «از تاریخ ثبوت اعسار، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک نیز متوقف می‌شود»؛ حکم مقرر در ذیل این رأی وحدت رویه از حیث تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دین یا هر یک از اقساط معوق، حکمی کلی است و نسبت به تمام موارد تأخیر در پرداخت دین یا اقساط معوق جریان دارد؛ نه آن‌که این حکم صرفاً به تأخیر در پرداخت دین یا اقساط وجه چک اختصاص داشته باشد.

ثانیاً، در موارد مطالبه طلب و نیز خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی در رأی خود دو مبلغ را تعیین نمی‌کند؛ بلکه حکم به پرداخت اصل طلب به همراه خسارت تأخیر تأدیه آن که باید طبق ضابطه مندرج در این ماده در زمان اجرا محاسبه و

وصول شود، صادر می‌کند؛ بنابراین، در فرضی که محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به نیز بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی خواهد بود؛ یعنی خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ یادشده که به منظور جبران کاهش ارزش پول مقرر شده است، به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده، نیز تعلق می‌گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای مبلغ پرداختی در هر مرحله، کسری از اصل محکوم‌به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم‌به کسر می‌شود.

شایسته ذکر است آنچه در استعلام تحت عنوان «روش محاسبه و منطق و الگوریتم پیشنهادی» آمده است، منطبق بر نظریه این اداره کل و مورد تأیید است.

ثالثاً، در فرض معوق شدن اقساط و پرداخت مبالغی از سوی محکوم‌علیه، از محل مبالغ پرداختی ابتدا پیش‌قسط و اقساط معوق گذشته به ترتیب محاسبه می‌شود و باقی‌مانده در ذمه محکوم‌علیه باقی می‌ماند و مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در فرض تأخیر در پرداخت پیش‌پرداخت و یا هر یک از اقساط محکوم‌به، خسارت تأخیر تأدیه محاسبه می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه مبلغ محکوم به در بودجه سال‌های قبل شهرداری و پیش از صدور حکم تأمین اعتبار شده باشد؛ اما به جهت کسری بودجه پرداخت نشده باشد و محکوم‌له طرح دعوا کرده باشد، آیا شهرداری از مهلت مندرج در قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی «تا پایان سال آتی پس از صدور اجرائیه» برخوردار است و یا پس از صدور اجرائیه باید محکوم‌به را پرداخت کند و گرنه اموال شهرداری توقیف و محکوم‌به استیفا خواهد شد؟ آیا مهلت اعطایی به شهرداری برای پرداخت محکوم‌به در قانون یادشده، مطلق است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداریها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیش از اتمام مهلت مقرر در این قانون امکان توقیف اموال شهرداری وجود ندارد؛ زیرا برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداریها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌له پرداخت کند؛ بنابراین پس از صدور و ابلاغ اجرائیه شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند و در غیر این صورت موظف است در بودجه سال بعد آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله تأمین اموال شهرداری و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه منتفی است.

ثانیاً، ماده واحده یادشده از قوانین آمره محسوب می‌شود و اعلام شهرداریها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل کافی است؛ اما اگر معلوم شود که با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به امتناع شده است، وفق تبصره ۳ ماده واحده یاد شده، شهردار مسؤول خواهد بود و اجرای احکام مدنی در خصوص بررسی وجود یا فقدان اعتبار تکلیفی ندارد؛ اما مرجع رسیدگی‌کننده به تخلف موضوع این تبصره، در این باره رسیدگی لازم را به عمل می‌آورد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۶۵۰

شماره پرونده: ۶۵۰-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

براساس تبصره یک ماده یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در حوزه‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی حقوقی در مقام دادگاه خانواده به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند. چنانچه دادگاه عمومی حقوقی حکم به محکومیت به پرداخت مهریه صادر کرده باشد و سپس دادگاه خانواده در همان حوزه قضایی تشکیل شود، رسیدگی به دعاوی اعسار و تعدیل محکوم به مهریه نسبت به همان رأی و همچنین اعتراض ثالث اجرایی مربوط به توقیف انجام شده در اجرای آن رأی، در صلاحیت کدام مرجع است؟ دادگاه صادرکننده رأی (عمومی حقوقی) و یا دادگاه خانواده؟

پاسخ:

اولاً، صلاحیت دادگاه راجع به دعاوی اعسار از پرداخت محکوم به تابع صلاحیت اصلی دادگاه است؛ بنابراین، دادگاه صالح به رسیدگی به دعاوی اعسار از پرداخت مهریه و دیگر حقوق مالی ناشی از زوجیت پس از تشکیل دادگاه خانواده، همین دادگاه است؛ هر چند آنگونه که در فرض سؤال آمده است، رأی راجع به مهریه و دیگر حقوق مالی توسط دادگاه عمومی حقوقی صادر شده باشد؛ زیرا صلاحیت دادگاه خانواده از نوع صلاحیت ذاتی است.

ثانیاً، از مفاد مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنین مستفاد است که هرگاه شخص ثالث مدعی حقی در مال توقیف شده باشد؛ رسیدگی به ادعا در دادگاهی به عمل می‌آید که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که پیش از تشکیل دادگاه خانواده، دادگاه عمومی حقوقی در خصوص مهریه حکم صادر نموده است، پس از تشکیل دادگاه خانواده، بر مبنای آنچه در بند قبلی آورده شد، این دادگاه صرفاً در حدود ادعای معترض ثالث در خصوص مال توقیفی رسیدگی و در صورتی که ادعا را وارد دانست، در موارد مشمول ماده ۱۴۶ قانون یادشده بدون هرگونه رسیدگی ماهیتی، حسب مورد دستور رفع یا عدم رفع توقیف، و در موارد مشمول ماده ۱۴۷ این قانون، حسب مورد پس از قطعیت حکم یا با اخذ تأمین مقتضی، حکم به رفع توقیف صادر می‌کند و برای رفع توقیف از مال که هدف از اعتراض است، لزومی به طرح دعاوی اثبات

مالکیت در دادگاه حقوقی نیست؛ هر چند پس از رفع توقیف، رسیدگی به این دعوا قابل طرح و رسیدگی در دادگاه حقوقی است؛ بر این اساس، از آنجا که در اعتراض ثالث اجرایی صرفاً هدف، بررسی درستی یا نادرستی توقیف است، دادگاه خانواده می‌تواند به این امر رسیدگی کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۶۴۷

شماره پرونده: ۶۴۷-۷/۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

نظر به اینکه بر اساس بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و ماده ۱۲ و ذیل آن و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، گواهی انحصار وراثت صادره از سوی سازمان ثبت احوال ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال و رأی هیأت مذکور ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه صالح است، در خصوص مقررات یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- چنانچه اعتراض به گواهی انحصار وراثت یا رأی هیأت حل اختلاف خارج از مهلت مقرر قانونی تقدیم شود، پذیرش و رسیدگی به این نوع اعتراض بر عهده کدام مرجع است؟

۲- در صورتی که اعتراض به این گواهی و رأی هیأت حل اختلاف خارج از مهلت مقرر قانونی؛ اما مستند به جهات و معاذیر موجه از قبیل موارد مذکور در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، آیا می‌توان به این معاذیر استناد کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، رسیدگی به این معاذیر بر عهده کدام مرجع است و مهلت جدید پس از رفع عذر چه مدتی است؟

۳- هیأت حل اختلاف صالح برای رسیدگی به اعتراض نسبت به گواهی انحصار وراثت صادر شده از سازمان ثبت احوال کشور، هیأت مستقر در کدام حوزه است؟

۴- آیا رسیدگی به اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در دادگاه صالح، مستلزم تقدیم دادخواست و طرح دعوا به طرفیت سازمان ثبت احوال کشور است؟

۵- چنانچه اعتراض ذی‌نفع به گواهی انحصار وراثت متضمن ترافع و مستلزم اقامه دعوا از قبیل؛ اثبات نسب و تنفیذ وصیت‌نامه باشد، هیأت حل اختلاف در خصوص اعتراض چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، به موجب بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و مواد ۱۲ و ۱۳ آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، گواهی انحصار وراثت

صادره از سوی سازمان ثبت احوال ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال قابل اعتراض است و رأی هیأت نیز ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در دادگاه صالح قابل اعتراض است. ثانیاً، در قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف اسناد ثبت احوال مصوب ۱۳۵۶/۸/۱۶ هیأت وزیران و همچنین آیین‌نامه صدرالذکر قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش عذر موجه برای تقدیم اعتراض خارج از مهلت قانونی و رسیدگی یا عدم رسیدگی به این ادعا ذکر نشده است؛ اما موارد معاذیر قانونی تقدیم اعتراض به آراء خارج از مهلت مقرر در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذکر شده است.

نظر به اینکه، هدف از پذیرش معاذیر قانونی جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص است که به لحاظ وجود موانعی که ایجاد و رفع آن خارج از اراده آنها است، قادر به اقدام در مهلت مقرر قانونی نبوده‌اند، به نظر می‌رسد معاذیر موجه؛ از قبیل مواد مندرج در ماده ۳۰۶ قانون یادشده و استناد به آن در مرجع رسیدگی به اعتراض به گواهی انحصار وراثت (حسب مورد هیأت حل اختلاف و یا دادگاه صالح) قابل پذیرش و رسیدگی است و در فرض پذیرش معاذیر قانونی، مهلت جدید اعطا نمی‌شود و بازه زمانی که عذر مورد نظر وجود داشته است، جزء مهلت محاسبه نمی‌شود. ۳- نظر به اینکه وفق بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران، گواهی انحصار وراثت ظرف بیست روز پس از ثبت واقعه وفات به وسیله سازمان ثبت احوال کشور؛ از طریق سامانه و به طرز متمرکز صادر می‌شود و با عنایت به ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأت حل اختلاف اداره ثبت احوالی که سند وفات را تنظیم کرده است، مرجع رسیدگی به اعتراض به گواهی حصر وراثت صادره است.

۴- اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۲ آیین‌نامه صدرالذکر، در خصوص گواهی انحصار وراثت، مستلزم تقدیم دادخواست است. ثانیاً، نظر به اینکه اعتراض به گواهی انحصار وراثت ناظر به اقدام اداره ثبت احوال است، این اداره باید طرف دعوا قرار گیرد.

۵- اولاً، اظهارنظر در مواردی از قبیل اثبات نسب و تنفیذ وصیت‌نامه (عادی) از جمله امور ترافعی و در صلاحیت مرجع قضایی و خارج از صلاحیت هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۲ آیین‌نامه صدرالذکر است؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه اعتراض ذی‌نفع به گواهی

انحصار وراثت متضمن و مستلزم اقامه دعوا از قبیل موارد فوق باشد، هیأت حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به این موارد را ندارد و رسیدگی به آن، مستلزم اقامه دعوا در مرجع قضایی صالح است؛ بنابراین هیأت حل اختلاف نسبت به رد اعتراض، اتخاذ تصمیم می‌کند.

ثانیاً، با توجه به موارد قطعیت گواهی انحصار وراثت به شرح مذکور در بندهای ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی بند «ث» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (موضوع صدور گواهی انحصار وراثت توسط سازمان ثبت احوال کشور) مصوب ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ هیأت وزیران و با لحاظ ماده ۱۸ این آیین‌نامه که مقرر می‌دارد: «در صورت صدور حکم قطعی از سوی مراجع قضایی در مواردی از قبیل اثبات یا نفی نسب که مؤثر بر مفاد گواهی انحصار وراثت باشد، مرجع قضایی مکلف است رأی مذکور را به سازمان اعلام کند. سازمان نیز مکلف است بر اساس رأی مرجع قضایی گواهی انحصار وراثت اصلاحی را صادر و به وراث و ... ابلاغ کند»، فرض اصلاح گواهی حصر وراثت قطعی از سوی سازمان ثبت احوال کشور به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس، در فرض سؤال، ابتدا باید در مرجع صالح قضایی دعوایی که مؤثر بر گواهی انحصار وراثت است؛ از قبیل تنفیذ وصیت‌نامه، مطرح شود و پس از قطعیت رأی مطابق ماده ۱۸ یادشده، رأی قطعی به سازمان ثبت احوال کشور ارسال شود و این سازمان بر مبنای رأی قطعی که مؤثر در گواهی مذکور است، گواهی انحصار وراثت اصلاحی را صادر و ابلاغ کند؛ بنابراین ضرورتی به اعتراض به گواهی انحصار وراثت در هیأت حل اختلاف نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۴۰

شماره پرونده: ۶۴۰-۱۳۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه در دعوی ابطال رأی داوری در ستون خواسته و یا در شرح دادخواست، به صدور رأی داوری پس از سپری شدن مهلت اشاره‌ای نشده باشد و در جلسه رسیدگی، خواهان این موضوع را نیز بیان و به آن استناد کند، با توجه به اصل توافقی بودن تکلیف دادگاه چیست؟ آیا جلسه رسیدگی باید تجدید شود و یا آنکه دادگاه باید دعوی خواهان را رد کند؟

پاسخ:

به موجب بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان باید جهات خواسته خود را در دادخواست به طور واضح و روشن مشخص کند؛ تغییر نحوه دعوا یا خواسته در فرض وجود ارتباط با دعوی طرح شده و داشتن وحدت منشأ، فقط در محدوده ماده ۹۸ این قانون و تا پایان جلسه اول دادرسی ممکن است و طرفی که خود را متضرر از رأی داوری می‌داند، می‌تواند با ذکر یک یا چند جهت از جهات مذکور در ماده ۴۸۹ قانون یادشده ابطال رأی داور را از دادگاه صالح درخواست کند؛ بنابراین، در فرض سؤال که خواهان در دادخواست ابطال رأی داوری به جهت مذکور در بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون یادشده اشاره نکرده است؛ اما در اولین جلسه دادرسی ابطال رأی داور به دلیل سپری شدن مهلت را درخواست نموده است؛ رسیدگی دادگاه به این جهت فاقد منعی قانونی است و چنانچه خوانده در جلسه رسیدگی نباشد و یا آمادگی برای دفاع در برابر جهت جدید را نداشته باشد، جلسه رسیدگی باید تجدید شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۶۳۷

شماره پرونده: ۶۳۷-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بزه بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی جرم تعزیری درجه ۸ محسوب می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به تمامی جرائم غیر عمدی ناشی از حوادث رانندگی در صلاحیت محاکم صلح قرار گرفته است، چنانچه مرتکب جرم نوجوان دارای سن پانزده تا هجده سال باشد، با لحاظ مواد قانونی فوق‌الذکر و همچنین مواد ۳۰۴ و ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- رسیدگی به عنوان اتهامی فوق‌الذکر در صلاحیت دادگاه صلح است یا دادگاه اطفال و نوجوانان؟

ب- آیا دادرسی عمومی و انقلاب باید تحقیقات مقدماتی پرونده را انجام دهد و یا دادگاه صلح (دادگاه صلح/دادگاه اطفال و نوجوانان)؟

پاسخ:

الف و ب- اولاً، با عنایت به عموم و اطلاق عبارت مذکور در صدر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اختصاصی بودن دادگاه اطفال و نوجوانان، صلاحیت این دادگاه؛ جز در مواردی مانند ماده ۳۱۵ این قانون که به حکم قانون مستثنی شده است، منصرف از نوع جرم بوده و به تمامی جرایم این اشخاص در این دادگاه رسیدگی می‌شود. بر این اساس، در صورت تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان، رسیدگی به جرایم ارتكابی موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در فرضی که سن مرتکب بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی باشد، در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است و از حیث انجام یا عدم انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادرسی، موضوع حسب مورد تابع حکم مقرر در ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. بنابراین، در فرض سؤال که ناظر به ارتكاب جرم ایراد صدمه بدنی غیر عمدی موضوع ماده ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از سوی نوجوان دارای

پانزده تا هجده سال سن است، تحقیقات مقدماتی جرم پیش گفته که علاوه بر تعزیر مستوجب پرداخت دیه نیز می باشد، توسط دادرسی عمومی و انقلاب (دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان) که در معیت دادگاه اطفال و نوجوانان است، به عمل می آید.

ثانیاً، با توجه به تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب آن تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده باشد، به تمامی جرائم اطفال و نوجوانان به جز جرائم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می دهد، رسیدگی می شود و از آنجا که بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، قانون لاحق و متضمن آخرین اراده قانونگذار است، در حوزه قضایی شهرستانی که دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده؛ اما

دادگاه صلح تشکیل شده است، به جرائم موضوع بندهای پیش گفته که توسط افراد دارای کمتر از هجده سال سن ارتکاب یافته باشد، نه در دادگاه کیفری دو، بلکه در دادگاه صلح مستقیماً و بدون نیاز به کیفرخواست رسیدگی خواهد شد. بدیهی است در این صورت، متهم از تمامی امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می شود، بهره مند خواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۲۵۰

شماره پرونده: ۶۲۹-۲۵۰-۱۴۰۴ع

استعلام:

۱- آیا استفاده از شماره خصوصی در مکالمات تلفنی مغایر حقوق شهروندی است؟ به عبارت دیگر، با توجه به اینکه از لحاظ حفظ امنیت مخاطب ارتباطات تلفنی باید نسبت به هویت مخاطب تماس خود آگاهی داشته باشد، آیا حق استفاده از این شماره‌ها را باید منحصر به وزارتخانه‌های خاصی دانست؟

۲- آیا ارگان یا نهاد خاصی حق استفاده از این شماره‌ها را دارد؟

۳- آیا امکان استفاده از شماره‌های یادشده برای دارندگان پایه قضایی نیز فراهم است؟

پاسخ:

۱- از آنجا که این مخاطب تماس تلفنی است که می‌تواند به تماس خود پاسخ بدهد و یا آن را بی‌پاسخ بگذارد، صرف داشتن و یا استفاده از شماره‌های خصوصی بدون ثبت مشخصات تماس‌گیرنده، با حقوق شهروندی مخاطب تماس مغایرتی ندارد.

۲، ۳ و ۴- با توجه به مراتب پیش‌گفته، پاسخ به این پرسش‌ها نیز مشخص است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۴/۶۲۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۶۶-۶۲۷

استعلام:

به موجب بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور، جریمه تخلفات ساختمانی بر مبنای هر متر مربع به ترتیب بنای مسکونی دو برابر و بنای تجاری سه برابر ارزش معاملاتی محاسبه و وصول می‌شود. حکم موضوع این بند و تأیید فقهی و حقوقی این مصوبه مجلس توسط شورای نگهبان، بر تجویز وصول جریمه تخلفات ساختمانی سال‌های قبل به نرخ روز پرداخت حکایت دارد. با توجه به توضیحات پیش‌گفته و تأیید شورای نگهبان قانون اساسی مبنی بر اخذ جریمه بر مبنای سال اخذ آن، خواهشمند است در خصوص امکان اخذ جریمه تخلفات ساختمانی بر اساس سال وصول آن اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

به موجب آراء وحدت رویه شماره ۲۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲ و ۴۲ مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، جریمه تخلفات ساختمانی به مأخذ ارزش معاملاتی ساختمان در زمان وقوع تخلف محاسبه و وصول می‌شود؛ حکم مقرر در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، حکم استثنایی است و به صورت مقطعی و محدود به دوره زمانی خاص بوده و استثنایی بر اصل می‌باشد و نمی‌توان بر خلاف آراء وحدت رویه یادشده از حکم این بند برای محاسبه جریمه تخلفات ساختمانی در سال‌های بعد بر اساس ارزش معاملاتی زمان وصول جریمه، اخذ ملاک نمود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۴/۶۲۶

شماره پرونده: ۶۲۶-۱/۱۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در خصوص آرای قطعی یافته دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی رسیدگی به صلاحیت قضات، در فرض کشف ادله جدید و وجود جهات اعاده دادرسی، آیا درخواست اعاده دادرسی باید به همان مرجع صادرکننده رأی قطعی ارسال شود و یا در زمره اختیارات ریاست محترم قوه قضاییه است و این درخواست باید خطاب به ایشان تقدیم شود؟

پاسخ:

هرچند مقررات ماده ۳۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ به آراء صادر شده از دادگاه عالی انتظامی و تجدید نظر انتظامی قضات اختصاص دارد، اما با توجه به فلسفه اعاده دادرسی که رفع اشتباهات قضایی است و همچنین با عنایت به این که مطابق ماده ۴۶ قانون پیش گفته، دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات پس از احراز عدم صلاحیت قاضی، وی را به یکی از مجازات‌های مقرر در این ماده محکوم می‌کند، بنابراین در صورت احراز یکی از جهات مذکور در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسبت به آراء قطعی یافته دادگاه عالی رسیدگی به صلاحیت قضات، پذیرش و رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی از سوی این دادگاه به استناد عمومات قانون آیین دادرسی کیفری بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۲۲

شماره پرونده: ۶۲۲-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند برخی آراء قطعی صادره از سوی کمیسیون‌های موضوع مواد ۷۷ و ۱۰۰ قانون شهرداری، افزون بر مسائل فنی که کارشناسان رسمی بر آن صحنه می‌گذارند، دارای تبعات اجتماعی نیز می‌باشد و قابلیت اجرا ندارد و شهرداری و مالکان بویژه خریداران واحدهای آپارتمانی را با چالش‌های بسیار مواجه می‌کند؛ مانند آنکه، تخریب مازاد بر سطح اشغال و یا تخریب قسمتی از بنا موجب ورود خسارت به دیگر قسمت‌های ساختمان می‌شود. با توجه به اینکه کمیسیون‌های یادشده فاقد آیین دادرسی خاص خود می‌باشند و از آنجا که وفق ماده ۱۱۵ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مواردی که امکان عملی اجرای حکم نباشد و این جهات به تشخیص دادرس اجرای احکام دیوان موجه شناخته شود، از موارد اعاده دادرسی است و پرونده به شعبه صادرکننده رأی ارجاع و در صورت وجود مانع قانونی و یا عدم امکان اجرای حکم رأی مقتضی صادر می‌شود، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا در خصوص آرای صادره از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، پس از جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری مبنی بر عدم قابلیت اجرای رأی، می‌توان مستفاد از ماده ۱۱۵ یادشده پرونده را برای اتخاذ تصمیم مقتضی بار دیگر به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ارجاع داد؟ رأی در این موارد چگونه اجرا می‌شود؟

پاسخ:

شهرداری مرجع قانونی اجرای آرای قطعی صادره از کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و صرف ایجاد برخی مشکلات مطرح شده در استعلام؛ از جمله مقدور نبودن اجرای رأی و یا ورود خسارت بر دیگر بخش‌های ساختمان در نتیجه اجرای رأی قلع و قمع صادره از سوی کمیسیون یادشده، از موجبات عدم اجرای آرای قطعی نمی‌باشد؛ مگر آنکه مشمول حکم ماده ۱۱۵ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی باشد و یا مالکان به استناد ماده ۹۸ این قانون تقاضای اعاده دادرسی نمایند و این امر به نقض رأی کمیسیون و ارجاع برای رسیدگی مجدد منجر شود و یا در اجرای مواد ۷۴ و ۷۵ همین قانون در فرض رسیدگی به رأی کمیسیون ماده

۱۰۰ قانون شهرداری در دیوان عدالت اداری و اتخاذ تصمیم در این خصوص، از سوی قضات صادرکننده رأی قطعی اعلام اشتباه شود و شعبه هم‌عرض دیوان عدالت اداری با نقض رأی کمیسیون پرونده را برای رسیدگی مجدد به همان کمیسیون ارجاع دهد و در نهایت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری رأی بر تعیین جریمه صادر کند و یا ماده ۷۹ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۶۲۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۶۲۱

استعلام:

در دعوی اثبات زوجیت در عقد نکاح موقت غیررسمی و دفترچه‌ای که از طرف زوج مطرح شده است، چنانچه کارشناس رسمی دادگستری در حوزه تشخیص و اصالت امضا، امضای زوجه در ذیل سند را تأیید و احراز کند و زوج تقاضایی مبنی بر اتیان سوگند زوجه نداشته باشد، آیا نوبت به اتیان سوگند زوجه (خوانده) می‌رسد و اتیان سوگند وی در چنین فرضی صحیح است؟ آیا در صورت اتیان سوگند، سوگند یادشده معتبر است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در دعوی زوج به خواسته اثبات زوجیت عقد نکاح موقت، با ارجاع امر به کارشناس رسمی دادگستری، امضای زوجه در ذیل سند عادی نکاحیه احراز شده است:

الف و ب- نخست. وفق ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی در دعوی مدنی توسل به قسم زمانی ممکن است که دعوا به موجب اقرار، شهادت، علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در کلیه دعاوی مالی و سایر حقوقالناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکالت و وصیت که فاقد دلایل و مدارک معتبر دیگر باشد، سوگند شرعی به شرح مواد آتی می‌تواند مدرک و مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد. از حکم این مواد چنین مستفاد است که با وجود دیگر ادله قانونی مانند اقرار، شهادت، اسناد و مدارک و همچنین اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل و همچنین با وجود کارشناسی، موجبی برای اتیان سوگند نیست.

دوم. به تصریح مقنن در ماده ۲۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، «دادگاه نمی‌تواند بدون درخواست اصحاب دعوا سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود

«...»

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۱۲

شماره پرونده: ۱۴۱-۶۱۲-۱۴۰۴

استعلام:

الف- رسیدگی به اعتراض ثالث کیفری در صلاحیت کدام دادگاه است؟ دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه تجدیدنظر؛ اعم از اینکه صادرکننده حکم قطعی باشد و یا نباشد و اعم از آنکه حکم قابل تجدیدنظر و یا قطعی باشد؟ ب- رسیدگی به اعتراض ثالث موضوع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در صلاحیت کدام دادگاه است؟

پاسخ:

الف- اولاً، با توجه به اطلاق واژه «دادگاه» در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اطلاق عبارت «دادگاه‌های جزایی» در تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره الحاقی به ماده ۸۰ قانون صدرالذکر، مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به آن قسمت از حکم دادگاه بدوی کیفری که دایر بر رد مال است، در هر صورت؛ اعم از اینکه رأی مرجع بدوی قطعی و یا قابل تجدید نظر باشد، دادگاه تجدیدنظر استان است.

ثانیاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به جنبه مدنی رأی کیفری دادگاه تجدید نظر استان، همان دادگاه تجدید نظر است.

ب- با توجه به شرح قسمت پایانی ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تأکید قانونگذار مبنی بر اینکه اعتراض ثالث پس از صدور رأی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است، در فرض سؤال وفق عمومات، مرجع صالح در رسیدگی به اعتراض ثالث موضوع ماده ۵۰ قانون یادشده، حسب مورد دادگاه صادرکننده رأی قطعی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۶۰۹

شماره پرونده: ۶۰۹-۳/۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

زوجه در مقام استیفای مهریه خود که از نوع مسکوکات طلا است، با رعایت مهلت مندرج در مواد ۲ و ۸ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ و بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوبه ۱۳۹۵، به میزان یک چهارم از حقوق و مزایای همسرش را برای مدت هجده ماه دریافت کرده است. در خصوص این فرض، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با عنایت به اینکه سند اجرایی در جریان اجرا می‌باشد و با توجه به مقررات ماده ۲ و ۸ آیین‌نامه پیش‌گفته، آیا محکوم‌له می‌تواند پرونده اجرایی را متوقف و مهریه خود را از طریق طرح دعوا در محاکم دادگستری مطالبه کند؟

۲- با توجه به اینکه بخشی از مطالبات زوجه بر حسب ریال وصول و استیفا شده است، آیا می‌توان گفت با صدور سند اجرایی، توافق ضمنی بر مطالبه مهریه بر اساس ریال به مسجل شده و نوعی تبدیل تعهد صورت گرفته است؟

به عبارت دیگر، در فرض مثبت بودن پاسخ سؤال نخست، آیا زوجه می‌تواند در خصوص مابقی مطالبات ریالی خود در محاکم دادگستری طرح دعوا کند و یا آنکه باید با محاسبه ماهانه ارزش نهایی سکه در زمان پرداخت‌های صورت گرفته، مابقی مسکوکات طلا به نرخ روز، ارزیابی و وصول شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به بند «ت» ماده ۱۲۰ برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که مقرر داشته است: قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تا لازم‌الاجرا شدن قانون صدرالذکر معتبر است و نظر به اینکه بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه، استثنایی بر اصل دادخواهی مستقیم از مراجع قضایی بوده و در قانون اخیرالتصویب حکمی مشابه آن پیش‌بینی نشده است؛ لذا حکم مقرر در بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده و مواد ۱ و ۸ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف

اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۴/۲۲ رئیس محترم قوه قضاییه، با لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ منتفی است و در حال حاضر، برای مراجعه مستقیم متعهدله سند رسمی لازم‌الاجرا به مرجع قضایی منعی وجود ندارد.

ثانیاً، در فرض سؤال که زوجه به استناد ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، از طریق اداره اجرای ثبت بخشی از مهریه خود را با توقیف یک چهارم حقوق و مزایای زوج وصول کرده است، انصراف بعدی وی از ادامه عملیات اجرایی یادشده و طرح دعوا برای مطالبه مابقی مهریه در مرجع قضایی با منع قانونی مواجه نیست.

۲- در فرض سؤال که مهریه زوجه از نوع مسکوکات طلا است، چنانچه حکم قطعی بر پرداخت مهریه صادر شود، محکوم‌علیه موظف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌له است و در صورتی که از اجرای حکم امتناع کند و به مسکوکات طلا نزد محکوم‌علیه دسترسی نباشد، معادل قیمت مسکوکات طلا از دیگر اموال محکوم‌علیه توقیف می‌شود و به فروش می‌رسد و در این صورت، تا زمانی که معادل قیمت مسکوکات طلا به محکوم‌له داده نشود، محکوم‌علیه بری‌الذمه نمی‌شود (تبصره ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲).

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱۹۲-۱۴۰۴ع

استعلام:

در محدوده قانونی شهرهای جدید که شرکت‌های عمران وابسته به وزارت راه و شهرسازی متولی عمران و آبادانی آنهاست، چنانچه شرکت‌های یادشده وفق لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی قصد تملک اراضی و املاک متعلق به اشخاص را داشته باشند، آیا ملاک ارزش‌گذاری این قبیل اراضی توسط هیأت‌های کارشناسی و پرداخت غرامت مالکان، کاربری فعلی این اراضی مندرج در طرح تفصیلی شهر است و یا وضعیت زراعی و باغی اولیه آنها پیش از تصویب طرح تفصیلی که احتمالاً در اسناد مالکیت عادی یا ثبتی و معاملاتی درج شده است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به حکم ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ملاک تعیین قیمت اراضی مورد نیاز دولت برای تملک و اجرای طرح‌های موضوع این لایحه قانونی، بهای عادله روز تقویم ملک؛ بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح در قیمت آنها است.

ثانیاً، در فرض استعلام، چنانچه اراضی زراعی مورد تملک در محدوده شهر جدید قرار داشته و در طرح تفصیلی کاربری آن غیر زراعی تعریف شده باشد و سپس اراضی مذکور در اجرای لایحه قانونی یادشده از سوی شرکت عمران شهرهای جدید تملک شود؛ نوع کاربری تعیین شده در طرح تفصیلی، معیار تعیین بهای ملک است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۴/۵۹۹

شماره پرونده: ۵۹۹-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

برابر مصوبه مورخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی در خصوص حکم بند «ت» ماده ۱۱۶ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ برای مدیران و کارکنان ادارات و دفاتر و واحدهای حقوقی دستگاه‌های اجرایی شاغل در پست‌های تخصصی حقوقی که دارای مدرک تحصیلی در سطح کارشناسی رشته‌های حقوق، معارف اسلامی، حقوق یا فقه و حقوق و الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق) می‌باشند، فوق‌العاده سمت (پست) تخصصی حقوقی پیش‌بینی شده است. در اجرای مصوبه یادشده در دستگاه قضایی، عده‌ای با تمسک به ظاهر عبارات و اینکه جزئیات وضع شده در متن مصوبه در مقام بیان بوده، برقراری آن را صرفاً در خصوص شاغلان در ادارات، دفاتر و واحدهای حقوقی مجاز دانسته و تعمیم آن را به دیگر واحدهای سازمانی غیر از واحد حقوقی فاقد وجهت می‌دانند؛ در مقابل برخی معتقدند از آنجا که وفق ماده یک دستورالعمل (اصلاحی) نحوه دفاع از دعاوی طرح شده علیه قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۷/۳ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی به جهت فقدان تشکیلات اداره، دفتر و واحد حقوقی مستقل در استان‌ها به سبب لزوم چابک‌سازی و اصلاح ساختار تشکیلات دستگاه قضایی، رئیس محترم قوه قضاییه دفاع از دعاوی مطروحه علیه دادگستری استان‌ها را بر عهده رئیس کل دادگستری استان محمول نموده‌اند، بنابر این با عنایت تفویض مستقیم رئیس قوه به روسای کل استان‌ها بدون نیاز به وجود تشکیلات (اداره دفتر واحد و...) و با توجه به لزوم تفسیر منطقی از الفاظ مستعمل در قانون یعنی اداره، مدیریت و دفتر و استفاده از ابزار تفسیری دلالت کل به جز در تفاسیر مباحث الفاظ قانون، قلمرو این مسأله قابل توسعه و توجیه قانونی است.

فلذا با عنایت به تفاسیر فوق در پاسخ اعلام نمایند آیا کارشناسان حقوقی و یا سایر همکاران قضایی عهده‌دار وظیفه پاسخگویی به دعاوی در سطح دادگستری استانها از فوق‌العاده سمت تخصصی حقوقی بهره‌مند می‌گردند یا خیر؟

پاسخ: اولاً، با توجه به بند «ت» ماده ۱۱۶ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و با عنایت به دستورالعمل فوق‌العاده سمت (پست) تخصصی حقوقی و یا حمایت قضایی و مشوق‌ها

مصوب ۱۴۰۳/۵/۱۶ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، فوق‌العاده سمت مشاغل تخصصی حقوقی به افراد واجد شرایط که متصدی پست تخصصی حقوقی هستند؛ اعم از قضات و کارشناسان حقوقی اعطا می‌شود.

ثانیاً، به موجب ماده یک (اصلاحی ۱۴۰۱/۶/۵) و تبصره الحاقی به آن از دستورالعمل نحوه دفاع از دعاوی طرح شده علیه قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۰/۷/۳ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، دفاع از دعاوی طرح شده علیه دادگستری استان‌ها بر عهده رئیس کل دادگستری استان مربوط است و وفق ماده ۶ (اصلاحی ۱۴۰۱/۶/۵) این دستورالعمل، رئیس کل دادگستری استان می‌تواند دفاع از دعاوی مزبور را به یکی از کارشناسان حقوقی مطلع از مصالح قوه قضاییه؛ اعم از قضات و کارشناسان حقوقی واگذار نماید؛ بنابراین، قضات و کارشناسان حقوقی عهده‌دار امور مربوط به دعاوی علیه دادگستری استان مربوط، مشمول بند «ت» ماده ۱۱۶ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و دستورالعمل اجرایی آن می‌باشند.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۵۸۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۸۷ ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست اعتراض ثالث حکمی (اصلی) به مرجع صادر کننده رأی اصلی معترض عنه تقدیم می‌شود و ترتیبات دادرسی آن مانند دادرسی نخستین است و با عنایت به طاری و تبعی بودن دعوی اعتراض ثالث از دعوی اصلی؛ بویژه آنکه رأی دعوی اصلی قطعی بوده و باید دعوی طاری از مقررات و تشریفات دعاوی تبعیت کند، چنانچه رأی معترض عنه در دادگاه بدوی قطعی شده باشد، آیا رأی صادره در خصوص اعتراض ثالث حکمی از مرجع صادرکننده رأی قطعی (که در فرض سؤال دادگاه بدوی است)، قطعی است و یا قابل تجدید نظرخواهی؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه وفق ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به اعتراض ثالث اصلی به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض است و ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود، در فرض سؤال که نسبت به رأی قطعیت یافته دادگاه بدوی دعوی اعتراض ثالث مطرح شده است، به نظر می‌رسد رأی صادره در مقام رسیدگی به اعتراض ثالث، از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی، تابع عمومات مربوط است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۵۸۳

شماره پرونده: ۱۸۷/۳-۵۸۳-۱۴۰۴ کی

استعلام:

۱- اعضای زوج و فرد (مشمول دیه صد و یا پنجاه درصد) از بین قلب، مغز و مخچه، ریه‌ها، کلیه‌ها، حالب‌ها، مثانه، تخمدان‌ها، رحم، غدد فوق کلیوی، لوزالمعده، معده، تیروئید و پاراتیروئید کدامند؟ آیا می‌توان مغز و مخچه، قلب و کبد (اعضای فرد) و کلیه‌ها و ریه‌ها (اعضای زوج) را اعضای مشمول دیه و دیگر اعضا را مشمول ارش دانست؟

۲- در صورتی که رحم مشمول تعریف عضو قرار گیرد، آیا رحم زنی جوان که در سن باروری است با رحم زنی مسن که دیگر قابلیت باروری ندارد، دارای ارزش یکسان است و هر دو دارای یک دیه کامل می‌باشند؟

۳- آیا آتروفی هر یک از اعضا که با از بین رفتن عملکرد آنها همراه باشد، حکم از بین رفتن عضو را دارد؟

۴- در موارد شکستگی یا خردشدگی استخوان‌های بلند که دیه مقدر دارند، چنانچه در فرآیند درمان بخشی از آنها خارج شود، آیا بابت نقص ایجاد شده در ساختار استخوان، می‌توان ارش مازاد را لحاظ کرد؟

۵- وضعیت التیامی شکستگی‌های استخوانی در اندام‌ها، ترقوه و ستون فقرات که مصدوم پیش از التیام فوت می‌کند چگونه اعلام می‌شود؟ (اعم از درمان شده یا درمان نشده)

۶- مقصود از عبارت موضعه دنده یا موضعه ترقوه چیست؟ آیا در مواردی که جراحی پوست در محاذات دنده یا ترقوه باشد و به پوست نازک روی آن‌ها برسد، هم موضعه پوست و هم موضعه ترقوه یا دنده تعلق می‌گیرد یا فقط موضعه دنده یا ترقوه؟ این موضوع از این جهت واجد اهمیت است که چنانچه موضعه دنده تعلق گیرد، جراحی سمحاق آن ناحیه دو درصد ارش است؛ اما جراحی موضعه آن بر روی دنده‌های غیر محیط بر قلب، بیست و پنج درصد دیه دارد که با عدالت قانون در تضاد است.

۷- آیا جراحی که به پرده نازک استخوان دست یا پا مانند ناحیه ساعد برسد و آن را کنار بزند، فقط مشمول موضعه پوست است و یا آنکه برای موضعه استخوان هم ارش یا دیه‌ای متصور است؟

۸- آیا در مهره‌های ستون فقرات، جمجمه و دنده، آسیب‌هایی مانند «کنده شدن تکه‌ای از استخوان» «ترک» «خردشدگی» یا «نفوذ در استخوان» مصداق دارد؟ چنانچه این آسیب‌ها موضوعیت دارد، به آنها دیه تعلق می‌گیرد یا ارش؟ به چه میزان؟

۹- در بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (شکستگی ستون فقرات) دیه کامل مربوط به شکستگی ستون فقرات است یا متعلق به منفعت از بین رفته می‌باشد و یا برای مجموع آنها محاسبه می‌شود؟

۱۰- در بند «پ» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (شکستگی ستون فقرات)، چنانچه شکستگی ستون فقرات بی‌عیب درمان شود؛ اما به از بین رفتن چند منفعت (به جای یک منفعت) منجر شود، حکم قضیه چیست؟ مانند آنکه حکم خسارت نهایی در فرضی که عدم توان نشستن و راه رفتن به شکستگی ستون فقرات منتسب شود و زوال دیگر منافع جداگانه لحاظ شود، با زمانی که عدم توانایی کنترل ادرار به شکستگی ستون فقرات منتسب شود و برای عدم زمان نشستن و راه رفتن جداگانه ارش تعیین شود، متفاوت خواهد بود.

۱۱- مقصود از خمیدگی در تبصره ۲ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چیست و چه میزان از خمیدگی مدنظر است؟

۱۲- آیا برای با عیب درمان شدن مهره‌های ستون فقرات مانند فرضی که ارتفاع مهره کاهش یافته است، می‌توان ارش مازاد بر دیه شکستگی مهره (ده درصد) تعیین کرد؟

۱۳- آیا دیه جراحت و شکستگی استخوان‌های بند انگشت به نسبت ارزش آن انگشت است و یا ارزش هر بند انگشت؟

۱۴- آیا شکستگی تیغه میانی بینی که از نظر علم پزشکی شکستگی بینی محسوب می‌شود، از نظر فقهی نیز شکستگی بینی محسوب می‌شود؟

۱۵- در شکستگی بینی که با عیب و نقص بهبود یابد، آیا مجموع شکستگی و عیب مشمول ارش است یا فقط عیب آن مشمول ارش است و خود شکستگی دیه مقدر (ده درصد) دارد؟

۱۶- با عنایت به اینکه در ناحیه فرج، لب‌های بزرگ و کوچک و اجزاء دیگری مانند تکمه تناسلی وجود دارد، مقصود از قطع و از بین بردن اندام تناسلی زن کدام قسمت است؟ آیا شامل ناحیه تناسلی داخلی نیز می‌شود؟

۱۷- در مواردی که بیضه به علت آسیب وارده دچار آتروفی شده و به حدی کوچک می‌شود که کارایی ندارد، آیا از مصادیق از بین بردن بیضه است؟ چنانچه بیضه آتروفیک که فاقد کارایی است و به مانند یک نسج زائد شده است، در اثر حادثه آسیب ببیند و خارج شود، چه حکمی دارد؟

۱۸- آیا در زنان عدم توان مقاربت (واجد دیه کامل) موضوعیت دارد و یا آنکه در زنان فقط موضوع عدم لذت مقاربت (واجد ارش) مصداق دارد؟

۱۹- آیا ارش صدمات و منافع زن نیز به مانند دیه، در صورت رسیدن به ثلث یا بیشتر، نصف می‌شود؟

۲۰- در بسیاری موارد اختلال در منفعت ضبط مدفوع یا ادرار به صورت احتباس مدفوع یا ادرار است و فرد باید با روشی غیر طبیعی مانند استفاده از انگشت یا تنقیه اجابت مزاج کند و یا با تعبیه سوند ادرار را خارج کند؛ در این موارد در صورت عدم تخلیه مدفوع پس از چند روز یا ادرار پس از چندین ساعت، سرریز می‌شود و نشت مدفوع یا ادرار اتفاق می‌افتد. آیا این موارد مشمول ارش است یا دیه عدم توان ضبط مدفوع / ادرار تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

۵- چنانچه شخص به لحاظ صدمات وارده، دچار شکستگی به شرح مذکور در استعلام شود و سپس به علت دیگری فوت کند، تا زمانی که مجنی‌علیه در قید حیات بوده و شکستگی وی بدون عیب و نقص درمان نشده تا مشمول قسمت آخر بند «الف» ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و دیگر مواد مربوط؛ از جمله ماده ۶۵۶ و بند «ت» ماده ۶۴۷ این قانون شود، درمان شدن بدون عیب و نقص، با توجه به سیاق مواد قانونی؛ از جمله بند «الف» ماده ۵۶۹ قانون یادشده، استثنایی بر میزان دیه شکستگی است که مستلزم اثبات آن با دلیل است؛ بنابراین، تنها در صورتی که در نتیجه تحقیقات قضایی احراز شود شکستگی پیش از فوت، بدون عیب و نقص درمان شده است، مشمول دیه متعلقه در حالت درمان بدون عیب و نقص است.

۹ و ۱۰- اولاً، از بندهای «ب» و «ت» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که قانونگذار با در نظر گرفتن درمان بی‌عیب شکستگی ستون فقرات، در فرض «از بین رفتن یکی از منافع» وفق بند «ب» این ماده، به پرداخت دیه کامل حکم نموده است؛ بر این اساس، در بند «ب» یادشده، دیه شکستگی ستون فقرات که بی‌عیب درمان شده است با دیه زوال منفعت تداخل نموده و برای مجموع آنها یک دیه کامل ثابت است.

ثانیاً، همان‌گونه که آورده شد، شکستگی ستون فقرات در فرضی که بی‌عیب درمان شود و باعث از بین رفتن صرفاً یک منفعت شود، وفق بند «ب» ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موجب یک دیه کامل است؛ اما چنانچه در نتیجه شکستگی ستون فقرات که بی‌عیب درمان شده است، بیش از یک منفعت از بین برود، با عنایت به اصل عدم تداخل دیات و با لحاظ حکم ماده ۵۴۴ همین قانون، به تعداد منافع از بین رفته مازاد یا صدمات دیگر حسب مورد، دیه یا ارش تعلق می‌گیرد.

۱۱- منظور از خمیدگی پشت مذکور در تبصره ۲ ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انحنای پشت در حد محسوس است و تشخیص آن با کارشناس (پزشکی قانونی) است و میزان خمیدگی مؤثر در مقام نیست. ۱۳- بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود؛ بلکه وفق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر انگشت به عنوان یک عضو دیه مشخصی دارد (یک دهم دیه کامل) که بین مقدار بندها تقسیم می‌شود؛ بنابراین دیه جراحات یا شکستگی بند انگشت بر اساس دیه انگشت سنجیده و محاسبه می‌شود و نه دیه بندهای انگشتان؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به عضو (انگشت) است.

۱۵- ماده ۵۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص دیه شکستن بینی، چهار حالت را پیشبینی کرده است؛ در فرض سؤال که شکستگی بینی با عیب و نقص بهبود یافته است، وفق ماده یادشده موجب ارش است و ارش مقرر در این خصوص برای مجموع شکستگی بینی و عیب و نقص آن است.

۱۶- ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است «قطع و از بین بردن هر یک از دو طرف اندام تناسلی زن موجب نصف دیه کامل و قطع و از بین بردن بخشی از آن، به همان نسبت دیه دارد»؛ مقصود از حکم این ماده، قطع و از بین بردن دو لب (شفر) یعنی دو گوشتی است که عورت و آلت تناسلی را احاطه نموده است و ناحیه تناسلی داخلی را شامل نمی‌شود.

۱۸- به موجب ماده ۷۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «از بین بردن کامل قدرت مقاربت، موجب دیه کامل است»؛ حکم این ماده به صورت مطلق وضع شده است و مرد و زن را شامل می‌شود. در صورتی که صدمه و آسیبی موجب از بین بردن کامل قدرت مقاربت زن شود؛ به گونه‌ای که امکان مقاربت و جماع را برای او میسر نسازد، موجب دیه کامل است. بر این اساس، حکم مقرر در ماده ذکر شده، با حکم ماده ۷۰۶ همین قانون که در صورت از بین بردن لذت مقاربت زن، ارش را ثابت دانسته است، متفاوت بوده و دو موضوع جداگانه می‌باشد.

۱۹- با توجه به مواد ۱۷ و ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «ارش»، دیه غیر مقدر است و مطابق ماده ۵۶۲ این قانون، در «ارش» تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ اما میزان ارش جنایت وارده به اعضاء و منافع زن نباید بیش از دیه اعضاء و منافع او باشد.

«پاسخ به دیگر پرسش‌ها مستلزم بررسی بیشتری است و متعاقباً اعلام می‌شود.»

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۴/۵۸۰

شماره پرونده: ۵۸۰-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

۱- الف- رأی صادره توسط کمیسیون موضوع ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر محکومیت به پرداخت جریمه چگونه اجرا می‌شود؟

۲- چنانچه محکوم‌علیه پس از ابلاغ رأی قطعی کمیسیون، حاضر به اجرای رأی و یا پرداخت جریمه به مرجع صدور پروانه (حسب مورد دهیاری، بخشرداری و یا سازمان همیاری‌ها) نباشد، جریمه توسط مرجع صدور پروانه چگونه وصول می‌شود؟

۳- آیا توقیف حساب بانکی محکوم‌علیه امکانپذیر است؟

۴- آیا می‌توان برای اجرای حکم یا صدور دستور توقیف حساب، به دادستان یا دادگستری محل مراجعه کرد؟

۵- آیا مرجع صدور پروانه برای وصول مطالبات خود، باید دعوای حقوقی مطرح کند؟

ب- ۱- آرای قطعی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی چگونه اجرا می‌شود؟

۲- آیا اجرای این آراء نیز به مانند اجرای آراء کمیسیون موضوع ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با

اصلاحات و الحاقات بعدی است؟ ۳- آیا توقیف حساب شهرداری توسط محکوم‌له امکانپذیر است؟

۴- در صورت مثبت بودن پاسخ، چه مرجعی باید دستور توقیف حساب شهرداری را صادر کند؟

پاسخ:

الف-

۱، ۲، ۳ و ۴- با توجه به اینکه رسیدگی به تخلفات ساختمانی در اراضی غیر زراعی و باغ‌ها در خارج از محدوده شهرها و شهرک‌ها بر عهده کمیسیون موضوع تبصره ۲ ماده واحده قانون الحاق یک بند و ۳ تبصره به عنوان بند ۳ به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۲ است و مقر این کمیسیون در استانداری‌هاست، اجرای آراء کمیسیون نیز بر عهده استانداری است که از طریق فرمانداری، بخشرداری و دهیاری که زیرمجموعه استانداری‌ها و به همین اعتبار، زیرمجموعه وزارت کشور هستند، با همکاری نیروی انتظامی (بند ۱۷ ماده ۴

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی) صورت می‌گیرد و در صورتی که متخلف به پرداخت جریمه محکوم شود، اجرای رأی به شرح یادشده و مطابق عموماً قانونی خواهد بود و با توجه به اینکه مقرره خاصی مبنی بر اجرای آرای مزبور از سوی اجرای احکام دادگستری وضع نشده است و بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری و دادستان و دیگر مقامات قضایی تکلیفی در این خصوص ندارند.

۵- صدور پروانه احداث بنا مستلزم پرداخت عوارض قانونی آن است و مرجع صدور پروانه نیازمند طرح دادخواست حقوقی نمی‌باشد.

ب-

۱، ۲، ۳ و ۴- از آنجا که قانونگذار در آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰) در خصوص اجرای رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آن توسط اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت مقررهای وضع نکرده است، بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت اختیار و تکلیفی در این خصوص ندارند و به سبب سکوت مقنن، اصل آن است که مرجع صادرکننده رأی باید آن را وفق عموماً قانونی حاکم بر وظایف مرجع ذیربط اجرا کند؛ ترتیب و نحوه وصول مطالبات از شهرداری‌ها نیز مطابق مقررات مربوطه؛ از جمله قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۵۵۹

شماره پرونده: ۱۸۲-۵۵۹-۱۴۰۴

استعلام:

با عنایت به اینکه در بند «ج» ماده یک قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، واژه «مثل آنها» آمده است و از آنجا که این واژه در بیان موارد خاص صراحت ندارد، خواهشمند است اعلام فرمایید عبارت «امثال آنها» چه مواردی را شامل می‌شود؟

پاسخ:

در مواردی که در قانون از عبارات «امثال آنها» یا «مانند آنها» یا «از قبیل» استفاده می‌شود، این عبارات باید با توجه به مصادیق مندرج در قانون، تفسیر و وصف و قدر مشترک مصادیقی که در قانون ذکر شده است، استخراج شود و موارد مشابه باید دارای همان ماهیت، وصف و ویژگی باشد.

بر این اساس، در خصوص عبارت «امثال آنها» مندرج در بند «ج» ماده یک قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی رفتار مرتکب باید مربوط به حوزه فعالیت‌های تولیدی باشد؛ این رفتار باید غیر قانونی و غیر مجاز باشد همچنین این رفتار باید به طور عمده باشد و از حیث نتیجه نیز باید موجب اخلال در نظام تولیدی کشور شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۵۴۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۵۴۹ کی

استعلام:

با لحاظ ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه فردی ایرانی با مشارکت فردی خارجی در خارج از مرزهای کشور مرتکب جرمی علیه فردی ایرانی شود و هر دو مرتکب در ایران یافت شوند، کدام یک از مراجع قضایی کشور صالح به رسیدگی هستند؟

پاسخ:

در مواردی که شخص ایرانی با مشارکت شخص خارجی در خارج از کشور مرتکب جرمی علیه فرد ایرانی شود و متهمان در ایران یافت و یا به ایران اعاده شوند، با توجه به ماده ۳۱۶ و ملاک تبصره ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به اتهام شرکای جرم (شخص ایرانی و غیرایرانی) در دادگاه کیفری تهران رسیدگی می شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۵۳۳

شماره پرونده: ۵۳۳-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه حکم بر تحویل یک واحد آپارتمانی صادر شده باشد و الزام به تکمیل نقایص و ساخت واحد موضوع حکم قرار نگرفته باشد در زمان اجرا مشخص شود قرارداد طرفین دارای تعهد ساخت نیز بوده و محکوم‌علیه در محل اقدام به ساخت ننموده یا ساختمان احداثی دارای نقایصی است، اولاً آیا دادگاه باید در زمان رسیدگی به خواسته الزام به تحویل آپارتمان، استماع این دعوا را منوط به تکمیل محل و دادخواهی الزام به ساخت یا تکمیل بداند؟ ثانیاً، چنانچه حکم صادره صرفاً متضمن محکومیت به تحویل واحد آپارتمانی باشد و آپارتمان اساساً در طبقه مربوط فاقد ساخت و ساز باشد، آیا می‌توان ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را اعمال کرد؟

ثالثاً، چنانچه واحد آپارتمانی ساخته شده دارای نقایصی باشد؛ مانند آنکه صرفاً هفتاد درصد آن ساخته شده باشد؛ اما حکم محکومیت مندرج در اجراییه صرفاً الزام به تحویل مبیع باشد، آیا می‌توان ماده ۴۶ یادشده را نسبت به بخش نقایص اجرا کرد یا آنکه باید محل با شرایط موجود تحویل شود؟

پاسخ:

، چنانچه از مفاد دادخواست وی نیز الزام به احداث بنا به عنوان مقدمه تحویل بنا قابل استنباط نباشد، از آنجا که تعهد به تحویل واحد آپارتمان مترتب بر ساخت بنا و ایجاد عین قابل تحویل (در فرض سؤال واحد آپارتمانی) است و پیش از ساخت، اصولاً امکان تحویل وجود ندارد، چنین دعوایی بدون طرح دعوای الزام به احداث بنا قابلیت استماع ندارد؛ اما صرف داشتن نقایصی در بنای احداثی، مانع از استماع دعوای تحویل آپارتمان نیست. ثانیاً، در فرض سؤال که دعوای الزام به ساخت آپارتمان مطرح نشده است، چنانچه حکم قطعی بر تحویل واحد آپارتمان صادر شود و در مرحله اجرا مشخص شود ساختمان مد نظر فاقد هرگونه ساخت است، با توجه به اینکه واحد آپارتمانی موضوع حکم از ابتدا وجود نداشته است، از حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که ناظر بر موردی است که محکوم‌به عین معین بعداً تلف شده باشد یا به آن دسترسی نباشد، خارج است.

ثالثاً، در فرضی که حکم قطعی بر صرف تحویل یک واحد آپارتمانی صادر شده و واحد مذکور تکمیل نشده است و دارای نقایصی است، واحد اجرای احکام مدنی صرفاً موظف به اجرای مفاد اجراییه است و خارج از آن تکلیفی ندارد و واحد آپارتمانی موضوع حکم در همان وضعیتی که وجود دارد به محکوم‌له تحویل می‌شود و رفع نقایص از حکم ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و مستلزم طرح دعوی مستقل دیگری است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۵۳۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۳۰ ح

استعلام:

حکم بر الزام خواننده به ساخت یا تحویل واحد آپارتمانی صادر شده است. محکوم علیه با طرح دعوای جدیدی بطلان قرارداد را به سبب جنون محکوم له رأی سابق خواستار شده است. با توجه به اینکه در رسیدگی سابق آثار قرارداد صحیح موضوع حکم قرار گرفته است، آیا دعوای جدید قابل استماع است یا آنکه مشمول اعتبار امر مختومه است؟ به طور کلی در مواردی که رأی قطعی سابق نسبت به آثار صحیح قرارداد صادر شده و در این دعاوی ادعای بی اعتباری قرارداد مطرح نشده است، آیا دعوای جدید مبنی بر بی اعتباری آن قرارداد مسموع است؟

پاسخ:

از آنجا که رسیدگی به دعوای الزام به ساخت یا تحویل واحد آپارتمانی، با احراز شرایط صحت معامله ملازمه دارد، پس از صدور حکم قطعی بر محکومیت خواننده به انجام تعهد، استماع دعوای بطلان معامله، بر خلاف مفاد رأی سابق الصدور است و در صورت صدور رأی معارض آن، مشمول بند ۴ ماده ۳۷۱ و بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۵ خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۴/۵۱۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۱۵ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید قانونگذار در خصوص نقص درخواست خواهان که در قالب دادخواست مطرح می‌شود، مانند نقص هزینه دادرسی، پیوست نبودن دلیل سمت درخواست‌کننده تعیین تکلیف نکرده است. در چنین مواردی دادگاه چه اقدامی یا تصمیمی باید اتخاذ کند؟ آیا دفتر دادگاه میتواند اخطار رفع نقص ارسال کند؟ در صورت ارسال این اخطار و عدم اقدام از سوی درخواست‌کننده برای رفع ایراد؛ آیا تصمیم رد درخواست باید توسط دفتر دادگاه اتخاذ شود یا توسط دادرس شعبه؟ اصولاً اقدام قانونی دادگاه در این موارد چیست؟

پاسخ:

مقررات مربوط به رفع نقص دادخواست، مانند صدور اخطار رفع نقص و مهلت ده روزه برای رفع آن و اعمال ضمانت اجرای مقرر در ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر صدور قرار رد به وسیله مدیر دفتر دادگاه، قابل تسری به درخواست و رفع نقص آن نیست. در خصوص درخواست‌ها، از طرقی مانند پرسش از متقاضی و یا اعلام موارد به وی در قالب آنچه در عرف قضایی از آن به عنوان اخطار استحضاری یاد می‌شود، رفع نقص به عمل می‌آید و در هر صورت، ضمانت اجرایی جز صدور دستور بایگانی کردن آن وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۵۱۱

شماره پرونده: ۵۱۱-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در صورتی که مجازات قانونی ارتکاب جرمی، پرداخت جزای نقدی و تحمل حبس باشد و دادگاه در مقام صدور رأی، جزای نقدی را تعلیق کند، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند به درخواست متهم، تعلیق جزای نقدی را به تعلیق مجازات حبس تغییر دهد؟

پاسخ:

چنانچه مجازات قانونی جرمی متعدد و غیر تخییری باشد و دادگاه نخستین، اجرای یکی از مجازات‌ها را تعلیق کند، مستفاد از مواد ۴۵۴ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از آنجا که دادگاه تجدید نظر در تعیین مجازات اختیارات دادگاه نخستین را دارد، چنانچه این دادگاه تعلیق اجرای مجازات مذکور در رأی دادگاه نخستین را مناسب نداند، قرار تعلیق صادرشده را لغو (در فرض سؤال، جزای نقدی) و اجرای مجازات دیگر (در فرض سؤال، حبس) را که مساعد به حال محکوم است، تعلیق می‌کند.

بدیهی است تغییر در تعلیق اجرای مجازات صورت گرفته از سوی دادگاه تجدید نظر باید به‌گونه‌ای باشد که با توجه به ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشدید مجازات محسوب نشود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۵۰۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۹۷-۵۰۷ ح

استعلام:

یکی از وکلای دادگستری درخواست انتقال دائم خود را به کانون وکلای دادگستری استان متبوع خود ارائه نموده است. کانون مبدأ با انتقال وی منوط به موافقت کانون مقصد، وصول پرونده و ابطال پروانه پیشین موافقت کرده است. پس از آن، کانون وکلای دادگستری مقصد، پیش از وصول پرونده وکیل از کانون مبدأ و پیش از ابطال پروانه قبلی، با اعلام موافقت خود، بلافاصله برای وی پروانه جدید صادر کرده است. در نتیجه، وکیل مذکور دارای دو پروانه معتبر همزمان از دو کانون وکلای دادگستری است. با توجه به مفاد لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ و به ویژه مواد ۲۱ و ۷۶ آیین نامه اجرایی این لایحه مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی، به نظر می رسد صدور پروانه وکالت از سوی کانون مقصد پیش از ابطال پروانه سابق و وصول پرونده، فاقد وجاهت قانونی بوده است و می تواند تخلف اداری و انتظامی محسوب شود.

با توجه به توضیحات پیش گفته، خواهشمند است در خصوص پرسش های زیر اعلام نظر فرمایید:

- ۱- آیا صدور پروانه وکالت از سوی کانون وکلای دادگستری مقصد پیش از وصول پرونده و پیش از ابطال پروانه کانون وکلای دادگستری مبدأ، از نظر مقررات مربوط به انتقال وکلا مجاز است؟
- ۲- در صورت عدم جواز، مسئولیت انتظامی یا اداری هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مقصد چگونه ارزیابی می شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- در قوانین و مقررات حاکم در خصوص ضرورت ابطال پروانه وکالت صادره از سوی کانون وکلای رسمی دادگستری مبدأ، پیش از صدور پروانه وکالت جدید توسط کانون وکلای رسمی دادگستری مقصد در فرض انتقال دائم وکیل، حکم خاصی پیش بینی نشده است؛ ضوابط مربوط به نقل و انتقال وکلا موضوع ماده ۱۶۱ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز تاکنون به تصویب نرسیده است و از آنجا که در آیین نامه اجرایی یادشده در خصوص

ممنوعیت صدور پروانه وکالت توسط کانون وکلای دادگستری مقصد پیش از ابطال پروانه وکالت کانون مبدأ حکم و ضمانت اجرایی خاصی پیش بینی نشده است، موجبی برای تعقیب انتظامی اعضای هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مقصد به صرف صدور پروانه وکالت یادشده نمی باشد؛ بر این اساس، پاسخ به پرسش دوم نیز منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۵۰۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۳/۱-۵۰۱ ح

استعلام:

چنانچه دعوای اعسار محکوم علیه به علت تاجر بودن وی رد از سوی دادگاه رد شود؛ اما دادگاه دیگری در پرونده‌ای که محکوم له آن با پرونده صدرالذکر واحد است، حکم به اعسار محکوم علیه صادر کند، آیا وفق ماده ۱۸ آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ حکم اعسار دادگاه اخیر به محکومیت مالی دادگاه نخست نیز تسری می یابد؟ به عبارت دیگر، آیا می توان ماده ۱۸ یادشده را در فرض سؤال اعمال کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که با رد دعوای اعسار محکوم علیه به سبب تاجر دانستن وی (تبصره ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴)، شعبه دیگر دادگاه دعوای اعسار همان فرد را پذیرفته است، از آنجا که رأی دادگاه در رد دعوای اعسار در ماهیت قضیه صادر نشده است، رسیدگی دادگاه بعدی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم به و صدور حکم در ماهیت قضیه با منع قانونی مواجه نیست و چنین فرضی مشمول حکم مقرر در ماده ۱۸ آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ می باشد و صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم به از سوی دادگاه دوم، نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود. بدیهی است در صورت صدور حکم ورشکستگی، واحد اجرای احکام مدنی وفق ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام می کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۴/۴۹۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۴۹۱ ح

استعلام:

در دعوی خواهان به خواسته مطالبه وجه، گواهی گواهان به عنوان یکی از دلایل مثبت ادعا مطرح شده است. در جلسه اول دادرسی خواهان از تمسک به گواهی گواهان عدول کرده و بر اساس ادله دیگر مندرج در دادخواست، رسیدگی و صدور رأی را درخواست کرده است؛ اما در جلسه دوم بار دیگر استماع گواهی گواهان را درخواست کرده است؛ با توجه به توضیحات پیش گفته، آیا این درخواست قابل ترتیب اثر است؟

پاسخ:

خواهان مکلف است ادله اثبات دعوی خود را در دادخواست ذکر و خوانده نیز به همان ترتیب دلایل خود را در اولین جلسه دادرسی مطرح کند؛ بنابراین اصولاً دادگاه مکلف نیست به ادله و وسایلی که اصحاب دعوا، خارج از مواعد مقرر به دادگاه عرضه می نمایند، رسیدگی کند؛ اما با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می دارد «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هر گونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، در فرض سؤال که خواهان در جلسه اول دادرسی از استناد به شهادت شهود مذکور در دادخواست عدول و در جلسه بعدی بار دیگر به آن استناد کرده است، هرگاه دادگاه استماع شهادت شهود را برای کشف حقیقت لازم بداند، وفق این ماده اقدام می کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۶

۷/۱۴۰۴/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب قسمت پایانی ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در هر صورت از متهم، هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود.» با توجه به احکام مقرر در مواد ۵۰۲ و ۵۲۲ قانون یادشده، آیا زندانیانی که ادعای بیماری لاعلاج یا صعب‌العلاج دارند و یا حضور آنها در زندان مستلزم تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی می‌شود یا دیگر مصادیق مذکور در این مواد، در صورت معرفی به پزشکی قانونی مکلف به پرداخت هزینه‌های مربوط هستند و یا آنکه این مرجع، باید با معرفی زندان و بدون اخذ هرگونه هزینه‌ای، درباره وضعیت بیماری یا سلامت زندانی اظهار نظر کند؟ در مواردی که زندانی، بر اساس ضوابط قانونی در بیرون از زندان به سر می‌برد؛ مانند مرخصی و مشمول مواد پیش‌گفته می‌باشد، هزینه‌های یادشده چگونه پرداخت می‌شود؟

پاسخ:

الف) با توجه به اطلاق صدر ماده ۱۴۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض سؤال که قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای مواد ۵۰۲ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «ح» ماده ۸ آیین‌نامه پیش‌گفته، به منظور صدور دستور تعویق اجرای مجازات محکومان به حبس یا زندانیانی که ادامه اجرای حبس موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی آنان می‌شود یا مداوای آنان در خارج از زندان ضروری است، دستور اعزام زندانی به پزشکی قانونی برای معاینه و اخذ نظر کارشناسی آن مرجع را صادر می‌کند، پرداخت هزینه معاینه زندانی مطابق تعرفه هزینه‌های خدمات پزشکی قانونی بر عهده مؤسسه کیفری (موضوع بند «ب» ماده یک آیین‌نامه پیش‌گفته) است و در این خصوص با عنایت به تبصره ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بین محکومان به مجازات حبس و کسانی که در اجرای ماده ۳ قانون اخیرالذکر در حبس به سر می‌برند، تفاوتی وجود ندارد.

ب) محکومانی که در اجرای قانون و مقررات ذیربط با اخذ تأمین مناسب در مرخصی به سر می‌برند و معرفی آنان به زندان موجب تشدید بیماری و یا تأخیر در بهبودی آنان می‌شود و یا مداوای آنان در خارج از زندان

ضرورت دارد، در مؤسسه کیفری نگهداری نمی‌شوند تا از امتیاز مقرر در صدر ماده ۱۴۸ آیین‌نامه یادشده بهره‌مند شوند و اخذ نظر پزشکی قانونی در خصوص این افراد به منظور برخورداری آنان از امکان قانونی تعویق اجرای مجازات و یا محبوس شدن به تشخیص قاضی اجرای احکام کیفری و در اجرای مواد ۵۰۲ و ۵۲۲ پیش‌گفته است؛ اما در خصوص این افراد با عنایت به ملاک ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هزینه خدمات پزشکی قانونی از محل اعتبارات قوه قضاییه قابل پرداخت است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۸۳

شماره پرونده: ۴۸۳-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید آرای هیأت‌های استانی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف شوراهای اسلامی در خصوص محکومیت‌های اعضای شوراهای اسلامی به مجازات‌های بندهای ۴ تا ۸ ماده ۱۲۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران و دهیاران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وفق تبصره ۲ ذیل این ماده قابل اعتراض در هیأت مرکزی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف شوراهای است، همچنین در صورت تحقق حکم تبصره ۲ یادشده در مورد یکی از اعضای شورا، رأی صادره از سوی هیأت استانی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف، وفق تبصره ۴ ماده قانونی یادشده و ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرایی هیأت‌های حل اختلاف و نحوه رسیدگی به شوراها غیر قطعی است و صرفاً پس از رسیدگی به موضوع شکایت در هیأت مرکزی حل اختلاف و نحوه رسیدگی به شکایات از شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران، رأی صادره از سوی هیأت پیش‌گفته قطعی و لازم‌الاجرا می‌شود. از سوی دیگر بر اساس بند ۲ ماده ۱۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به اعتراض و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی هیأت‌های شبه قضایی از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها در صلاحیت دیوان عدالت اداری است. با عنایت به مطالب پیش‌گفته در مورد صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آرای قطعی هیأت‌های شبه قضایی و صلاحیت هیأت مرکزی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف شوراهای استانی در رسیدگی به شکایات از آرای غیر قطعی هیأت‌های استانی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف استان‌ها در مورد مجازات‌های بندهای ۴ تا ۸ ماده ۱۲۰ قانون ذکر شده و با توجه به رسیدگی برخی شعب دیوان عدالت اداری به آرای غیر قطعی هیأت‌های استانی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف شوراهای اسلامی استان‌ها که به واسطه تحقق تبصره ۲ ماده ۱۲۰ قانون یادشده در هیأت مرکزی حل اختلاف پرونده مفتوح دارند؛ امری به سردرگمی و بلاتکلیفی هیأت‌های مرکزی و استانی حل اختلاف و مسؤولین اجرایی در خصوص نحوه اقدام منجر شده است. ، خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا پس از تحقق حکم تبصره ۲ ماده ۱۲۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران و دهیاران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مورد عضو شورایی که به یکی از مجازات‌های بندهای ۴ تا ۸ این ماده محکوم شده و به واسطه طرح شکایت در هیأت مرکزی نظارت بر عملکرد و حل اختلاف شوراهای رأی وی غیر قطعی شده است، شعب دیوان عدالت اداری نیز می‌توانند در صورت دریافت شکایت همزمان، به موضوع رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم نمایند؟

پاسخ:

با عنایت به تبصره ۲ ماده ۳ (الحاقی ۱۴۰۲) و بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جز در مواردی که در قوانین خاص رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء غیر قطعی مراجع اختصاصی اداری در دیوان عدالت اداری به صراحت تجویز شده باشد، رسیدگی به اعتراض به آراء این مراجع در شعب تجدید نظر دیوان عدالت اداری، منوط به قطعیت آراء مزبور است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۴۷۶

شماره پرونده: ۴۷۶-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در مواد ۵۵، ۵۶، ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی، در تعریف وقف و شرایط انعقاد این عقد و موارد جواز فروش مال موقوفه، چنانچه در اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و بر اساس مقررات لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شهرداری نیازمند تملک اراضی وقفی باشد، آیا اقدام به تملک این اراضی دارای وجاهت قانونی است؟ آیا به جهت عدم امکان تملک، شهرداری مکلف به پرداخت عوض است؟

پاسخ:

فروش و تملک اراضی و املاک موقوفه جز در موارد استثنایی مقرر در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی و تبصره ۴ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شرعاً و قانوناً مجاز نیست؛ بنابراین، در فرض سؤال تملک اراضی موقوفه عام و موقوفاتی که اداره آن‌ها به لحاظ نداشتن متولی بر عهده سازمان اوقاف است، توسط دستگاه اجرایی دیگر (در فرض سؤال شهرداری) باید با رعایت تبصره ۴ ماده ۵ اخیرالذکر و مطابق تشخیص سازمان اوقاف و در موقوفاتی که متولی منصوص امین دارند، به تشخیص متولی و (بنا بر نظریه شماره ۳۱۰۸۶/۱۰۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۹ فقهای شورای نگهبان و رأی شماره ۱۴۰۱۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۱۷۴ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری) به طریق مذکور در این قانون و از طریق تبدیل به احسن صورت گیرد و یا در مواردی که این امر شرعاً مجاز نیست، این اراضی و املاک به اجاره طویل‌المدت داده شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۰

۷/۱۴۰۴/۴۶۰

شماره پرونده: ۴۶۰-۱۱۳-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در خصوص برخی املاک در مالکیت رسمی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، متصرفان دعاوی در خصوص اثبات حقوق تصرفی، تقسیم ترکه و در نهایت درخواست فروش و مزایده حقوق تصرفی مورث خود را مطرح می‌کنند؛ در مقابل بنیاد مستضعفان به سبب مالکیت رسمی خود اعلام میدارد تکلیف و الزامی برای انتقال ملک تحت مالکیت به متصرفان ندارد.

در خصوص موضوع پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- با توجه به اینکه حقوق تصرفی ادعایی در مقابل مالک رسمی قابل استناد نیست، آیا میتوان برای این حقوق قائل به مالیت و مالکیت بود و به دعوای تقسیم ترکه (ناظر به حقوق تصرفی) رسیدگی کرد؟
- ۲- در صورت قائل به مالکیت بودن برای حقوق تصرفی، چنانچه این حقوق پس از صدور حکم تقسیم ترکه در مرحله اجرای احکام به مزایده گذاشته شود و حقوق مذکور به فروش برسد، با توجه به عدم قابلیت استناد این حقوق در مقابل مالک رسمی (بنیاد مستضعفان)، در خصوص صحت یا بطلان مزایده برگزار شده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، در دعوای تقسیم ترکه، دادگاه اموالی را که منجزاً جزو ترکه تشخیص دهد موضوع تقسیم قرار می‌دهد و اموالی که در خصوص ترکه بودن آنها اختلاف است، قابل تقسیم نمی‌باشد و صرفاً درخواست تقسیم اموالی که در مالکیت مورث نسبت به آنها تردیدی نیست، قابل استماع است.

ثانیاً، در استعلام، مقصود از «حقوق تصرفی» مبهم است؛ چنانچه مقصود این است که ورثه مدعی مالکیت مورث خود نسبت به ملکی هستند که سند رسمی آن به نام شخص دیگری است، تقسیم ترکه فرع بر احراز مالکیت مورث و مسلم بودن آن است؛ بنابراین نمی‌توان حقوق ناشی از تصرف در خصوص املاکی که سند رسمی آن به نام اشخاص دیگر است (در فرض سؤال بنیاد مستضعفان و جانبازان) را پیش از ابطال سند و اعاده مالکیت به عنوان اموال مورث و ترکه، موضوع دعوای تقسیم ترکه قرار داد.

ثالثاً، در صورتی که مقصود از «حقوق تصرفی» مانند دسترنج رعیتی، حق ریشه، حق زارعانه و نظایر آن باشد؛ بدون آنکه ورثه نسبت به خود ملک و مالکیت آن ادعایی داشته باشند، همان‌گونه که در ماده ۳۱ آیین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۷ تصریح شده است، دسترنج رعیتی و حق اولویت و گاوبندی و غیره که در املاک معمول و بین رعایا خرید و فروش می‌شود، از حقوق راجعه به عین املاک نبوده و قابل درخواست ثبت و اعتراض ثبت نیست و صدور سند مالکیت به نام مالک، تغییری در وضع حقوق مزبور در هر جا که معمول است نمی‌دهد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۵

۷/۱۴۰۴/۴۵۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۸۲-۴۵۷ ح

استعلام:

در وقفنامه ای قید شده که تولیت ابتدا با واقف، سپس برای اکبر اولاد ذکور بطنی دختر واقف (اولاد صلبی داماد واقف) سپس برای اکبر اولاد ذکور ایشان؛ نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن، با رعایت طبقه مقدم می‌باشد؛ به موجب این وقفنامه، ابتدا واقف تولیت موقوفه را به عنوان متولی نخست به عهده گرفته و بعد از فوت وی اکبر اولاد ذکور بطنی دختر واقف (صلبی داماد واقف) متولی دوم شده است؛ این متولی دارای سه برادر کوچکتر از خود و همچنین خود وی دارای دو پسر می‌باشد.

در چنین فرضی با فوت متولی دوم که فرزند واقف (متولی نخست) می‌باشد، آیا تولیت به برادر بعدی متولی دوم می‌رسد یا به پسر متولی دوم؟

توضیح آنکه، در این خصوص حداقل دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی معتقدند مفاد رأی وحدت رویه شماره ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مواردی حاکم است که در وقفنامه «صرفاً» عبارت «نسلماً بعد نسل» آمده باشد و در مواردی که عبارت «نسلماً بعد نسل» دارای قید اضافه «اکبر اولاد» است، مجری نخواهد بود و آوردن قید «اکبر اولاد» به عبارت «نسلماً بعد نسل» دلالت بر این دارد که واقف قصد داشته است تولیت در نسل‌های متوالی جریان یابد و نه آنکه تا آخر نسل اول ادامه یابد و سپس نوبت به نسل دوم برسد؛ بر این اساس، در فرض سؤال، با توجه به قید «اکبر اولاد» در هر نسل، یک متولی مصداق خواهد داشت و پس از فوت وی، تولیت به اکبر اولاد ذکور متولی متوفی خواهد رسید و نه به برادر بعدی وی.

دیدگاه دوم آن است که با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تولیت به برادر متولی متوفی می‌رسد و نه اکبر اولاد ذکور متولی متوفی. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرضی که در وقفنامه قید شده باشد که تولیت ابتدا با واقف، سپس برای اکبر اولاد ذکور بطنی دختر واقف و پس از آن برای اکبر اولاد ذکور ایشان نسلماً بعد نسل و بطناً بعد بطن با رعایت طبقه مقدم می‌باشد، از آنجا که بر

اساس اراده واقف، ترتیب تولیت به گونه‌ای تعیین شده است که پس از هر متولی، اکبر اولاد ذکور وی سمت تولیت را بر عهده بگیرد؛ در نتیجه، با فوت هر متولی با وجود برادران دیگر از متولی قبلی، تولیت بر اساس استنباط عرفی از اراده واقف، به اکبر اولاد ذکور متولی متوفی می‌رسد و نه به برادران دیگر متولی قبلی؛ زیرا، وفق ماده ۲۲۴ قانون مدنی، الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه و در فرض سؤال، حتی با فوت اکبر اولاد ذکور، عرفاً این عنوان بر برادران دیگر صدق نمی‌کند و چنین فرضی متفاوت از حکم مندرج در رأی وحدت رویه شماره ۳۵۶۱ مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور است که ناظر بر ترتیب تولیت در فرضی است که در وقفنامه «نسلاً بعد نسل» به عنوان متولی تعیین شده است و به همین سبب و به موجب این رأی وحدت رویه تا زمانی که حتی یک نفر از نسل مقدم وجود داشته باشد، نوبت به نسل بعدی نمی‌رسد. با این حال و با وجود مراتب فوق‌الذکر، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۴۵۶

شماره پرونده: ۴۵۶-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- در دعوای بطلان معامله به سبب فساد منشأ آن؛ مانند آنکه خواهان مدعی است که منشأ عقد موضوع خواسته، ربای قرضی است، آیا دادگاه حقوقی صلاحیت ورود برای اثبات ربای قرضی را دارد و یا آنکه خواهان باید ابتدا شکایت کیفری مطرح کند و پس از صدور حکم قطعی در مرجع کیفری، دادگاه حقوقی بر اساس آن نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر کند؟

۲- در صورت صدور حکم برائت به جهت عنصر معنوی جرم، آیا دادگاه حقوقی برای رسیدگی به موضوع ربای قرضی صالح است؟

۳- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال قبلی، آیا رسیدگی ماهیتی به خواسته بطلان معامله، مستلزم طرح خواسته مستقلی مبنی بر «اثبات معامله قرضی» است؟

پاسخ:

صرف نظر از آنکه عبارت «دعوی مبنی بر بطلان معاملات به جهت فساد منشأ آن»، مذکور در صدر استعلام دارای ابهام است و از لحاظ ماهوی معاملات موضوع دعوای بطلان، ممکن است فروض مختلفی داشته باشد، تا جایی که مربوط به مسائل شکلی دادرسی است، به شرح زیر اعلام نظر می شود:

۱- اناطه امر حقوقی بر امر کیفری در هیچ یک از قوانین و مقررات حاکم پیش بینی نشده است و بر اساس موازین حقوقی نیز نمی توان رسیدگی به دعوای شخصی را که در دادگاه حقوقی برای استیفای حقوق مدنی؛ از جمله اثبات، بطلان، اقاله و یا فسخ معامله تظلم خواهی و طرح دعوا نموده است، به جریان دعوای کیفری و تعقیب آن منوط دانست.

۲- از ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که لازم الاتباع بودن رأی قطعی کیفری برای دادگاه حقوقی در صورتی است که این رأی در ماهیت امر حقوقی مؤثر باشد؛ مانند مواردی که وقوع یا عدم وقوع مادی عمل و انتساب آن به مرتکب (متهم) در مرجع کیفری احراز شده باشد که در این

صورت، دادگاه حقوقی ملزم به تبعیت از رأی کیفری است؛ در هر صورت، از آنجا که تشخیص تأثیر یا عدم تأثیر امری قضایی است، احراز آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعوای حقوقی است.

۳- این پرسش مبهم است و به نحو مطرح شده قابل پاسخ گویی نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۴۵۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۴۵۱ ح

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا در دعوی مطالبه مهریه موضوع سند رسمی به طرفیت وراث زوج، اتیان سوگند توسط خواهان برای اثبات ادعا ضروری است؟

پاسخ:

دیدگاه نخست (اکثریت)

ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی و ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دست‌کم از سه جهت زیر متفاوتند:

نخست. ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر به موارد «اقامه بینه» است که بر اساس این ماده در تمام موارد اقامه بینه از سوی خواهان، سوگند وی لازم دانسته شده است؛ در حالی که، ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی منحصر به موارد اقامه بینه نیست؛ بلکه تمامی مواردی را که با هر دلیلی اصل حق ثابت شده باشد، در بر می‌گیرد.

دوم. در ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی در صورتی حاکم از مدعی می‌خواهد تا سوگند یاد کند که بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد؛ در حالی که ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از این حیث مطلق است.

سوم. عبارت ذیل ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی در ماده ۲۷۸ یادشده ذکر نشده است؛ بر این اساس و با توجه به این تفاوت‌ها، به نظر می‌رسد نسخ ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی توسط ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ منتفی است؛ بلکه بین مفاد این دو ماده رابطه عموم و خصوص وجود دارد؛ بدین ترتیب که در تمامی موارد اقامه بینه شرعی باید مطابق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی یادشده رفتار شود؛ اما در دیگر موارد باید مطابق ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی رفتار شود و حکم مقرر در ذیل ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی در خصوص موردی که مدرک دعوا سند رسمی است، به عنوان حکمی خاص و فرض قانونی مبنی بر

بقاء حق و ناظر به عبارت «در بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد» مذکور در صدر آن وضع شده و مخصص آن است و به قوت خود باقی است.

دیدگاه دوم (اقلیت)

واژه بینه در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برگرفته از ادبیات فقهی «البینه علی المدعی» به معنای عام کلمه مشتمل بر هر نوع دلیل است و با عنایت به اطلاق این مقرر، ذیل حکم مقرر در ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی نسخ شده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۴/۴۴۳

شماره پرونده: ۴۴۳-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به موجب ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مواردی که طرفین نحوه خاصی را برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند، داور باید اصل رأی داوری را به دفتر دادگاه ارائه دهد و ابلاغ رأی داوری را از این مرجع تقاضا کند. در حال حاضر با توجه به تأسیس دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و تکلیف مندرج در سند تحول و تعالی قوه قضاییه مصوب ۱۴۰۳ مبنی بر ضرورت دادرسی الکترونیک، اصل رأی داوری توسط داور به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی ارائه و در ذیل تصویر آن در پرونده، تطابق تصویر با اصل توسط آن مرجع گواهی می‌شود؛ با توجه به این رویه و توضیحات پیش‌گفته و الکترونیکی شدن دادرسی، آیا تکلیف قانونی ارائه اصل رأی داوری توسط داور به دفتر دادگاه، به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

قانون‌گذار در ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، داور را مکلف کرده است تا در صورت عدم پیش‌بینی طریق خاص برای ابلاغ رأی، با تسلیم رأی به دفتر دادگاه برای ابلاغ آن اقدام کند؛ پس از آن، قانون‌گذار به موجب ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصریح نموده است «در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری، سند، مدرک، نوشته، برگ اجراییه، اوراق رأی، امضا، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد صورت الکترونیکی یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت ساز و کارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است»؛ بر این اساس و با توجه به مقرر اخیر و با لحاظ مواد ۳ و ۴ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه و نیز آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات الکترونیک قضایی و کانون آن‌ها مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۶ و از آنجا که تسلیم رأی به دفتر دادگاه مقرر در ماده ۴۸۵ صدرالذکر موضوعیت نداشته و بلکه برای امر ابلاغ طریقت دارد، ابلاغ رأی داور از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی معتبر و دارای آثار قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۳۳

شماره پرونده: ۴۳۳-۷/۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

شخصی با طرح دعوی ابطال سند ثبت واقعه فوت پدر بزرگ خود، تاریخ مندرج در آن را غیر منطبق با واقع دانسته است. پس از رسیدگی، حکم به اعلام بطلان دعوی صادر شده است؛ پس از آن دیگر برادران خواهان اکنون به این رأی در قالب اعتراض ثالث، اعتراض نموده‌اند. در خصوص فرض پیش گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در مواردی که موضوع دعوا واقعه حقوقی تفکیک‌ناپذیری مانند فوت و یا ولادت باشد، آیا دعوی اعتراض ثالث نسبت به این امر از سوی دیگر ذی‌نفعان واقعه قابل استماع است؟

۲- در صورتی که در دعوی مستقلی دیگر ورثه این خواسته را مطرح کنند، آیا دادگاه مفاد دادنامه قطعی سابق در خصوص احراز تاریخ واقعه فوت را مد نظر قرار می‌دهد؟ در صورت ترتیب اثر ندادن به مفاد حکم و احراز فوت در تاریخ اعلامی توسط خواهان و ابطال سند سجلی، چنانچه به صدور گواهی حصر وراثت منتهی شود، آیا نام و مشخصات خواهان دعوی نخست نیز به عنوان ورثه درج خواهد شد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، مطابق مواد ۳۰۸، ۳۵۹ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آرای که در مراحل وخواهی، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی صادر می‌شود، حسب مورد فقط نسبت به وخواه، وخوانده، تجدیدنظرخواه و تجدیدنظرخوانده و یا فرجام‌خواه و فرجام‌خوانده مؤثر است و شامل اشخاصی که وخواهی، تجدیدنظرخواهی و یا فرجام‌خواهی نکرده‌اند، نمی‌شود؛ اما با توجه به قسمت اخیر مواد فوق‌الذکر، در صورتی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد، نسبت به اشخاصی که مشمول حکم صادره بوده؛ اما حسب مورد وخواهی، تجدیدنظرخواهی و یا فرجام‌خواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت. مقصود از تسری آن است که این اشخاص از رأی صادره استفاده کنند؛ بنابراین در صورتی که رأی به نفع ایشان نباشد، استفاده از رأی غیر قابل تجزیه هم منتفی است؛ بر این اساس، در فرض سؤال که در خصوص دعوی ابطال سند ثبت واقعه فوت حکم به بطلان دعوا صادر شده است، استفاده دیگر ورثه از این رأی سالبه به انتفاء موضوع است

و در هر صورت، رأی صادره نافی حق طرح دعوی آنها نیست. بدیهی است دادگاه در رسیدگی به دعوی این افراد، از جمله محتویات پرونده قبلی را مورد توجه قرار می‌دهد.

ثانیاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال اعتراض ثالث از سوی دیگر ورثه، منتفی است.

ثالثاً، در صورتی که دیگر ورثه دعوی ابطال ثبت واقعه فوت پدر بزرگ خود را مطرح کنند و حکم مطابق خواسته آنها صادر شود، در اجرای آن، سند ثبت واقعه فوت، باطل و این امر برای تمامی اشخاص ذی‌نفع ملاک عمل است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۴۳۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۴۳۲ ح

استعلام:

در صورتی که حکم قطعی در مرحله تجدید نظر صادر شود و پس از آن یکی از اصحاب دعوا خطاب به دادگاه تجدید نظر از دادنامه قطعی این دادگاه، تجدید نظر خواهی تقدیم نماید، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ نماید؟ آیا قضات صادرکننده رأی قطعی می‌توانند در این خصوص اظهار نظر نمایند و یا آنکه موضوع مشمول حکم رد دادرسی است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که نسبت به رأی دادگاه تجدید نظر استان تجدید نظر خواهی شده است، نظر به اینکه تمامی آراء دادگاه‌های تجدید نظر استان قطعی است؛ مگر آنکه مشمول ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، که در این صورت هم قابل فرجام است؛ چنانچه فرض سؤال مشمول حکم این ماده باشد، با تلقی تجدید نظر خواهی به فرجام خواهی پرونده نزد دیوان عالی کشور ارسال می‌شود و در صورتی که مشمول حکم ماده مذکور نباشد، از آنجا که تجدید نظر خواهی از رأی دادگاه تجدید نظر در همان دادگاه فاقد موقعیت قانونی است، دادگاه تجدید نظر قرار رد آن را صادر می‌کند و در هر صورت، مشمول موارد رد دادرسی نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۴۲۸

شماره پرونده: ۱۶۸-۴۲۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در فرضی که پرونده با شکایت شاکی مبنی بر تصرف عدوانی، ممانعت از حق، توهین و تهدید در دادسرا تشکیل شود و دادسرا در خصوص عناوین تهدید، توهین و ممانعت از حق قرار منع تعقیب و در مورد بزه تصرف عدوانی قرار جلب به دادرسی و سپس کیفرخواست صادر کند و پرونده نزد دادگاه ارسال شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به اینکه پرونده به صورت توأمان در دادسرا مطرح و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شده است، آیا مقام ارجاع میتواند در خصوص بزه تصرف عدوانی، پرونده را به دادگاه صلح ارجاع دهد؟

۲- چنانچه با اعتراض به قرار منع تعقیب پرونده به دادگاه کیفری ۲ ارجاع و این قرار در دادگاه مذکور قطعی شود، آیا دادگاه اخیر میتواند در خصوص عنوان مجرمانه تصرف عدوانی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه صلح صادر کند؟

۳- با عنایت به اینکه در خصوص شکایت شاکی بابت ممانعت از حق قرار منع تعقیب صادر شده است، در صورت ارجاع پرونده به دادگاه صلح و نظر این دادگاه مبنی بر صدق عنوان مجرمانه ممانعت از حق، با توجه به صدور قرار منع تعقیب و حاکمیت اعتبار امر مختوم، تکلیف دادگاه صلح چیست؟

پاسخ:

۱- نظر به اینکه در فرض سؤال، دادسرا کیفرخواست را خطاب به دادگاه کیفری دو صادر کرده است و به موجب مواد ۳۲ و ۳۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تشخیص صلاحیت هر دادگاه به عهده او است، بنابراین مقام ارجاع باید پرونده را به دادگاه کیفری دو ارجاع کند تا در صورتی که این دادگاه به عدم صلاحیت خود و صلاحیت دادگاه صلح داشته باشد عقیده مطابق مقررات قرار عدم صلاحیت صادر کند.

۲- نظر به اینکه با طرح شکایت کیفری در دادرسی و انجام تحقیقات در خصوص جرایم متعدد که برخی از آنها درجه ۷ و ۸ و در صلاحیت دادگاه صلح و برخی دیگر جرایم درجه ۵ و ۶ و در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، به لحاظ رسیدگی توأم و رعایت اصل وحدت دادرسی برای دادگاه کیفری دو و به تبع آن دادرسی که در

معیت آن انجام وظیفه می‌کند صلاحیت ایجاد شده است، در صورتی که فقط در مورد برخی از آن جرایم قرار جلب به دادرسی صادر شود؛ حتی اگر اصولاً در صلاحیت دادگاه صلح باشد، با عنایت به استمرار صلاحیت ایجاد شده، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو مربوط است؛ بنابراین در فرض سؤال که در دادسرا در خصوص عناوین اتهامی ممانعت از حق، توهین و تهدید قرار منع تعقیب و در مورد بزه تصرف عدوانی قرار جلب به دادرسی صادر شده و قرار منع تعقیب نیز در دادگاه کیفری دو تأیید شده است، رسیدگی به عنوان مجرمانه تصرف عدوانی نیز در صلاحیت همین دادگاه است.

۳- با پاسخ سؤال ۲، پاسخ این سؤال سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۲۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۱-۴۲۶ ح

استعلام:

به موجب نظریه شماره ۷/۵۳۵۰ مورخ ۱۳۸۹/۹/۶ آن اداره کل که بر اساس ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ اعلام شده است اثر قبول یا رد ترکه از جهت مسؤولیت و بار اثباتی آن است. ورثه‌ای که ترکه را رد کرده است، مسؤولیتی در پرداخت دیون ندارد و ورثه‌ای که ترکه را قبول کرده است، علی‌الاصول مسؤول اداء تمام دیون به نسبت سهم خود است؛ مگر آنکه ثابت کند دیون متوفی مزاد بر ترکه بوده و یا ترکه پس از فوت بدون تقصیر تلف شده و باقیمانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست. با توجه به مستندات پیش‌گفته، چنانچه ورثه در مرحله رسیدگی دادگاه متعرض آن نشوند که میزان دیون زائد بر ترکه است و یا تلف شده است؛ بلکه صرفاً با ورود در ماهیت اصل ادعای خواهان را نپذیرد؛ اما دادگاه با رد دفاعیات آن‌ها، ورثه را به پرداخت دیون متوفی به نسبت سهم الارث خود محکوم کند و به همین اساس اجراییه صادر شود، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا واحد اجرای احکام حق توقیف اموال شخصی ورثه مانند ملکی که پیش از فوت مورث هم در مالکیت آنها بوده است را دارد؟ ۲- آیا ورثه می‌توانند در مرحله اجرای حکم از ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ استفاده کنند و از جمله استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک و بانک‌ها و پلیس راهور را برای احراز نبود ترکه یا ناکافی بودن آن را درخواست کنند؟ ۳- در صورتی که ورثه دارای چنین حقی باشند، بررسی صحت و یا سقم ادعا و ارزیابی ادله با واحد اجرای احکام است یا دادگاه صادرکننده حکم؟ ۴- در صورت اثبات ادعای ورثه، چه تصمیمی باید در خصوص پرونده اجرایی اتخاذ شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، رد ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وراثت به فوت مورث به عمل آید؛ چنانچه در این مدت ترکه رد نشود، در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ این قانون خواهد بود که مطابق آن در صورتی که ورثه ترکه را قبول کنند، هر یک مسؤول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود؛ مگر اینکه ثابت کنند از متوفی ترکه‌ای باقی نمانده یا دیون زائد بر ترکه بوده و یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی، ترکه بدون تقصیر آن‌ها تلف شده و باقی‌مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسؤول نخواهند بود. بر این اساس، در فرض سؤال تا زمانی که چنین

ادعایی به اثبات نرسد، اجرای احکام مطابق عمومات، اموال شخصی ورثه را با رعایت شرایط فوق توقیف می‌کند و نمی‌تواند در خصوص کفایت یا عدم کفایت ترکه رأساً اقدام نماید.

۳- ادعای ورثه مبنی بر زائد بودن دیون متوفی بر ترکه وی یا تلف ترکه یا بخشی از آن پس از فوت متوفی و عدم تکافوی باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون وی موضوع ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، در هر یک از مراحل رسیدگی یا اجرای حکم قابل طرح است و از آنجا که این ادعا در زمره امور حسبی است، دادگاه بدون نیاز به تقدیم دادخواست به آن رسیدگی و اتخاذ تصمیم میکند و در هر صورت، این امر در اختیارات قاضی اجرای احکام که صرفاً عهده دار امر اجرا است، نمیباشد؛ مگر آنکه به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مربوط، این موضوع به وی ارجاع شده باشد.

۴- با توجه به پاسخ به پرسش فوق، در فرض اثبات ادعای ورثه مبنی بر زائد بودن دیون متوفی بر ترکه وی، مطابق بخش اخیر ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی ورثه نسبت به زاید از ترکه مسؤول نخواهند بود و اجرای احکام در پرونده اجرایی به میزان ترکه حکم را اجرا می‌کند و نسبت به مازاد ترکه و باقیمانده محکوم‌به، حکم علیه ورثه قابل اجرا نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۱۹

شماره پرونده: ۴۱۹-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

بر اساس تکالیف مندرج در سند تحول و تعالی قوه قضاییه و در راستان اجرای قانون رسیدگی به دارایی مقامات،

مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۴، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به مفاد کلی قانون یادشده، بویژه موارد مندرج در بند ۲۱ ماده ۳ این قانون: الف- آیا اطلاق عنوان

نمایندگان دولت در مجامع عمومی شامل مواردی مانند هیأت مدیره و هیأت امناء نیز می‌شود؟ ب- آیا افزون

بر مدیر عامل، اعضای هیأت مدیره شرکت‌های دولتی نیز مشمول قانون یاد شده می‌باشند؟

۲- با عنایت به تبصره ذیل ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۸/۳/۱۹ رئیس محترم قوه قضاییه،

مراجع ذیصلاح قانونی کدام‌اند؟

۳- آیا مدیران کل شاغل در استانداری‌های سراسر کشور، مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و مجمع

تشخیص مصلحت نظام، مشمول قانون صدرالذکر می‌باشند؟

پاسخ:

۱- الف- با توجه به صراحت بند ۲۱ ماده ۳ قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری

اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱، نمایندگان دولت در هیأت مدیره و هیأت امناء، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی یا

وابسته به دولت و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مشمول مقررات این قانون می‌باشند.

ب- با توجه به اینکه در شرکت‌های دولتی عضو تعیین شده از سوی دولت در هیأت مدیره، نماینده دولت

محسوب می‌شود، عضو مزبور نیز مشمول بند ۲۱ ماده ۳ قانون یادشده می‌باشد.

۲- به موجب تبصره ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری

اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۸/۳/۱۹ رئیس محترم قوه قضاییه، در صورتی که به رغم پیگیری اداره کل، اشخاص

مذکور در ماده ۳ قانون یادشده به وظایف و تکالیف موضوع قانون و آیین‌نامه؛ از جمله ارائه اطلاعات مربوط به

دارایی‌های خود و ثبت آن در سامانه مربوط عمل نکنند، اداره کل موضوع را برای اقدام مقتضی حسب مورد به

مراجع ذیصلاح اعلام می‌کند. مقصود از مراجع ذیصلاح، حسب مورد مراجع انتظامی از قبیل دادسرا و دادگاه

انتظامی قضات و هیأت‌های انتظامی بانک مرکزی (موضوع ماده ۲۲ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲) یا هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری یا هیأت نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان (موضوع قانون نظارت مجلس بر رفتار نمایندگان مصوب ۱۳۹۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی) و دیگر مراجع رسیدگی به تخلفات مقامات مشمول ماده ۳ قانون یادشده است و منصرف از مراجع قضایی کیفری است؛ زیرا عدم انجام تکالیف و وظایف موضوع قانون و آیین‌نامه یادشده؛ از جمله عدم ارائه اطلاعات مربوط به دارایی‌ها و ثبت آن در سامانه مربوطه، فاقد وصف کیفری بوده و صرفاً تخلف انتظامی یا اداری محسوب می‌شود. تفکیک مقامات مشمول ماده یک از ماده ۳ قانون یادشده و نحوه بررسی دارایی‌های آنان و پیش‌بینی وصف مجرمانه عدم ارائه فهرست دارایی و یا کتمان دارایی‌ها و یا گزارش ناقص توسط مقامات مشمول ماده یک قانون یادشده، وفق ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و مواد ۱۷ و ۱۹ آیین‌نامه یادشده و عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای کیفری برای مقامات مشمول ماده ۳ قانون یادشده، مؤید این دیدگاه است.

۳- از بند ۱۰ ماده ۳ قانون صدرالذکر چنین مستفاد است که مدیران کل استانداری‌ها و مدیران کل مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام مشمول این قانون می‌باشند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۸۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه به موجب حکم قطعی احراز شود مضمون له طلبی از مضمون عنه ندارد و ضامن دعوای استرداد لاشه چک‌های ضمانتی را مطرح کند و همچنین دعوای مطالبه وجه چک‌ها نیز توسط ثالث در دادگاه دیگری مطرح و به صدور حکم قطعی منجر شود، آیا شعبه رسیدگی‌کننده به خواسته استرداد لاشه چک تضمینی می‌تواند با تقاضای خواهان (ضامن) که صادرکننده چک می‌باشد، دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی در خصوص اجراییه‌های صادره از دیگر شعب دادگاه را با تمسک به حکم ذیل ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر کند؟
توضیح آنکه در فرض سؤال به سبب شمول مرور زمان، امکان طرح شکایت کیفری خیانت در امانت وجود ندارد.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به مواد ۸ و ۳۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صدور دستور موقت به منظور جلوگیری از اجرای آراء دادگاه‌ها مجاز نیست و این امر صرفاً در مورد اجراییه‌های ثبتی امکان‌پذیر است؛ بر این اساس، صدور دستور موقت برای جلوگیری از عملیات اجرایی شعبه دیگر، فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، حکم موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکمی خاص و ناظر بر صدور اجراییه نسبت به مبلغ چک و حق الوکاله وکیل به درخواست دارنده چک و وفق ترتیبات و شرایط مقرر در این ماده است که در فرض صدور اجراییه اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را حسب مورد با اخذ و یا بدون اخذ تأمین مناسب صادر می‌کند که این امر متفاوت از صدور دستور موقت موضوع استعلام است و به فرض سؤال که صادرکننده

چک دعوی استرداد لاشه چک را مطرح و به موجب رأی قطعی صادره از مرجع قضایی دیگر، حکم بر استحقاق دارنده بعدی چک بر مطالبه وجه آن صادر و در فرایند اجرای رأی است، قابل تسری نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۴/۴۰۶

شماره پرونده: ۴۰۶-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

مطابق تصریح مواد ۱۳ و ۱۹ آیین‌نامه مالی شهرداریها اموال منقول و غیر منقول باید صرفاً از طریق مزایده بفروشد برسد و در صورتی که طرف مقابل شهرداری، مؤسسات و شرکت‌های وابسته به دولت باشد بنا به ماده ۱۹ آیین‌نامه یادشده، توافق طرفین و تأیید شورای شهر جهت انتقال مالکیت ضروری است. از طرفی مطابق بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها کمک به مؤسسات بهداشتی تعاونی، فرهنگی مانند پرورشگاه درمانگاه، شیرخوارگاه، آسایشگاه معلولین ذهنی، کتابخانه، کودکستان و امثال آن مجاز و شهرداری با تصویب شورای شهر می‌تواند اراضی متعلق به خود را با حفظ مالکیت به صورت رایگان به منظور احداث بنا و استفاده در اختیار مؤسسات مزبور گذارد. با عنایت به مقررات قانونی مذکور، آیا بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها مشمول اقدامات فرهنگی ارگان‌های دولتی نیز می‌گردد به طور مثال آیا شهرداری می‌تواند اموال غیر منقول خویش را جهت انجام اقدامات فرهنگی به رایگان با حفظ مالکیت در اختیار ناحیه مقاومت بسیج قرار دهد یا خیر؟

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «این قبیل مؤسسات» در بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ بند ۲ ماده ۳۶ قانون اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ماده ۵ قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱، عبارت فوق‌الذکر شامل نواحی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در امور فرهنگی و اجتماعی فعالیت دارند می‌گردد و لذا شهرداری می‌تواند با رعایت قسمت اخیر بند ۶ ماده ۵۵ قانون شهرداری نسبت به در اختیار قرار دادن اموال غیر منقول خود جهت انجام خدمات فرهنگی، با حفظ مالکیت خود به نواحی مقاومت بسیج اقدام نماید.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۳۹۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۷-۳۹۸ ح

استعلام:

وفق ماده ۲ آیین نامه اجرایی جزء یک بند «خ» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳/۹/۱۸ هیأت وزیران، بررسی و تأیید فسخ قراردادهای غیر فعال (قراردادهای تخصیص بهره برداری از زمین و استفاده از امکانات زیربنایی و خدمات ضروری شهرک یا ناحیه صنعتی) و خلع ید از اراضی راكد که باید به دلیل تخلف از انجام تعهدات قراردادی به تشخیص مراجع قانونی ذیصلاح صورت گیرد، بر عهده کارگروه موضوع جزء (۱) بند «خ» ماده ۴۸ قانون یادشده است و به موجب ماده ۴ همین آیین نامه، کارگروه مکلف است ظرف دو ماه رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. با عنایت به اینکه «فسخ» قرارداد به وسیله شرکت شهرک های صنعتی انجام میشود و «بررسی و تأیید» این فسخ وفق ماده ۲ آیین نامه یادشده بر عهده کارگروه موضوع ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران است، چنانچه مراتب فسخ قرارداد از سوی شرکت شهرک های صنعتی به موجب اظهارنامه به واگذارشونده ابلاغ شود و سپس موضوع در اجرای جزء یک بند «خ» ماده ۴۸ یادشده و آیین نامه اجرایی آن در کارگروه موضوع بند ۷ ماده یک این آیین نامه مطرح شود، آیا کارگروه میتواند برای انجام اقداماتی چون اخذ گواهی پایان کار و اخذ پروانه بهره برداری و مجوز احداث ساختمان به واگذارشونده اعطای مهلت کند و ضمانت اجرای عدم انجام این اقدامات یعنی «فسخ قرارداد» را اعلام کند؟ آیا اساساً کارگروه میتواند با اتخاذ تصمیم مبنی بر «تعلیق فسخ نامه» سابق که از طریق اظهارنامه توسط شرکت شهرک های صنعتی برای واگذارشونده ارسال شده است و ارائه برنامه زمان بندی برای انجام برخی اقدامات از تأیید فسخ خودداری و ضمانت اجرای عدم انجام این اقدامات را تأیید فسخ اعلام کند؟ به عبارت دیگر، آیا کارگروه صرفاً مکلف به تأیید یا عدم تأیید فسخ انجام شده سابق توسط مراجع ذیصلاح است و یا آنکه اختیار اعطای مهلت با قید انجام برخی تعهدات سابق را دارا میباشد؟

پاسخ:

به موجب جزء «یک» بند «خ» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، فسخ قراردادهای غیر فعال و خلع ید از اراضی راكد که باید به دلیل تخلف از انجام تعهدات قراردادی به

تشخیص مراجع قانونی ذیصلاح صورت گیرد، در شهرک‌ها و نواحی صنعتی بر عهده کارگروهی متشکل از مدیرعامل شرکت شهرک‌های صنعتی استان، نماینده استاندار و نماینده رئیس کل دادگستری استان است؛ وفق ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی جزء یادشده مصوب ۱۴۰۳/۹/۱۸ هیأت وزیران، مقصود از مراجع قانونی ذیصلاح، مراجع قضایی صالح است؛ همچنین مطابق تبصره ۳ ماده ۲ آیین‌نامه یادشده، عدم فسخ قرارداد و یا اعطای مهلت توسط کارگروه به واگذارشونده به درخواست ستاد تسهیل و رفع موانع تولید کشور یا کارگروه‌های استانی آن (موضوع ماده ۶۱ (الحاقی ۱۳۹۷) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقاء نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) یا ستاد مرکزی پیگیری اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در قوه قضاییه یا ستادهای استانی آن امکان‌پذیر است؛ بنابراین از آنجایی که رسیدگی کارگروه یادشده به ادعای فسخ قراردادهای غیر فعال و خلع ید از اراضی راکد از شؤونات قضایی است، امری استثنایی و به منظور تسریع در تعیین تکلیف قراردادهای غیر فعال و اراضی راکد است و اختیارات و صلاحیت این کارگروه در رسیدگی به این ادعاها صرفاً در حدود مصرح قانونی است؛ بر این اساس، کارگروه یادشده رأساً یا به درخواست واگذارشونده نمی‌تواند برای فعال‌سازی یا اخذ پایان کار یا دیگر مجوزها، به واگذارشونده مهلت اعطا کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۸۷

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۸۷-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در مواردی که قرار اناطه از سوی شعبه تحقیق صادر و در موعد قانونی گواهی تقدیم دادخواست به شعبه ارائه می‌شود؛ چنانچه رأی دادگاه حقوقی به صورت شکلی (قرار عدم استماع دعوا) صادر شود؛ نظر به اینکه مبنای صدور قرار اناطه لزوم تعیین تکلیف ماهوی موضوع بوده و در چنین فرضی رأی دادگاه به صورت شکلی بوده است؛ چنانچه ذی‌نفع قرار اناطه با رفع نواقص دادخواست قبلی، دادخواست دیگری تقدیم و گواهی آن را به شعبه تحقیق ارائه کند، آیا ادامه بایگانی موقت پرونده وجاهت قانونی دارد و یا با توجه به اینکه یک نوبت دادخواست تقدیم شده و دادگاه رأی صادر کرده است، شعبه تحقیق باید با ادامه رسیدگی، اتخاذ تصمیم نماید؟

پاسخ:

چنانچه پس از صدور قرار اناطه، ذی‌نفع ظرف مهلت مقرر قانونی، اقدام به تقدیم دادخواست به مرجع صالح و ارائه گواهی آن به مرجع کیفری کند؛ اما این دعوا به لحاظ شکلی رد شود و ذی‌نفع پیش از سپری شدن مهلت مقرر قانونی، بار دیگر با تقدیم دادخواست، گواهی آن را به مرجع کیفری ارائه کند، تعقیب متهم تا هنگام صدور رأی قطعی، همچنان معلق و پرونده به طور موقت در بایگانی باقی می‌ماند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۸۳

شماره پرونده: ۱۳۹-۳۸۳-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در موافقت نامه داوری فردی به عنوان داور مرضی الطرفین انتخاب می شود. پس از حدوث اختلاف و پیش از ارجاع امر به داور، داور با یکی از طرفین دارای تعارض منافع شده و یا در موضوع اختلاف داوری ذی نفع می شود؛ در خصوص چنین فرضی، خواهشمند است به پرسش های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شخص یادشده صلاحیت داوری و اتخاذ تصمیم در خصوص موضوع داوری را دارا می باشد؟

۲- آیا داور می تواند با ایراد خوانده از داوری امتناع کند؟

۳- آیا این موضوع می تواند از مصادیق ابطال رأی داوری محسوب شود؟

پاسخ:

از ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مستفاد است که رفع ممنوعیت نسبی داور منوط به تراضی طرفین است؛ بر این اساس، چنانچه پس از انتخاب داور و پیش از صدور رأی داوری، جهت یک یا برخی از این ممنوعیت ها حادث شود، رضایت طرفین شرط لازم برای ادامه داوری است. در غیر این صورت، از موارد عدم صلاحیت داور محسوب می شود و رأی داور مشمول بند ۶ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۷۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۵-۳۷۰ ح

استعلام:

۱- مطابق ماده ۱۳ آیین‌نامه تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۴/۳/۲۱، ثبت تشریفات قانونی انتقال؛ «با امکان رهگیری پرداخت عوض قراردادی» امکانپذیر است؟ چنین شرطی معاملات دیگر از جمله صلح و هبه که بدون «عوض قراردادی» انجام می‌گیرد را نادیده گرفته و در عمل موجب عدم امکان ثبت رسمی این قسم معاملات می‌شود. ۲- در ماده ۱۴ آیین‌نامه یادشده پیش‌بینی شده است که سامانه باید به نحوی طراحی شود که به طور صریح در زمان انجام عمل حقوقی، «عدم انتقال رسمی مالکیت و امکان ابطال عمل حقوقی» در قرارداد منعکس و پیش از امضای قرارداد از طریق پیامک به منتقل‌الیه اعلام شود؛ در این ماده قید مدت عدم امکان انتقال لحاظ نشده است و این امر با اصول حاکم بر قراردادها و حق خریدار بر امکان انتقال مبیع در تعارض است.

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه وفق بند «ث» ماده یک آیین‌نامه تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۴/۳/۲۱ اعمال حقوقی عبارت است از اعمال حقوقی موضوع ماده یک قانون یادشده و این اعمال حقوقی؛ اعم از عقود معوض و غیر معوض است، حکم ماده ۱۳ آیین‌نامه یادشده که بر انتقال عوض قراردادی صرفاً از طرق قابل رهگیری به صورت الکترونیکی؛ از قبیل واریز از طریق شبکه بانکی یا انتقال خودرو یا ملک با رعایت تشریفات قانونی و صرفاً به حساب منتقل‌الیه یا به نام وی تأکید دارد، ناظر به مواردی است که قرارداد معوض بوده و نوع عوض هم وجه نقد یا انتقال خودرو یا ملک باشد؛ بنابراین در فرضی که اعمال حقوقی موضوع ماده یک قانون به صورت غیر معوض باشد، درج عوض قراردادی، موضوعاً منتفی است.

۲- حکم مقرر در ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون یادشده مصوب ۱۴۰۴/۳/۲۱ مشابه حکم مقرر در تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳ است. در واقع، مقنن به موجب تبصره ۱۰ ماده ۱۰ یادشده، چنین انتقالی را انتقال رسمی تلقی نکرده است؛ به همین سبب در

تبصره ۲ ماده ۲ آیین نامه اجرایی یادشده، دسترسی دفاتر اسناد رسمی برای درج اعمال حقوقی موضوع تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون منتفی دانسته شده است و به همین جهت امکان ابطال آن در آینده، امری متصور و محتمل است؛ بنابراین برخلاف آنچه در فرض استعمال آمده است، حکم تبصره ۱۰ ماده ۱۰ قانون و همچنین ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی این تبصره، متضمن عدم امکان انتقال نمی باشد تا از این حیث عدم درج مدت عدم انتقال با ایراد مواجه باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۳۶۴

شماره پرونده: ۳۶۴-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- چنانچه در اراضی با کاربری کشاورزی و باغی که مجاور هم هستند، حق ارتفاقی از نوع «حق عبور» به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی ایجاد شده باشد، با توجه به ذیل ماده ۱۰۷ قانون مدنی که مقرر می‌دارد در تعیین حدود حق ارتفاق باید به مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا می‌کند توجه کرد، میزان متعارف و ضروری چگونه تعیین می‌شود؟ با توجه به ماده ۱۰۷ یادشده، مقصود از متعارف، عبور در زمان ایجاد حق ارتفاق است و یا متعارف در زمان اعمال حق ارتفاق؟ به ویژه آنکه ممکن است با گذشت زمان آنچه در زمان ایجاد حق ارتفاق متعارف بوده است، پس از مدتی نه تنها متعارف نباشد؛ بلکه متروک و مهجور شود؛ مانند آنکه استفاده از حیوان به عنوان وسیله حمل و نقل برای بهره‌برداری از حق ارتفاق عبور امروزه منسوخ شده است و خودرو جایگزین آن شده است.

۲- با توجه به اینکه ذیل ماده ۱۰۷ قانون مدنی دو معیار متعارف و اقتضای ضرورت انتفاع (از حق ارتفاق) را برای حق ارتفاقی که به صورت مطلق ایجاد شده، معین کرده است، در صورتی که آنچه متعارف در زمان ایجاد حق ارتفاق عبور بوده است، برطرف‌کننده ضرورت در همان زمان باشد؛ اما امروزه این دو معیار در تعارض باشند، چگونه عمل خواهد شد و کدام یک مقدم خواهد بود؟ به عبارت دیگر، چنانچه عمل به متعارف زمان ایجاد حق ارتفاق امروزه دیگر برطرف‌کننده ضرورت ایجاد حق ارتفاق نباشد، حدود حق ارتفاق چگونه معین خواهد شد؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۹۴ و صدر ماده ۱۰۷ قانون مدنی، کیفیت استحقاق و اندازه تصرفات صاحب حق ارتفاق تابع قرارداد است و در صورت سکوت یا نبودن قرارداد، با توجه به ذیل ماده ۱۰۷ یادشده، این امر باید «به مقدار متعارف» و «آنچه ضرورت انتفاع اقتضا می‌کند» باشد؛ بنابراین، در این موارد باید این دو معیار برای تعیین میزان و کیفیت تصرفات صاحب حق ارتفاق لحاظ شود و صرف تغییر نوع وسیله نقلیه سبب تغییر در میزان و کیفیت تصرفات صاحب حق ارتفاق نمی‌شود؛ بلکه عوامل و عناصر بسیار دیگری که مؤلفه‌های تعیین‌کننده مقدار متعارف و حد ضرورت انتفاع می‌باشند، در این باره تأثیرگذار است؛ مانند وسعت اراضی مالک زمین و نوع و نحوه

استفاده صاحب حق ارتفاق؛ دادگاه باید مجموعه این عوامل و عناصر را به گونه‌ای لحاظ کند که در مقام تعارض حق مالک ملک و صاحب حق ارتفاق، حق هیچ یک به نفع دیگری تضییع نشود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۵۴

شماره پرونده: ۳۵۴-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

آیا اقامه دعوای شهرداری علیه سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی وفق بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، مستلزم تأیید هیأت وزیران است؟

پاسخ:

با توجه به بند «پ» ماده یک قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، مقصود از دستگاه اجرایی مصادیقی است که در این بند احصا شده است و با عنایت به تبصره یک ذیل این بند، تعریف دستگاه اجرایی در دیگر قوانین همچنان به قوت خود باقی است؛ بر این اساس، در مواردی که در قانون یادشده دستگاه اجرایی به نحو مطلق ذکر شده است، مشمول تعریف بند «پ» ماده یک قانون است و در نتیجه، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نمی‌شود؛ اما در خصوص بند «ب» ماده ۱۱۷ این قانون که عبارت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری قید شده است، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها نیز می‌شود؛ عبارت ذیل این بند مؤید این برداشت است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۴۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۹۸-۳۴۸ ح

استعلام:

با توجه به حکم ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضائیه با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است انتخاب جمعی و مخفی است؛ آیا تصویربرداری و انتشار رأی توسط رأی دهندگان مجاز است؟

پاسخ:

از مواد ۱۷ و ۱۸ آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ رئیس محترم قوه قضائیه با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنین مستفاد است که صرف تصویربرداری شخص رأی دهنده از رأی خود فاقد منع قانونی است؛ اما انتشار رأی، به گونه ای که مشمول مقررات ماده ۱۷ این آیین نامه شود، ممنوع می باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۴/۳۴۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۲-۳۴۶ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در مواردی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان به استناد بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، گزارش تخلفات برخی مدیران شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی را به معاونت‌های اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری‌های کل استان گزارش داده و صدور دستور و پیگیری لازم از حیث پیشگیری از تبعات حقوقی و اجتماعی بعدی را مطرح می‌نمایند؛ این در حالی است که از بند ۱۷ یادشده چنین مستفاد است که معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم مرجع صالح برای اعلام تخلف شرکت‌ها یا اتحادیه‌های تعاونی نمی‌باشد و صرف اعلام کتبی احراز تخلف به این معاونت باعث رفع مسئولیت اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی نمی‌باشد؛ همچنین مقصود از مرجع صالح در این بند ۱۷ نامشخص است و عبارت دارای ابهام است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض سؤال که مدیران برخی شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی در اداره امور مربوط به شرکت یا اتحادیه‌های تعاونی مرتکب تخلف شده‌اند، وفق بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در صورت احراز تخلف نامبردگان مراتب را به دادگاه صالح اعلام می‌نماید. حکم مقرر در این بند به لحاظ نظارتی است که قانون‌گذار در خصوص اجرای قوانین و مقررات مربوط به بخش تعاون، مطابق ماده ۶۵ قانون یادشده بر عهده وزارتخانه مذکور گذاشته است؛ بر این اساس، از آنجا که موضوع فاقد جنبه کیفری است، مقصود از دادگاه صالح در بند یادشده، دادگاه عمومی حقوقی است؛ زیرا با توجه به ماده ۳۰۱ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه‌های کیفری صرفاً صلاحیت رسیدگی به جرم را دارند و رسیدگی به تخلف از صلاحیت آنها خارج است؛ همچنین با توجه به موارد احصائی صلاحیت دادگاه صلح به شرح مذکور در ماده ۱۲ قانون

شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، در فرض سؤال رسیدگی به تخلفات مدیران صدرالذکر از صلاحیت دادگاه صلح نیز خارج است.

شایسته ذکر است در صورتی که تخلف مدیران واجد وصف کیفری باشد، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مطابق ماده ۱۳۱ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مراتب را برای تعقیب مدیران به مرجع کیفری اعلام می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۳۶

شماره پرونده: ۳۳۶-۱۳۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات والحاقت بعدی، آیا اجرای احکام مدنی برای استیفای حقوق محکوم‌له باید ابتدا در خصوص امکان اجرای حکم در حدود اعتبار بودجه سال جاری بررسی لازم را انجام دهد؟ چنانچه به‌رغم عدم رعایت این ترتیب موجودی حساب‌های شهرداری برای توقیف معرفی شود؛ آیا توقیف و اجرای حکم موافق مقررات حاکم است و یا آنکه تخلف به شمار می‌آید؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات والحاقت بعدی، پیش از اتمام مهلت مقرر در این قانون امکان توقیف اموال شهرداری وجود ندارد؛ زیرا برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کند؛ بنابراین پس از صدور و ابلاغ اجراییه شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند و در غیر این صورت موظف است در بودجه سال بعد آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله تأمین اموال شهرداری و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه منتفی است. ثانیاً، ماده واحده یادشده از قوانین آمره محسوب می‌شود و اعلام شهرداری‌ها مبنی بر نداشتن اعتبار در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل کافی است؛ اما اگر معلوم شود که با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم‌به امتناع شده است، شهردار وفق تبصره ۳ ماده واحده یاد شده، مسؤول خواهد بود و اجرای احکام مدنی تکلیفی در خصوص بررسی وجود یا فقدان اعتبار ندارد؛ اما مرجع رسیدگی‌کننده به تخلف موضوع این تبصره، در این باره رسیدگی لازم را به عمل می‌آورد.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۳۳۳

شماره پرونده: ۳۳۳-۱۳۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

بین دو شخص دو فقره قرارداد منعقد شده و در هر دو قرارداد شرط داوری پیشبینی شده است؛ با حدوث اختلاف در هر دو قرارداد و اتخاذ تصمیم توسط داوران منتخب دادگاه و طرح دعوی ابطال رأی داوران، حکم بر ابطال یکی از آراء صادر شده است؛ اما در خصوص رأی داور دیگر به لحاظ طرح دادخواست خارج از موعد قانونی، به استناد ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار رد دادخواست صادر شده است.

در خصوص فرض پیشگفته، از آنجا که دو رأی داوری کاملاً مشابه صادر شده است و در صورتی که دادخواست ابطال رأی داوری در موعد قانونی مطرح می‌شد، این رأی نیز به مانند رأی دیگر ابطال می‌شد، آیا دادگاه می‌تواند به استناد وضعیت موجود از اجراییه صادره عدول کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال صرف صدور حکم به ابطال رأی داور در خصوص یک قرارداد به وسیله دادگاه و عدم ابطال آن در مورد قرارداد کاملاً مشابه دیگر به دلیل تقدیم دادخواست خارج از مهلت قانونی، موجب عدول دادگاه از تصمیم خود مبنی بر صدور اجراییه رأی داوری اخیر نمی‌باشد؛ بلکه دادگاه صادرکننده اجراییه، همان‌گونه که هنگام صدور اجراییه باید با توجه به ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اتخاذ تصمیم کند، برای عدول از این تصمیم نیز باید بر اساس ماده یادشده، باطل و غیر قابل اجرا بودن رأی داور و اشتباه بودن تصمیم قبلی خود مبنی بر صدور اجراییه را احراز کند.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه دادگاه احراز کند رأی داوری مطابق ماده ۴۸۹ یادشده باطل و غیر قابل اجرا می‌باشد، صرف ابطال اجراییه کافی نیست؛ بلکه از آنجا که این تصمیم متضمن باطل و غیر قابل اجرا دانستن رأی داوری است و دارای همان آثار حکم ابطال رأی داور است، تصمیم خود را باید به نحو مستدل و مستند به قانون و در قالب صدور دادنامه اتخاذ و به طرفین ابلاغ کند.

ثالثاً، در تمامی مواردی که دادگاه در اجرای ماده ۴۸۹ قانون یادشده رأی بر باطل و غیر قابل اجرا بودن رأی داوری صادر می‌کند، با توجه به اینکه دارای همان آثار و حکم به ابطال رأی داور است، با عنایت به اینکه وفق رأی وحدت رویه شماره ۸۳۶ مورخ ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، این رأی غیر مالی است؛ بنابراین مانند دیگر آرای غیر مالی قابل تجدیدنظر است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۲۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۹۹-۳۲۶ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضریذ تصدیق امضای مترجمان رسمی ذیل ترجمه‌های رسمی بر عهده قضات تأیید اسناد دادگستری کل استان‌ها یا اداره تأیید اسناد ترجمه شده در استان تهران است؛ از جمله موضوعات مورد پرسش، «امکان یا عدم امکان ترجمه رسمی مدارک متعلق به مترجم رسمی توسط همان مترجم است».

با توجه به اینکه در چنین مواردی وجود «تعارض منافع» محتمل است و در بسیاری از کشورهایی که ترجمه‌های رسمی به آن‌ها ارائه می‌شود، ممنوعیت ترجمه رسمی مدارک متعلق به مترجم رسمی توسط خود وی مطرح است، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مترجم با ترجمه اسناد و مدارک از یک زبان به زبانی دیگر، در حقیقت تأیید و تصدیق می‌کند که آن اسناد و مدارک حکایت از این محتویات دارد؛ همان‌گونه که در ذیل ماده دوم قانون راجع به ترجمه اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی مصوب ۱۳۱۶ از اصطلاح «تصدیق» توسط مترجم رسمی یا مأمورین سیاسی و کنسولی استفاده شده است؛ بر این اساس، نظر به اینکه مصدق همواره باید شخصی غیر از شخص ذی‌نفع باشد، مترجم نمی‌تواند اسناد و مدارک مربوط به خود را برای ارائه به محاکم و ادارات ایران و یا به منظور استفاده در کشورهای خارجی ترجمه کند. مفاد مختلف آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۷۷/۵/۳۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله مواد ۴۴ و ۴۵ این آیین‌نامه که بر رعایت اصل بی‌طرفی تأکید دارد، مؤید این دیدگاه است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۲۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۶۶-۳۲۴ ح

استعلام:

به دلالت تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای دریافت سهم خدمات و شوارع وجود دو شرط ضرورت دارد: داشتن سند شش دانگ و داشتن مساحت بیش از پانصد متر مربع. در مواردی که سهم شهرداری از پلاک‌های شش دانگ با مساحت بیش از پانصد متر مربع دریافت نشده باشد و پلاک‌های یادشده به قطعات کوچکتر به صورت شش دانگ با کمتر از پانصد متر مربع تفکیک شده باشد، آیا شهرداری می‌تواند به استناد تبصره ۳ ماده ۱۰۱ یادشده از پلاک‌های شش دانگ تفکیکی با مساحت کمتر از پانصد متر مربع، هر دو سهم خود را دریافت کند؟ چنانچه پاسخ منفی است، دریافت حقوق شهرداری چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، تفکیک اراضی توسط مالک یا مالکین مشمول مقررات حاکم بر زمان تفکیک است. بدین توضیح که چنانچه تفکیکی در زمان حاکمیت ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی (پیش از اصلاح ماده قانونی مذکور) صورت گرفته باشد، مقررات ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ که قانون حاکم بر زمان تفکیک است، جاری و ساری می‌باشد و شهرداری منحصراً از بابت معابر و شوارع عمومی که در طرح تفصیلی پیش‌بینی شده است، مطالبات خود را از اراضی مذکور به استناد ماده ۱۰۱ قانون یادشده خواهد گرفت؛ اما هرگونه تفکیک بعد از قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰/۱/۲۸، با لحاظ فضای عمومی و خدماتی و نیز معابر و شوارع عمومی، مشمول درصدهای تعیین شده در قانون اخیرالذکر خواهد بود؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه تفکیک اراضی بعد از قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰/۱/۲۸ صورت گرفته باشد، مشمول مقررات و درصدهای مذکور در این قانون خواهد بود و اقدامات خلاف قانون مالک (عدم رعایت مقررات مربوط) در تفکیک عملی و فروش اراضی مربوطه، مانع از اجرای مقررات ماده ۱۰۱ قانون اصلاح قانون شهرداری (در زمان حاکمیت این قانون) نخواهد بود.

شایسته ذکر است در فرضی که مالک عملاً و بدون رعایت ترتیبات مذکور در ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن مبادرت به تفکیک یک قطعه ملک دارای شرایط مذکور در این ماده نموده است، تفکیک صورت گرفته فاقد آثار قانونی بوده و اخذ سند بعدی و یا هر گونه اقدام دیگری

منوط به تفکیک وفق ماده ۱۰۱ قانون یادشده با پرداخت قدرالسهم شهرداری مطابق تبصره ۳ این ماده بر اساس سند رسمی مالکیت است.

ثانیاً، با توجه به صدر ماده ۱۰۱ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۹۰/۱/۲۸) که ادارات ثبت اسناد و املاک و حسب مورد دادگاهها را در موقع دریافت تقاضای تفکیک یا افراز اراضی موضوع این قانون مکلف به اخذ نقشه‌ای دانسته که قبلاً به تأیید شهرداری مربوط رسیده باشد، به قیاس اولویت هیأت حل اختلاف موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ نیز در مواردی که راجع به تقاضای تفکیک و افراز اراضی موضوع ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون شهرداری باید مبادرت به رسیدگی در محدوده صلاحیت خود کنند، ملزم به رعایت مقررات ماده ۱۰۱ اصلاحی قانون اخیرالذکر خواهند بود؛ ضمن آن‌که تبصره یک ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ هیأت حل اختلاف را مکلف دانسته است حسب مورد از دستگاه‌های ذی‌ربط استعلام و یا از نمایندگان آن‌ها برای شرکت در جلسه، بدون حق رأی دعوت کند.

شایسته ذکر است چنانچه پس از لازم‌الاجرا شدن ماده واحده قانون اصلاح ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ و در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ از سوی واحد ثبتی مربوطه سند مالکیت ثبتی صادر شود که منجر به تفکیک ملک شود؛ الزام مالکان فعلی به اعمال مقررات ماده ۱۰۱ یادشده در خصوص پرداخت قدرالسهم شهرداری موضوع تبصره ۳ ماده اخیر منتفی است؛ بدیهی است این امر مانع از مراجعه شهرداری به مالکان اولیه برای وصول و استیفای حقوق قانونی موضوع تبصره ۳ ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نخواهد بود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۲

۷/۱۴۰۴/۳۰۴

شماره پرونده: ۳۰۴-۳/۱-۳۰۴ ح

استعلام:

در مواردی که حکم بر مسدودی و مسلوب‌المنفعه کردن چاه غیر مجاز صادر می‌شود، از آنجا که چنین چاه‌هایی عمدتاً دارای تجهیزات و ادواتی است و تخلیه چاه پیش از پر و مسلوب‌المنفعه کردن از طریق وسایلی چون جرثقیل توسط نیروهای عملیاتی زمان‌بر بوده و این امر، موجب تنش و درگیری و تمرد نسبت به مأمورین و ارتکاب جرایمی این چنینی می‌شود و نظر به اینکه اجرای عملیات در چنین مواردی مستلزم اقدام فوری است، چنانچه پیش از عملیات اجرایی با در اختیار قرار دادن مهلت متعارف و قابل توجه به محکوم‌علیه برای خارج کردن ادوات و تجهیزات خود از چاه وی اقدامی در این خصوص ننماید، آیا می‌توان چاه را با همان حالتی که دارد پر و مسلوب‌المنفعه کرد و عدم اقدام فرد را نوعی اقدام علیه خود تلقی کرد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که حکم قطعی بر مسلوب‌المنفعه کردن چاه غیر مجاز صادر شده است، مرجعی که اجرای حکم را بر عهده دارد باید با توجه به مفاد حکم صادره و با رعایت قوانین و مقررات، به گونه‌ای رفتار نماید که به اشیاء و اموالی که متعلق به محکوم‌علیه بوده و دادگاه حکم به معدوم شدن آن صادر نکرده است، آسیب وارد نشود؛ بر این اساس از آنجا که پیشنهاد مطرح شده در استعلام مبنی بر پر و مسلوب‌المنفعه کردن چاه به همراه ادوات و تجهیزات موجود در آن، مستلزم آسیب یا معدوم شدن برخی اموال محکوم‌علیه است، منطبق بر قانون نیست.

شایسته ذکر است چنانچه موضوع مشمول بند «ث» ماده ۴۰ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ باشد، مطابق همین بند و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران رفتار می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۱

۷/۱۴۰۴/۳۰۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۳۴-۳۰۱ کی

استعلام:

۱- با توجه به اینکه بزه موضوع ماده ۱۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ ماهیتاً از مصادیق معاونت در ارتکاب جرم یا تسبیب محسوب می‌شود، آیا این ماده مستند قانونی جدیدی در مورد پرداخت دیه محسوب می‌شود و یا آنکه با توجه به قید «طبق مقررات» در ماده مذکور، این ماده مستند جدیدی در باب مسئولیت پرداخت دیه نیست و مسئولیت پرداخت دیه صرفاً در قالب دیگر مقررات قانونی و شرعی است؟

۲- در صورتی که ماده ۱۴ یادشده مستند جدیدی برای پرداخت دیه نباشد، چنانچه شخص عاقل، مختار و بالغ دارای شانزده سال سن که قصد خودکشی دارد، وسایل خودکشی نظیر سیانور یا قرص برنج یا سلاح سرد یا گرم را از دیگری دریافت و با این وسایل اقدام به خودکشی کند و متهم نیز با علم به قصد خودکشی، اشیاء مذکور را به متوفی داده باشد، با توجه به مقررات قانونی یادشده و فتاوای فقهای عظام؛ از جمله نظر مرحوم امام خمینی(ره) در مسأله ۳۶ کتاب قصاص در جلد دوم تحریرالوسیله و نظر مرحوم آیت‌الله خویی در مسأله ۲۰ کتاب قصاص، جلد دوم مبانی تکمله المنهاج، و بویژه با توجه به شرط استناد، آیا مسئولیت پرداخت دیه متوفی که با علم و اطلاع و عمداً اقدام به خودکشی کرده است، بر عهده متهم است و یا آنکه به دلیل منتفی بودن شرط استناد و اقدام ارادی و آگاهانه متوفی، متهم صرفاً باید به تعزیر مقرر در ماده ۱۴ قانون مذکور محکوم شود و مسئولیتی برای پرداخت دیه متوفی ندارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- ماده ۱۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در خصوص پرداخت دیه، به عمومات مقررات ناظر به دیات ارجاع داده است و این ماده در خصوص دیه واجد حکم جدیدی نیست.

۳- با توجه به مصداقی بودن موضوع و مستند به ماده ۳ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، این پرسش قابل پاسخگویی نیست؛ توصیف رفتار ارتكابی و انطباق آن با مقررات قانون حاکم، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۰۰

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۱۵-۳۰۰ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، «نحوه پرداخت سود قابل تقسیم توسط مجمع عمومی تعیین می‌شود و اگر مجمع عمومی در خصوص پرداخت تصمیمی نگرفته باشد هیأت مدیره نحوه پرداخت را تعیین خواهد نمود ولی در هر حال پرداخت سود به صاحبان سهام باید ظرف هشت ماه پس از تصمیم مجمع عمومی راجع به تقسیم سود انجام پذیرد»؛ در ذیل این ماده به لزوم تعیین تکلیف در خصوص زمان پرداخت سود مصوب مجمع و همچنین تعیین مهلت پرداخت اشاره شده است.

با توجه به مستند قانونی پیش‌گفته، چنانچه شرکت سهامی عام وفق اعلام رسمی خود، جدول زمان‌بندی برای پرداخت سود تعیین کرده باشد و یا مهلت هشت ماهه قانونی به پایان برسد و شرکت از پرداخت سود در این مهلت خودداری کند، سهامدار در راستای وصول مطالبات خود می‌تواند با طرح دعوا در مرجع صالح، دریافت خسارت تأخیر تأدیه را درخواست کند. در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا می‌توان با توجه به مهلت مقرر در ماده ۲۴۰ لایحه قانونی یادشده و با اخذ ملاک از ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۶) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره این ماده ۲ (الحاقی ۱۳۷۷) و با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مبدأ خسارت تأخیر تأدیه را تاریخ چک و نه تاریخ مطالبه دانسته است، مبدأ خسارت تأخیر تأدیه و استحقاق خواهان را پایان مهلت هشت ماهه قانونی دانست؟ بویژه آنکه، همان تکلیف مقرر در ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۷۶) قانون صدور چک برای صادرکننده مبنی بر کارسازی وجه در تاریخ چک، در ماده ۲۴۰ لایحه قانونی فوق برای شرکت نیز به منظور کارسازی در مهلت هشت ماهه قانونی یا مهلت تعیینی، مقرر شده است.

۲- چنانچه شرط مطالبه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در دیون مؤجل پیش از حلول وقت باشد، آیا مطالبه بیش از حصول سررسید برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید کفایت می‌کند و یا آنکه باید پس از مهلت مطالبه شود؛ مانند آنکه

بستانکار با ارسال اظهارنامه‌ای برای بدهکار و به سبب سررسید دین در روزهای آتی، خواستار پرداخت در مهلت سررسید شود؛ آیا این امر از مصادیق مطالبه طلب است؟

۳- چنانچه برای استحقاق بر خسارت تأخیر تأدیه، مطالبه ملاک باشد و خواهان پیش از مهلت هشت ماهه قانونی یا داخل در مهلت مقرر توسط شرکت سود را مطالبه کند، آیا این مطالبه منشأ اثر است و به استناد آن می‌توان مبدأ خسارت تأخیر تأدیه را موضوع حکم قرار داد و یا آنکه مطالبه داخل در مهلت قانونی و یا اعلامی شرکت سهامی، فاقد اثر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به اصول حقوقی و مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در غیر مواردی که به موجب قانون خاص مانند تبصره (الحاقی ۱۳۷۶) ذیل ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید محاسبه می‌شود، خسارت مذکور از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد؛ اما مطالبه منحصر به تقدیم دادخواست نیست؛ هرچند ممکن است تاریخ سررسید و مطالبه یک روز باشد.

ثانیاً، در فرض سؤال که مهلت هشت ماهه مقرر در ماده ۲۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ یا مهلت تعیینی توسط هیأت مدیره وفق جدول زمان‌بندی، برای پرداخت سود سهام به پایان رسیده است و شرکت سهامی از پرداخت آن خودداری نموده است، موضوع مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؛ بنابراین، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد.

۲ و ۳- در این خصوص در این اداره کل دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه نخست

در فرض سؤال که پیش از سررسید دین، طلبکار با ارسال اظهارنامه از بدهکار پرداخت طلب خود را در سررسید مطالبه کرده است، به نظر می‌رسد این‌گونه مطالبه طلب از شمول ماده ۶۵۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «مقرض نمی‌تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند» خارج است؛ زیرا وفق این ماده در عقد قرض (و ملاک آن در دیگر دیون)، طلبکار حق مطالبه طلب خود برای پرداخت آن پیش از سررسید را ندارد؛ اما به نظر می‌رسد در فرضی که طلبکار پیش از سررسید طلب خود، پرداخت آن در سررسید را مطالبه کند، هرچند این مطالبه برای مدیون مبنی بر پرداخت دین پیش از سررسید تکلیفی ایجاد نمی‌کند؛ اما این مطالبه برای تحقق شرط تعلق

خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ کافی است. در حقیقت، مطالبه مزبور تا روز سررسید باقی و پا برجا بوده و به مانند آن است که مطالبه در روز سررسید به عمل آمده و از همین روز خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد.

دیدگاه دوم

با توجه به اینکه پیش از سپری شدن مهلت مقرر در ماده ۲۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مطالبه سود سهام امکانپذیر نیست، مطالبه آن پیش از سررسید، در مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه فاقد اثر قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۲۹۹

شماره پرونده: ۲۹۹-۱/۱۲-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به اینکه مطابق بند ۲ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، اشتغال همزمان به مشاغل مذکور در اصل یکصد و چهل و یکم قانون اساسی و فعالیت‌های تجاری موضوع ماده یک قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ تخلف انتظامی محسوب می‌شود، خواهشمند است در مورد پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- مقصود از اشتغال در ماده صدرالذکر چیست؟

۲- چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود انجام فعالیت‌های موضوع این ماده شغل تلقی شود؟

۳- آیا صرفاً خرید یک یا دو خودرو اشتغال محسوب می‌شود؟

۴- چنانچه اساساً معامله انجام شده؛ مانند خرید خودرو توسط قاضی باطل باشد، آیا همچنان از مصادیق ماده یک و خرید و فروش موضوع ماده یک قانون تجارت می‌باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اشتغال به فعالیت‌های تجاری موضوع ماده یک قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مندرج در بند ۲ ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، زمانی محقق می‌شود که شخص به طور مکرر و مستمر این فعالیت‌ها را انجام دهد؛ به گونه‌ای که عرفاً وی شاغل در این فعالیت‌ها دانسته شود.

۳- با توجه به آنچه آورده شد در فرض سؤال، صرف خرید یک یا دو دستگاه خودرو توسط دارنده پایه قضایی اشتغال به فعالیت‌های تجاری یادشده محسوب نمی‌شود.

۴- اصولاً بطلان یا صحت معاملات انجام شده در شمول عنوان اشتغال و شغل محسوب شدن فعالیت‌های انجام شده، تأثیری ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۴/۲۹۴

شماره پرونده: ۲۹۴-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

بر اساس مفاد بند یک ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، دولت موظف است اقدامات لازم برای اجرای صحیح و به موقع قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی را به عمل آورده اعتبار کافی را در بودجه سنواتی پیش بینی نماید و کلیه آیین نامه های اجرایی آن را حداکثر تا شش ماهه سال اول اجرای قانون برنامه تصویب و ابلاغ نماید. همچنین بند «د» این ماده در صدد اصلاح ماده ۲۱ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی برآمده است که بر اساس ماده ۲۱ قانون اخیرالذکر، بیست و پنج درصد از نیازهای استخدامی و تأمین نیروهای مورد نیاز تمامی دستگاه ها؛ اعم از رسمی، پیمانی، قراردادی و شرکتی می بایست به ایثارگران اختصاص یابد. به رغم تصریح قانون برنامه ششم یادشده به عنوان قانون بالادستی، قانونگذار در بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، در اجرای بند «د» ماده ۸۷ قانون برنامه ششم توسعه، دستگاه های مشمول ماده ۲ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران را مکلف کرده است تا نسبت به تبدیل وضعیت استخدامی ایثارگران اقدام نمایند. همانگونه که مستحضرید هرگونه اقدام سازمان صدا و سیما در اجرای بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور نیازمند تأمین اعتبار لازم بوده و در صورت عدم تأمین اعتبار اقدامی متصور نبوده و می بایست از اعتبارات دیگر بخش های سازمان صدا و سیما از جمله برنامه سازی و تعمیر و نگهداری فرستنده ها پرداخت شود. ضمن آنکه، اجرای مفاد ماده ۸۷ قانون برنامه ششم یادشده نیازمند تصویب آیین نامه توسط دولت بوده که این امر نیز انجام نشده است. از آنجا که زمان اجرای بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور سپری شده و این حکم مجدداً در سال ۱۴۰۲ تنفیذ نشده است، این امر بدین معناست که تکلیف یادشده صرفاً به این دو سال مقید بوده و خارج از آن حکم، قانون برنامه ششم باید به عنوان قانون بالادستی در خصوص ایثارگران اجرا شود. با توجه به توضیحات پیش گفته، از آنجا که متن مواد قانونی باید به عنوان یک کل نگریده شود و در مواد قانونی، هرگونه اقدام در این زمینه نیازمند تأمین اعتبار و تصویب آیین نامه توسط دولت دانسته شده است و با توجه به وضعیت خاص سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که بودجه خود را به عنوان کمک، زیان دریافت می کند، آیا این سازمان می تواند بدون تأمین اعتبار از سوی دولت، تمامی نیروهای ایثارگر خود را تبدیل وضعیت نماید؟ آیا می توان گفت مهلت استفاده از مفاد بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال

۱۴۰۰ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، پس از مدت یادشده نیز جریان دارد و به دیگر سنوات هم سرایت می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، تبدیل وضعیت ایثارگران موضوع بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور و بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، مقید به تأمین اعتبار نشده است؛ هرچند در مقرر نخست برای اجرای آن، اعتبار خاصی پیش بینی شده بود؛ ضمن آنکه، علی‌الاصول تبدیل وضعیت اشخاصی که تحت هر عنوانی دارای رابطه استخدامی می‌باشند، مستلزم تأمین اعتبار مستقلی نمی‌باشد؛ بر این اساس، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مکلف به اجرای مفاد مقررهای صدرالذکر در تبدیل وضعیت ایثارگران مشمول در بازه زمانی مذکور در این قوانین می‌باشد.

ثانیاً، با عنایت به اینکه اجرای احکام مندرج در قوانین بودجه کشور، مربوط به همان سال است و این امر در قوانین بودجه سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ کل کشور تصریح شده است و با لحاظ ردیف ۱۳۷ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه ایثارگران مصوب ۱۴۰۴ و منسوخ دانستن بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، احکام مندرج در مقررات صدرالذکر مربوط به همان سال اجرای قانون است و به سنوات بعدی قابل تسری نیست؛ اما از آنجا که در شق ۳ بند «و» تبصره ۲۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور، مقرر شده است که افرادی که تا پایان بهمن ماه ۱۴۰۰ در دستگاه ذی‌ربط مشغول به کار بوده‌اند، مشمول این قانون هستند؛ آن عده از مشمولانی که وفق مقررات قانونی؛ از جمله بندهای صدرالذکر و دستورالعمل شماره ۱۳۷۵۸ مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ سازمان‌های اداری و استخدامی و برنامه و بودجه کشور در خصوص نحوه اجرای بند «د» تبصره ۲۰ قانون بودجه ۱۴۰۰ کل کشور، از شرایط قانونی لازم برای تبدیل وضعیت برخوردار می‌باشند؛ اما تاکنون تبدیل وضعیت آنان انجام نشده است، عدم تمدید حکم مقرر در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ در قوانین بودجه سال‌های بعد و یا عدم پیش‌بینی مقرر مشابهی در این زمینه، مسقط حق مکتسبه آنان نیست و تبدیل وضعیت این افراد مطابق شرایط قانونی بلامانع است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۲۹۱

شماره پرونده: ۱۴۲-۲۹۱-۱۴۰۴ک

استعلام:

بر اساس ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، چنانچه هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها و یا ... وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر و یا اشخاص را که حسب وظیفه به آنها سپرده شده است، به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نماید، مختلس محسوب و به ترتیب مقرر در تبصره‌های ذیل این ماده به مجازات مربوطه محکوم خواهد شد.

بدیهی است برای تحقق و احراز بزه اختلاس، اجتماع تمام شرایط مذکور در مفاد ماده قانونی یادشده ضرورت دارد و در صورت نبود یکی از شرایط اساساً بزه اختلاس محقق نشده و چه بسا عمل ارتكابی جرم نبوده و یا منطبق با دیگر قوانین و مقررات مربوط به بزه خاص دیگری باشد.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، چنانچه یکی از کارکنان دولت که مأمور وصول عوارض و تعرفه‌های قانونی دولت است، پس از وصول عوارض و تعرفه‌های قانونی و واریز کامل آن به حساب‌های خزانه، مبالغی مازاد بر میزان مقرر قانونی از شرکت‌ها و یا اشخاص پرداخت‌کننده تعرفه و عوارض اخذ و در این وجوه تصرف کند، از آنجا که وجوه مأخوذه مازاد بر تعرفه و عوارض دولتی بوده و متعلق به سازمان‌ها و مؤسسات مذکور در صدر ماده قانونی یادشده متعلق نمیباشد و این وجوه حسب وظیفه قانونی به این کارکنان سپرده نشده است، رفتار ارتكابی مشمول کدامیک از عناوین اتهامی مندرج در قوانین و مقررات حاکم است؟ وجوه مازاد بر تعرفه و عوارض مأخوذه از اشخاص، چگونه و بر چه اساسی تعیین تکلیف میشود؟

پاسخ:

چنانچه یکی از کارکنان موضوع ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، وجوهی مازاد بر میزان تعرفه و عوارض قانونی دریافت و در این وجوه تصرف نموده باشد، چنین فرضی از حکم مندرج در این ماده خارج است و رفتار ارتكابی می‌تواند مشمول ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد که تشخیص مصداق و انطباق آن با قانون بر عهده مرجع قضایی ذی‌ربط است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۵

۷/۱۴۰۴/۲۸۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۱-۲۸۱

استعلام:

در موارد صلاحیت رسیدگی مستقیم در دادگاه صلح، چنانچه پرونده به جهت فقدان ادله اثباتی کافی، به صدور قرار منع تعقیب منجر شود و شاکی با ارائه ادله جدید تجویز تعقیب مجدد را درخواست کند، آیا تعقیب مجدد متهم امکان پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، تجویز تعقیب مجدد در راستای ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر عهده کدام مقام قضایی است؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که در اجرای تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ به جرایم مذکور در بندهای ۹ و ۱۰ این ماده به صورت مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می شود، در واقع دادگاه صلح خود رأساً متکفل انجام مرحله تحقیقات مقدماتی است و انجام این تحقیقات مقدماتی؛ اعم از تحقیق و تعقیب با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک قسمت ذیل ماده ۳۴۱ این قانون باید طبق مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی مذکور در بخش دوم همین قانون صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، با عنایت به ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان پذیر است.

ثانیاً، در صورتی که در دادگاه صلح به لحاظ فقد دلیل قرار منع تعقیب صادر و این قرار در همان مرجع قطعی شود، در صورت کشف دلایل جدید، رسیدگی مجدد با نظر همین مرجع (دادگاه صلح) انجام می شود و چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه تجدیدنظر استان قطعی شود، رسیدگی مجدد با نظر دادگاه تجدیدنظر استان است.

فریده شکری

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۸

۷/۱۴۰۴/۲۷۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۲۷۵ ح

استعلام:

دادگاه بدوی حکم به محکومیت فرد به پرداخت وجه صادر کرده است؛ با اعتراض محکوم علیه و ارجاع به دادگاه تجدیدنظر، پیش از اعلام ختم رسیدگی در این مرحله، خواهان بدوی با تصریح به اینکه از حق خود به صورت کلی صرف نظر نمیکند، دادخواست خود را مسترد کرده و محکوم علیه بدوی نیز مخالفت خود را با استرداد دعوا اعلام نموده است؛ در چنین فرضی چنانچه به نظر دادگاه تجدیدنظر، تحقیقات دادگاه بدوی ناقص بوده و اقدام تحقیقی مانند ارجاع امر به کارشناس لازم باشد و یا آنکه، استماع اظهارات طرفین و برگزاری جلسه رسیدگی ضرورت داشته باشد و یا پرونده معد صدور رأی تشخیص داده شود، آیا صرف استرداد دادخواست بدون اعلام صرف نظرکردن کلی از حق و بدون موافقت خواننده بدوی با استرداد دادخواست، موجب صدور قرار سقوط دعوا است و یا رد دعوا و یا آنکه رسیدگی باید ادامه یابد و رأی دادگاه صادر شود؟

پاسخ:

چنانچه خواهان بدوی دعوای خود را مسترد کند؛ بدون آنکه انصراف کلی خود از دعوا را اعلام کند، دادگاه نمی تواند آن را انصراف کلی از دعوا تلقی کند؛ بلکه استرداد دعوا (بدون انصراف کلی از دعوا) است که وفق بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در صورتی پذیرفته می شود که خواننده بدوی موافق آن باشد که در این صورت، دادگاه قرار رد دعوا صادر می کند و چنانچه استرداد دعوا با انصراف کلی از دعوا همراه باشد، دادگاه قرار سقوط دعوا صادر می کند و موارد مذکور در استعلام، مؤثر در مقام نیست و از جهت نوع قرار دادگاه، بین دادگاه بدوی و تجدید نظر تفاوتی نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۲۶۹

شماره پرونده: ۲۶۹-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به استحضار میرساند در بیشتر دعاوی اداری استخدامی مطرح شده از سوی کارکنان قوه قضاییه در دیوان عدالت اداری، صرفاً امور اداری استخدامی کارکنان اداری طرف دعوا قرار میگیرد؛ از آنجا که برخی خواسته‌های مطروحه دارای ابعاد مالی و غیرمالی مانند؛ ضرورت صدور مجوز استخدام از سوی سازمان اداری استخدامی است و همین امر اجرای آراء صادره را از صلاحیت صرف سازمانی معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضاییه (امور اداری و استخدامی کارکنان اداری) خارج میسازد، خواهشمند است اعلام فرمایید چنانچه دعوی کارمند دارای ابعاد مالی باشد؛ به گونه‌ای که اجرای کامل رأی مستلزم تمهید مقدمات از سوی مجموعه دیگر است که از حیث سلسله مراتب اداری مجموعه‌ای مستقل و اقدام در این خصوص از اختیار دستگاه محکوم‌علیه خارج است، آیا باید مجموعه مستقل مربوط مانند معاونت مالی، پشتیبانی و امور عمرانی قوه قضاییه و یا سازمان اداری استخدامی نیز طرف دعوا قرار گیرد؟

پاسخ:

در دعاوی اداری استخدامی کارکنان علیه قوه قضاییه نزد دیوان عدالت اداری، هرچند این دعاوی دارای برخی آثار مالی و غیر مالی باشد، این قسم دعاوی باید به طرفیت قوه قضاییه مطرح شود و به سبب فقدان شخصیت حقوقی مستقل هر یک از معاونت‌ها یا واحدهای تابعه قوه قضاییه، طرح دعوا به طرفیت هر یک از آنها به معنای آن نیست که فقط همان معاونت یا واحد تابعه طرف دعوا است؛ بلکه در هر صورت، قوه قضاییه طرف دعوا است و آن معاونت یا واحد تابعه به لحاظ ارتباط موضوع با وظایف آن، به عنوان نماینده خواننده (قوه قضاییه) اعلام شده است و در مقام دفاع نکات مدنظر دیگر واحدهای مرتبط را نیز می‌توان منعکس کرد. همچنین، پس از صدور حکم، قوه قضاییه محکوم‌علیه است و نه صرفاً آن معاونت یا واحد تابعه؛ در نتیجه، باید حکم از سوی معاونت یا واحدهای تابعه مرتبط دیگر قوه قضاییه نیز اجرا شود.

شایسته ذکر مطابق رأی شماره ۱۷۴۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در دعاوی تبدیل وضعیت استخدامی، علاوه بر دستگاه اجرایی، سازمان اداری و استخدامی کشور نیز باید طرف دعوا قرار گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

استعلام

وزارت راه و شهرسازی و دیگر دستگاه‌های اجرایی در راستای پیشبرد طرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی به استناد «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی»، ناگزیر به تملک اراضی و املاک متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی می‌باشند. یکی از چالش‌های جدی و پرتکرار در این فرآیند، نحوه مواجهه با املاک مشاعی و دعاوی متعاقب آن است. در موارد بسیاری پس از تملک ملک مشاع، یکی از شرکا یا تعدادی از آنها، به صورت منفرد و بدون حضور یا اذن دیگر شرکا، دعاوی مطالبه بهای سهم‌الشرکه خود را در محاکم عمومی دادگستری اقامه می‌نمایند؛ این در حالی است که: ۱- تبصره ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی یادشده به صراحت ملکیت مشاع را «به منزله یک واحد مالکیت» تلقی نموده است. این فرض قانونی که برای تسهیل فرآیندهای تملک وضع شده است، باید بر تمامی آثار حقوقی مترتب بر آن؛ از جمله نحوه اقامه دعاوی تسری یابد. بر این اساس، مطالبه بهای این «واحد مالکیت» نیز باید توسط کل واحد (مجموع شرکا) یا نماینده قانونی آنان صورت پذیرد. ۲- به موجب مواد ۵۸۱ و ۵۸۲ قانون مدنی، هرگونه تصرف در مال مشترک منوط به اذن دیگر شرکا است. اقامه دعوا برای وصول طلب مشترک که قائم‌مقام و بدل عین مشاع است، نوعی تصرف حقوقی در حق مشترک محسوب شده و بدون اذن دیگران، اقدامی فضولی و فاقد وجاهت قانونی است. ۳- با توجه به قاعده فقهی و حقوقی «رجوع» (مستنبط از وحدت ملاک ماده ۶۰۶ قانون مدنی)، پرداخت بها به یک شریک، ذمه دستگاه اجرایی را در قبال دیگران به طور کامل بریء نمی‌سازد و این امر دولت را در معرض دعاوی متعدد و خطر پرداخت مضاعف قرار می‌دهد. ۴- رویه قضایی و نظریات مشورتی متعدد، دعاوی الزام به تحویل یا وضع ید بر سهم مشاع را به دلیل تجزیه‌ناپذیر بودن تصرف مادی، غیر قابل استماع می‌داند. به طریق اولی، دعاوی مطالبه وجه که بدل و عصاره اقتصادی همان مال است، نیز نباید به صورت انفرادی مسموع باشد؛ همچنین از آنجایی که تقسیم‌نامه عادی یا تقسیم عملی بین شرکا در مقابل دستگاه اجرایی فاقد وجاهت قانونی است و ملاک، سند رسمی مالکیت می‌باشد، راهکار صحیح برای شریک خواهان، اقامه دعوی جمعی با رضایت دیگر شرکا و یا طرح دعوا به طرفیت دستگاه اجرایی و دیگر شرکا (در صورت عدم همکاری) است تا تمامی ذی‌نفعان در دادرسی حضور داشته باشند. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر «یک واحد مالکیت» بودن مالکیت

مشاع، فرضی قانونی و حاکم بر تمامی آثار تملک؛ از جمله مرحله دادرسی است و در نتیجه، دعوای مطالبه بها باید توسط تمامی شرکا و به صورت جمعی اقامه شود؟

۲- آیا اقامه انفرادی دعوا توسط یک شریک برای مطالبه سهم خود از بهای ملک تملک شده، مصداق تصرف حقوقی در «طلب مشاع» تلقی شده و مشمول ماده ۵۸۱ قانون مدنی و فضولی بودن تصرف بدون اذن دیگر شرکا می‌باشد و به همین سبب چنین دعوایی قابل استماع نمی‌باشد؟ ۳- با توجه به قاعده فقهی حقوقی «رجوع» و عدم امکان حصول براءت ذمه قطعی برای دستگاه اجرایی در صورت پرداخت بها به یک شریک، آیا دعوایی که به صدور چنین حکم غیر قاطعی منجر می‌شود، از منظر اصول دادرسی، صحیح و قابل استماع است؟ ۴- آیا قیاس اولویت میان «عدم قابلیت استماع دعوای تحویل سهم مشاع» (به دلیل تجزیه‌ناپذیر بودن تصرف مادی) و «عدم قابلیت استماع دعوای مطالبه بهای همان سهم» (به عنوان بدل مال)، از نظر حقوقی صحیح و قابل استناد است؟ ۵- شیوه صحیح و قانونی دادخواهی برای شریک ملک مشاع تملک شده چیست؟ آیا دعوا باید به طرفیت دستگاه اجرایی و دیگر شرکا که حاضر به اقامه دعوا نیستند به صورت توأمان مطرح شود تا قابل استماع باشد؟

پاسخ:

صرف نظر از آنکه ماده ۱۰ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر به اراضی تصرفی دولت پیش از تصویب این لایحه قانونی است، از تبصره ۲ این ماده که هر گونه انتقال قهری و یا مالکیت مشاع را به منزله یک واحد مالکیت دانسته است، نمی‌توان عدم قابلیت استماع دعوای هر یک از مالکان مشاعی را که ملک آن‌ها از سوی دولت بدون پرداخت حقوق آنها تصرف شده است، استنباط کرد؛ همچنین با توجه به ماده ۵۸۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هر یک از شرکا می‌توانند بدون رضایت شرکای دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل نمایند»، در صورت پرداخت حقوق هر یک از مالکان مشاعی به نسبت مالکیت اراضی تحت تصرف دولت، به تملک دولت در می‌آید و مفاد ماده ۵۸۱ قانون مدنی که ناظر به تصرفات مادی هر یک از شرکا است، در فرض سؤال که ملک قبلاً به تصرف دولت درآمده است، مؤثر در مقام نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۱۹

۷/۱۴۰۴/۲۴۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۲۴۶ کی

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام شرب خمر به تحمل هشتاد ضربه شلاق حدی محکوم شود و پیش از اجرای حکم بار دیگر اقدام به شرب خمر نماید و پرونده جدید تشکیل شود، پس از صدور حکم و وصول هر دو پرونده به شعبه اجرای احکام، آیا مطابق ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، یک مرتبه شلاق حدی اجرا می‌شود و یا آنکه مجازات شلاق حدی هر دو پرونده به صورت جداگانه اجرا می‌شود؟

پاسخ:

از مواد ۱۳۲ و ۱۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در فرض استعلام، رفتار مرتکب مشمول تعدد جرم شرب خمر است و از آنجا که جرایم ارتكابی و مجازات آنها یکسان است، تنها یک حد شرب خمر قابل اجراست و مشمول تعدد اجرای مجازات حد شرب خمر نیست و قاضی اجرای احکام کیفری باید در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به منظور صدور حکم واحد، اقدام مقتضی انجام دهد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۶

۷/۱۴۰۴/۲۴۱

شماره پرونده: ۲۴۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

چنانچه در اجرای بند «ج» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فردی از استخدام یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آنها به عنوان مجازات تبعی محروم شود، آیا محکومیت مذکور شامل تمام حالات و بندهای مندرج در ماده ۱۲۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی مانند مرخصی استعلاجی، استحقاقی و بدون حقوق می‌شود و یا آنکه صرفاً شامل بند «الف» ماده یادشده، اشتغال در یکی از پست‌های سازمانی است؟ آیا شخص محکوم می‌تواند از مرخصی بدون حقوق استفاده کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال که فردی به سبب محکومیت قطعی کیفری و در اجرای ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان مجازات تبعی به محرومیت از استخدام و اشتغال در تمامی دستگاه‌های حکومتی موضوع بند «ج» ماده ۲۶ این قانون محکوم شده است، با توجه به حکم مقرر در تبصره یک ماده یادشده و انفصال از خدمت چنین فردی در ایام محرومیت از حقوق اجتماعی، در فرض اشتغال مستخدم در یکی از دستگاه‌های اجرایی، با لحاظ ماده ۱۲۰ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی که حالات مختلف کارمندان رسمی را احصا کرده است، از آنجا که اعطای مرخصی به چنین کارمندانی ناظر به فرض تداوم خدمت این افراد در دستگاه متبوع است و با انفصال موقت از خدمت، خدمت آنان در دستگاه یادشده موقتاً منتفی است، فرض اعطای مرخصی به آنان (در فرض سؤال مرخصی بدون حقوق) نیز منتفی است و اعطای چنین مرخصی با فلسفه مجازات تبعی یادشده مغایرت دارد؛ همچنان که فرض اشتغال در یکی از پست‌های سازمانی موضوع بند «الف» ماده ۱۲۰ قانون یادشده منتفی است. (رای شماره ۵۴۴۱۵ مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم اشتغال در ایام انفصال از خدمت مؤید این دیدگاه است).

همچنین در مورد دیگر بندهای ماده ۱۲۰ یادشده؛ از جمله استعفاء و بازخریدی از خدمت، با توجه به موارد بازخریدی از خدمت به شرح مذکور در بند «ب» مواد ۲۱ و ۴۸، تبصره ۳ ماده ۱۰۳ و تبصره یک ماده ۱۲۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، بازخریدی از خدمت این کارمند از سوی

دستگاه متبوع به سبب نتایج ضعیف در دوران خدمت و یا تکرار تخلف موضوع مواد ۴۸ و ۹۱ و یا در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۰۳ قانون، منتفی به نظر می‌رسد و اتخاذ چنین تصمیمی در خصوص این کارمند منوط به تداوم خدمت وی می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۱۳

۷/۱۴۰۴/۲۱۰

شماره پرونده: ۲۱۰-۱۹۲-۱۴۰۴ ح

استعلام:

به موجب آیین‌نامه نحوه تعیین کارشناس برای دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۴۰۲/۷/۹ هیأت وزیران، ارجاع امور به کارشناسی صرفاً باید از طریق سامانه ملی کارشناسی انجام شود. همچنین وفق ماده ۳ دستورالعمل اجرایی این آیین‌نامه (موضوع بخشنامه مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹) به صراحت فرایند انتخاب کارشناس برای ارزیابی، فروش، واگذاری، نقل و انتقال و تمدید قرارداد اجاره و غیره مربوط به املاکی که دستگاه اجرایی به عنوان مالک، بهره‌بردار، متولی یا نماینده دولت در اختیار، تصرف و بهره‌برداری دارد، ذکر شده است. آیا فرایند تملک اراضی دولت از این مقررات استثنا بوده و مشمول مفاد لایحه قانونی نحوه خرید تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه انتخاب کارشناس چگونه است؟

پاسخ:

اولاً، بند ۳/۱ ماده ۳ دستورالعمل اجرایی آیین‌نامه نحوه تعیین کارشناس رسمی برای دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۴۰۲/۷/۱۵ هیأت وزیران (موضوع بخشنامه شماره ۲۳۰۱۲۵/۵۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ خزانهدار کل کشور با اصلاحات و الحاقات بعدی) فرایند انتخاب کارشناس برای ارزیابی، فروش، واگذاری، نقل و انتقال و تمدید قراردادهای اعیان و املاک مذکور در صدر این بند و در خصوص دیگر موارد کارشناسی مذکور در ذیل آن و چگونگی درخواست این امر توسط مقام مجاز از طریق ثبت در سامانه ملی کارشناسی را بیان کرده است و دلالتی بر خروج فرض استعلام (فرآیند تملک اراضی توسط دولت) از شمول آیین‌نامه و دستورالعمل یادشده ندارد.

ثانیاً، به موجب ماده ۴ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت عدم توافق نسبت به تعیین بهای عادلانه اراضی و ابنیه و تأسیسات و حقوق و خسارات وارده بین مالک و دستگاه اجرایی، بهای عادلانه توسط هیأت سه نفره کارشناسان رسمی تعیین می‌شود که یک نفر از آنها از طرف دستگاه اجرایی انتخاب خواهد شد؛ مطابق آیین‌نامه و دستورالعمل یادشده، دستگاه اجرایی مکلف است کارشناسان منتخب خود را با رعایت مقررات یاد

شده و از طریق سامانه ملی کارشناسی انتخاب کند؛ بنابراین، بین لایحه قانونی یاد شده و آیین نامه نحوه تعیین کارشناس رسمی برای دستگاه اجرایی مصوب ۱۴۰۲/۷/۱۵ هیأت وزیران و دستورالعمل اجرایی آن، تعارضی وجود ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۷

۷/۱۴۰۴/۱۸۷

شماره پرونده: ۱۸۷-۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

چنانچه مجازات تکمیلی به صورتی نباشد که با عدم انجام آن توسط محکوم علیه بتوان میزان آن را تا یک سوم افزایش داد (بر اساس ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)؛ به عبارت دیگر، نوع مجازات تکمیلی به گونه ای نباشد که قابل افزایش تا یک سوم باشد، تکلیف دادگاه صادرکننده حکم قطعی چیست؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت نکند، دادگاه صادرکننده حکم برای بار اول مدت مجازات تکمیلی را طبق مقررات این ماده افزایش می دهد. در صورت تکرار این موضوع (عدم رعایت مفاد حکم مجازات تکمیلی) دادگاه می تواند مابقی محکومیت مجازات تکمیلی وی را به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ موضوع ماده ۱۹ قانون یادشده تبدیل کند؛ بنابراین، افزایش مجازات تکمیلی اصولاً منتفی است و آنچه به صراحت در ماده فوق آمده است، افزایش «مدت مجازات» است؛ بدیهی است در خصوص مجازات های تکمیلی که انجام آن بر عهده محکوم نیست؛ مانند انتشار حکم محکومیت در روزنامه یا اخراج اتباع بیگانه از کشور، افزایش مدت مجازات تکمیلی به عنوان ضمانت اجرای عدم اجرای مجازات تکمیلی از سوی محکوم، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۸

۷/۱۴۰۴/۱۵۶

شماره پرونده: ۱۵۶-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

آیا مقصود از عبارت «معلق شدن مجازات حبس» در تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، حذف و کان‌لم‌یکن شدن مجازات حبس است و یا آنکه مورد با حکم ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تعیین مدت قابل انطباق است؟

پاسخ:

مفروض آن است که قانونگذار حکم موضوع تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی را با اشراف به معانی واژه‌های «معافیت» و «تعلیق اجرای مجازات» انشاء و مقرر کرده است. قانونگذار در تبصره ۳ ماده ۵ قانون یادشده در صورت استرداد تمام وجه یا مال مورد اختلاس توسط متهم پیش از صدور کیفرخواست، تعلیق اجرای مجازات حبس را الزامی دانسته است و الزام دادگاه به تعلیق اجرای مجازات حبس، منصرف از شرایط لازم برای صدور قرار تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بوده و دادگاه صرفاً در خصوص صدور قرار تعلیق و مدت آن اقدام می‌کند و ممنوعیت مقرر در ماده ۴۷ قانون اخیرالذکر نیز شامل تعلیق خاص مذکور نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۴/۱۵۰

شماره پرونده: ۱۵۰-۷۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه در عقد بیع در اثر علل و عوامل خارجی غیر منتسب به خریدار، زیادتی در مبیع حاصل شود؛ مانند انتخاب منطقه محل وقوع ملک به عنوان منطقه ویژه اقتصادی از سوی مراجع مربوطه و یا آنکه در نتیجه اقدامات خریدار زیادتی حاصل شود؛ مانند تغییر کاربری ملک از زراعی به مسکونی یا از مسکونی به تجاری، در صورت مستحق‌الغیر درآمدن مبیع، آیا زیادت حاصله در غرامات موضوع آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور محاسبه می‌شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مبنای محاسبه چیست؟

پاسخ:

اولاً، وفق مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خریدار جاهل به وجود فساد معامله، مستحق دریافت غرامت است که از جمله این غرامات، غرامت کاهش ارزش ثمن است.

ثانیاً، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات ناظر بر میزان خسارت در دیون پولی (دعاوی مسئولیت مدنی) و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند. بدیهی است در تعیین میزان غرامت یادشده، آنچه ملاک تعیین است، میزان ثمن پرداختی توسط خریدار است. بر این اساس، در فرض سؤال که کاربری ملک در زمان بیع، زراعی و یا مسکونی بوده و در زمان احراز مستحق‌الغیر بودن آن، به مسکونی یا تجاری تبدیل شده است؛ ملاک محاسبه غرامت، کاربری موجود در زمان عقد بیع است و محاسبه بر اساس کاربری فعلی، از مصادیق دارا شدن بلاجهت برای خریدار است.

ثالثاً، چنانچه در نتیجه اقدامات خریدار و هزینه‌های صورت گرفته توسط وی، زیادتی در ملک ایجاد شود و ارزش افزوده پیدا کند، خریدار به میزان اعمال و اموال صرف شده از سوی وی استحقاق جبران دارد و این امر در زمره غرامات مذکور در ماده ۳۹۱ قانون مدنی و قابل مطالبه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۱۳۸

شماره پرونده: ۱۳۸-۱۶۸-۱۴۰۴

استعلام:

با عنایت به آنی بودن جرم تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها و از آنجا که تشخیص زمان وقوع بزه برای تعیین مرور زمان، امری ضروری است در تغییر کاربری به نحو احداث بنا یا استخر و مانند آن، آیا زمان گودبرداری و حفاری ملاک است و یا زمان شروع به احداث بنا یا استخر؟

پاسخ:

با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و عنایت به اینکه بزه تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی جرم مستمر محسوب نمی‌شود و به موجب ماده ۱۰ (الحاقی ۱۳۸۵) قانون یادشده و دستورالعمل تعیین مصادیق تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۱۰ آن قانون، هرگونه اقدام از قبیل ایجاد بنا و تأسیسات، برداشتن یا افزایش شن و ماسه، گودبرداری، خاک‌ریزی مصوب ۱۳۸۶/۶/۱۳ وزیر جهاد کشاورزی مصداق تغییر کاربری غیر مجاز محسوب شده است، عنصر مادی این جرم در زمانی محقق می‌شود که اقدامات اولیه انجام و سبب تغییر کاربری غیر مجاز شده است.

بر این اساس در فرض استعلام، با انجام عملیاتی که ملک را از وضعیت زراعی و یا باغی خارج می‌کند؛ مانند گودبرداری یا خاک‌ریزی، بزه مذکور واقع شده و مبدأ مرور زمان محسوب می‌شود و تداوم عملیات ساخت و ساز و احداث و تکمیل بنا در ملک تغییر کاربری داده شده، در تعیین تاریخ وقوع جرم تأثیری ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۰۶

۷/۱۴۰۴/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

چنانچه تجویز اعاده دادرسی توسط دیوان عالی کشور به موجب یکی از بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت گرفته باشد، آیا دادگاه هم‌عرض می‌تواند با استناد به بندهای دیگر ماده قانونی یادشده اتخاذ تصمیم نماید؟ آیا در این وضعیت رأی اخیر وجاهت دارد و قابل اجرا است؟

پاسخ:

اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده دادرسی و استثنایی بر اعتبار امر مختومه است که باید تنها در موارد منصوص قانونی صورت پذیرد. از این رو قانونگذار در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن را تنها به جهات خاصی محدود کرده و همچنین به سبب اهمیت خاص آراء کیفری، رسیدگی به تقاضای اعاده دادرسی در خصوص این آراء را به احراز انطباق درخواست اعاده دادرسی با یکی از موارد مندرج در ماده ۴۷۴ قانون یادشده و تجویز از سوی دیوان عالی کشور منوط دانسته است؛ بنابراین، دادگاه هم‌عرض که پس از تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور به لحاظ یکی از جهات مزبور پرونده برای رسیدگی مجدد به آن ارجاع می‌شود، تنها در خصوص تجویز انجام شده، مجاز به رسیدگی مجدد است و حق رسیدگی به دیگر جهاتی که نسبت به درخواست توسط دیوان عالی کشور تجویز نشده است را ندارد؛ زیرا چه بسا جهات مذکور قبلاً مطرح و از سوی دیوان عالی کشور مردود اعلام شده باشد.

شایسته ذکر است در فرضی که دادگاه هم‌عرض به جهات دیگری غیر از جهت تجویز شده از سوی دیوان عالی کشور، به اعاده دادرسی رسیدگی و رأی صادر کند، رأی صادره تا زمانی که از طرق قانونی نقض نشود، به قوت و اعتبار خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۱

۷/۱۴۰۴/۵۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۶-۵۲ ح

استعلام:

به موجب ماده ۲۷۷ قانون مدنی متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد. در خصوص حکم این ماده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- آیا اعطای مهلت عادلانه منوط به اثبات اعسار محکوم‌علیه است؟
- ۲- آیا اعطای مهلت عادلانه منوط به سپردن تأمین توسط محکوم است؟
- ۳- آیا اعطای مهلت از سوی دادگاه ضمن صدور رأی، مشمول اعتبار مختومه است و یا آنکه دادگاه می‌تواند پس از آن، مهلت را کاهش یا افزایش دهد؟

پاسخ:

۱- مطابق نظر برخی نویسندگان حقوقی مانند مرحوم استاد ناصر کاتوزیان (کتاب قواعد عمومی قراردادها - عقود معین، جلد ۴، شماره ۷۱۳)، عبارت «وضعیت مدیون» مذکور در ذیل ماده ۲۷۷ قانون مدنی ناظر به مطلق وضعیت مدیون است و منحصر به وضعیت اعسار وی نیست؛ با وجود این، از آنجا که قانون مدنی در خصوص شیوه رسیدگی و اتخاذ تصمیم مطابق ذیل این ماده ساکت است و همچنین با توجه به دیگر قوانین و مقررات حاکم؛ به‌ویژه مواد ۱۰ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۷۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که با لحاظ صدر ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ صادر شده است، در حال حاضر چنانچه دادگاه در اثنای دادرسی بخواهد به لحاظ اعسار مدیون حکم به اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط صادر کند، این امر مستلزم تقدیم دادخواست است.

- ۲- در هر صورت، اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط، مستلزم سپردن تأمین نمی‌باشد.
- ۳- در مواردی که به لحاظ اثبات اعسار مدیون حکم به اعطای مهلت عادلانه یا تقسیط صادر می‌شود، تغییر در آن تابع مقررات مربوط به تعدیل اقساط موضوع تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۱/۲۹

۷/۱۴۰۴/۷

شماره پرونده: ۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

۱- از آنجایی که قانونگذار به موجب ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، در صورتی که ورشکستگی شرکت معلول تخلفات مدیران شرکت باشد، صرفاً برای آنان مسؤولیت مدنی مقرر داشته و در رابطه با مسؤولیت کیفری آنان به صراحت مسؤولیتی پیش بینی نکرده است و با لحاظ آنکه مقصود از تاجر در مواد ۵۴۱ و ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ منصرف به اشخاص حقیقی بوده و اشخاص حقوقی از تعریف تاجر در مواد یادشده خارج میباشند، با توجه به استعمال لفظ «کسانی» در ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، آیا تعقیب کیفری مدیران شرکت به اتهام ارتکاب بزه ورشکستگی دارای وجاهت قانونی است؟

۲- چنانچه مدیران شرکت بابت ارتکاب جرم ورشکستگی به تقلب قابل تعقیب جزایی باشند، با توجه به اینکه مجازات این بزه یک تا پنج سال حبس است و وفق بند «پ» ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پس از هفت سال از وقوع جرم، تعقیب مدیران شرکت به لحاظ وقوع مرور زمان امکان پذیر نمیباشد؛ اولاً، آیا این جرم از جمله جرایم آنی است؟ ثانیاً، در صورت آنی بودن، آیا مرور زمان آن از تاریخ توقف مندرج در رأی محکمه حقوقی باید محاسبه شود؟

پاسخ:

۱- وفق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری شخص حقوقی، مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، مدیران شرکت ورشکسته به تقلب که در ارتکاب جرم دخالت داشته‌اند، قابل تعقیب و مجازات می‌باشند و به مجازات ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ محکوم می‌شوند؛ مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، مؤید این دیدگاه است.

۲- از مواد ۴۱۲ و ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چنین مستفاد است که بزه ورشکستگی به تقلب موضوع ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از حیث رکن مادی، آنی است و نه مستمر؛ بر این اساس، مبدأ محاسبه مرور زمان تعقیب موضوع ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این جرم، تاریخ توقف تاجر است؛ زیرا تا زمانی که تاجر متوقف نشده باشد، با وجود ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۵۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، مشمول مقررات ورشکستگی و به تبع آن ورشکستگی به تقلب نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۱/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۷۵-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در خصوص پیمان‌های مشمول شرایط عمومی پیمان، در صورت تطویل مدت پیمان، در اثر قصور کارفرما، چه ضمانت اجرایی برای پیمانکار وجود دارد؟ آیا می‌توان بر اساس رویه برخی محاکم، هزینه‌هایی مانند کاهش راندمان و هزینه بالاسری را تحت عنوان خسارات ناشی از تطویل قابل جبران دانست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که تطویل مدت پیمان به جهت قصور کارفرما بوده و پیمانکار هزینه‌هایی مانند کاهش راندمان یا هزینه بالاسری را به عنوان خسارت از کارفرما مطالبه کرده است، تطویل مدت پیمان ممکن است ناشی از تأخیر در تحویل کارگاه موضوع ماده ۲۸ شرایط عمومی پیمان باشد که ضمانت اجرای آن در بند «ج» ماده مذکور و تبصره ذیل آن بیان شده است و یا ناشی از تعلیق کار توسط کارفرما باشد که وفق بند «ب» ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان برای هزینه‌های بالاسری؛ اعم از هزینه‌های جاری و مستمر اداری و نگهداری کارگاه، هزینه‌های انبار و تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات، ضمانت اجرای آن تعیین شده است و یا ناشی از تأخیر در پرداخت‌ها به پیمانکار موضوع تبصره بند «ب» ماده ۳۷ ناظر بر بند ۹ ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان باشد و پیمانکار می‌تواند تعلیق مدت پیمان را درخواست کند که در این صورت وفق بند «ب» ماده ۴۹ رفتار خواهد شد؛ همچنین در مواردی که شرایط عمومی پیمان در خصوص ضمانت اجرای نقض تعهدات کارفرما ساکت باشد و در شرایط خصوصی پیمان نیز ضمانت اجرایی خاصی پیش‌بینی نشده باشد، مرجع رسیدگی‌کننده وفق عموماً؛ از جمله ماده ۲۲۱ قانون مدنی اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه